

ملی کردن صنایع، بدون قطع کامل وابستگی به امپریالیسم غیرممکن است

کارگران و غارت منابع ایران بود، به خارج فرستادند وعده‌های از آنها خود نیز متواری شدند.

این بود که پس از قیام پرشکو و بهمین ماه ۵۷، چیزی جز کارخانه‌های مقروض، ورشکسته و رها شده در بخشهای مهم صنعتی کشور وجود نداشت. دولت وقت در زمینه صنایع نیز مانند بانکها از دوسوی گرفتار شده بود.

از یک سوی، علیرغم تعهد شدیدی که دولت برای راه انداختن این کارخانه‌ها احساس می‌کرد، نمی‌توانست چرخهای آنها را به حرکت درآورد. در واقع بقیه در صفحه ۵

آنچه داشتند به خارج منتقل کردند. سیاست‌های دولت و بانکهای وابسته این کار را آسان کرده بود. وامهای هنگفتی که در اختیار شرکت‌های وابسته قرار گرفته بود، در موارد بسیاری حتی از ارزش سرمایه ثابت (کارخانه، ماشین آلات، موجودی انبار...) این صنایع بیشتر بود. اگر کار به جایی می‌رسید که سرمایه‌داران کارخانه‌ها را رها کنند و از وحشت انقلاب متواری شوند چیزی جز بدهکاری از دست نمی‌دادند و چنین نیز شد. بسیاری از سرمایه‌داران ثروتمندی کلانی را که نتیجه استثمار بی‌رحمانه

از سال ۱۳۵۵ که اقتصاد ایران گرفتار بحران شد، رشد صنایع وابسته روبه‌کندی گذاشت. امپریالیسم و سرمایه‌داران وابسته سرمایه‌هایشان را در بازارهای دیگری که امکان رشد بیشتری داشتند به جریان انداختند. در سال ۱۳۵۶ سرمایه‌گذاری این شرکتها شدیداً کاهش یافت و به جای آن سودهای انباشته شده راهی خارج شد. در سال ۱۳۵۷ و به ویژه از نیمه دوم آن که مبارزات پیگیر مردم قهرمان ایران بیش از پیش اوج می‌گرفت، امپریالیسم و سرمایه‌داران وابسته به آن خطر رانندگی دیدند و هر

آنان که از شوراهای واقعی ارتش می‌ترسند در واقع از قدرت توده‌ها می‌ترسند

شوراهایی که مردم در جریان مبارزات دلاورانه خود، پدید آورده‌اند، اینک به صورت نهادهایی درآمده که در پیشبرد امر مبارزات ضد سرمایه‌داری وابسته و ضد امپریالیستی خلقهای ایران نقش موثری بازی می‌کنند. در این میان، شوراهای کارگران، دهقانان و شوراهای پرسنل انقلابی ارتش به خاطر حساسیت و نقش برجسته‌ای که در مبارزات ضد امپریالیستی خلقهای ایران بردوش دارند، اهمیت ویژه‌ای یافته‌اند.

خلقهای ایران همگی از دل و جان از این شوراهای حمایت می‌کنند، اما دولت سرمایه‌داران و فرماندهان ارتش برای تضعیف و در نهایت نابودی کامل این شوراهای هر روز نغمه جدیدی ساز می‌کنند. آنها مدت‌ها کوشیدند شوراهای کارگران، دهقانان و پرسنل انقلابی ارتش را به کلی از میان بردارند، اما وقتی چنین کاری الّا قلا در اوضاع و احوال انقلابی کنونی محال یافتند، چاره‌آوردن دیدند که شوراهای ارتش را از محتوای واقعی خود تهی سازند. یعنی از یک نیروی تصمیم گیرنده و فعال به یک نهاد مشورتی و غیرفعال تبدیل کنند و در نهایت آنها را به آلت دست سرمایه‌داران و فرماندهان بدل سازند.

ولی مردم که اهمیت و نقش شوراهای ارتش را درک کرده‌اند، تاکنون در اکثر نقاط ایران با قدرت از شوراهای دفاع کرده‌اند. و هر چند که گهگاه دولت با استفاده از عناصر ناآگاه بعضی از شوراهای ارتش واقع خود تهنی کرده است، اما بطور کلی حمایت از شوراهای روزبه روز وسعت بیشتری یافته است و این خود نشان دهنده آنست که مردم به خوبی اهمیت شوراهای ارتش را دریافته‌اند.

اما آنچه این روزها اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده است، مسئله موجودیت شوراهای پرسنل انقلابی ارتش است که از آغاز با کارکنی فرماندهان ارتش و دولت روبرو بوده است. این شوراهای ارتش به عنوان یکی از مهمترین موانع در راه نابودی شرارت مبارزات کارگران و دهقانان و سزوکوب خلقهای ستمکش ایران درآمده‌اند. سربازان، درجه‌داران، همافران و افسرانی که از دل توده‌های ستمکش مردم برخاسته‌اند و در جریان مبارزات و در روزهای تاریخی قیام بهمین ماه و فاداری خود رابه‌آرامن خلقهای ستمکش ایران نشان دادند، امروز به خوبی به اهمیت و نقش شوراهای ارتش پی برده‌اند. و این راه به خوبی می‌دانند که بدون شوراهای ارتش، دوباره و خیلی زود به صورت حربه‌ای دردست امپریالیست‌ها و عوامل آن درمی‌آید و در برابر اهداف کارگران، دهقانان و زحمتکشان ایران قرار می‌گیرد. مبارزات همافران به ویژه در روزهای اخیر خود بی‌انگیزه‌ای است که پرسنل انقلابی ارتش برای شوراهای ارتش است. پرسنل انقلابی ارتش و همه مردم آگاه ایران نیکی دانند که در ارتش که افسران و فرماندهان آن زبردست امپریالیست‌ها و ضیونیست‌ها آموزش دیده‌اند در ارتشی که سالیان سال دهها هزار کارشناس کارکشته امپریالیسم امریکایی فعالیت داشته‌اند، در ارتشی که نحوه آموزش آن امپریالیستی بوده است، در ارتشی که به ویژه در دو سال گذشته اهمیت آن بر همگان روشن شده است، در ارتشی که اکثریت پستهای حساس آن را همان فرماندهان رژیم گذشته به دست دارند و صدها رضاخان بقیه در صفحه ۲

باز هم درباره قانون دادگاههای فوق العاده برای جرائم "ضد انقلاب"

قانون جرائم ضد انقلاب توطئه آشکار علیه زحمتکشان

ارتشیان میهن‌پرست خلق‌ها و تمام نیروهای انقلابی است

در شماره قبل بخشهایی از قانون ضد مردمی... دادگاههای فوق العاده رسیدگی به جرائم "ضد انقلاب" را بررسی کردیم. کثرت قوانین و مواد ضد مردمی که این قانون یکجا دربردارد، اجازه نداد که تمام موارد را در شماره پیش مورد بررسی قرار دهیم. گفتیم در این قانون همگی مواد و قانون‌های ضد خلقی سوران رضاخان و پسر جانشینانش را یکجا جمع کرده‌اند. از جمله می‌توان قانون سیاه ۱۳۱۵، قوانین مربوط به "امنیت داخلی و خارجی"، قانون منع حمل اسلحه

گروهی از پاسداران: خلع سلاح، خیانت به انقلاب است

اعلام خلع سلاح که تبحال در چند شهر صورت گرفته است موجب نگرانی شدید مردم و پاسداران محلی شد و اعتراضاتی هم در این زمینه صورت گرفته است. مردم می‌گویند، در شرایط فعلی که ضد انقلاب در کمین است و عناصر وابسته و عوامل رژیم سابق هر لحظه در کمینند تا به انقلاب مردم لطمه بزنند و در صفوف خلق خلل وارد کنند، سلاح نباید از دست مردم خارج شود، همه باید آماده دفاع از دستاوردهای قیام خونین خود باشند. دو نمونه از اعتراض و عکس العمل

بقیه در صفحه ۲

۲۳ تیر سالروز شهادت نفتگران مبارز گرامی باد

در شرایط کنونی کارگزاران نیت خود را تنها از راه کینه‌ورزیدن و شوریدن علیه بورژوازی می‌توانند نجات دهند

کارگران صنعت نفت در شرایط خفگی و دیکتاتوری رضاخانی. در سال ۱۳۵۱ آغاز

مبارزات کارگران صنایع نفت یکی از درخشانترین صفحات جنبش کارگری ایران است. اولین حرکت مبارزاتی

مهمترین راه تشکل توده‌ها و جلوگیری از انحراف و نوقف مبارزات مردم

تقویت و تحکیم شوراهاست

تپ و تاب و هیجان بصری بر بند. شور انقلابی توده‌ها هنوز فروکش نکرده است و سطح آگاهی آنها مدام بالا رفته است. آنچه که امروز می‌بینیم در یک سو شور و هیجان مردم به منظور پاسداری از

پنج ماه از قیام شکوهمند بهمین ماه می‌گذرد. توده‌های تحت ستم میهن ما که با ایمان به دگرگونی شرایط زندگی خویش به پا خاستند و با قیام مسلحانه رژیم شاه را سرنگون کردند و همچنان در

سرتیپ فلاحی (فرمانده نیروی زمینی) باید محاکمه و مجازات شود

صاحب ۲۸ مرداد دیگری باشند و به رهبرانی که در مقابل انقلاب و مردم احساس مسئولیت دارند، هشدار می‌دهیم که با تامل و رتفیه چنین عناصری که قطعاً به سرتیپ فلاحی تنه‌ها می‌دهند نمی‌شود بدون تردید خدمت به ضد انقلاب و بازگذاشتن دست کودتاچیان امریکایی است

به دنبال درج خبری که واقعه "حکم دستگیری سرتیپ فلاحی" را افشاء کرد، گروه بیشتری از انقلابیون ارتش و مردم، اطلاعات خود را درباره زندگی و مشاغل (پست‌های) سرتیپ فلاحی در اختیار "کار" قرار دادند و اطلاعات قبلی ما، ادراک باره تأیید و تکمیل نمودند

در این شماره:

- * درباره حزب ۷
- * اقتصاد سیاسی ۷
- * روزیونیم ۹
- * سوسیال امپریالیسم ۹
- * اخبار کارگری ۳
- * ادبیات کارگری ۴

تنها مجلس مؤسسان منتخب شوراهای مردم حقانیت دارد نه مجلس "خبرگان"

در مورد مجلس مؤسسان و قانون اساسی هم، همان وضعی پیش آمده است که مانند گذشته تصمیم‌گیری درباره همه مسائل مهم مربوط به کار و زندگی زحمتکشان و سر نوشت اقتصادی و سیاسی مردم معمول بوده است. یعنی ندهای ناشناخته، به عنوان قیم مردم در اطرافهایی در بسته نشستند و برای همه تصمیم گرفتند.

هنگامی که رژیم وابسته به امپریالیسم زیر ضربات جانانه خلق، و بخصوص کارگران و زحمتکشان درهم فروریخت و برای نخستین بار موضوع رفرا ندم درباره نوع حکومت مطرح شد سازمانهای انقلابی صریحاً اعلام داشتند که گفتگو بر سر نام حکومت نیست. مهم این است که در قانون اساسی تاجه اندازه حقوق کارگران و زحمتکشان، که سیم اصلی را در سرنگون کردن رژیم شاه به عهده داشتند، شناخته شود. و محتسوا ی ضد امپریالیستی و دموکراتیک انقلاب در آن منعکس گردد. و توضیح دادند که باید اول محتوی حکومت به وسیله قانون اساسی، که توسط نمایندگان مردم در مجلس سوسان تهیه خواهد شد، روشن شود. سپس آنان به رفرا ندم گذاشته شود. دیدیم که این کار نشود دست اند کاران مراکز قدرت، چه در دولت و چه در شورای انقلاب، اعلام کردند که بهتر است همه این حرفها بماند برای بزنشسته شد. ولی با گذشت چند روز به

بقیه در صفحه ۲

رفقا و هموطنان مبارز

بانک‌های مالی خود به پیشبرد فعالیتهای انقلابی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران یاری رسانید. کمکهایتان را می‌توانید به حساب جاری شماره ۳۲۰۹۸ بانک ملی شعبه دانشگاه واریز نموده و یا به کمیته مالی ستاد مرکزی تهران، تحویل دهید.

امور مالی سازمان

پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر

تنها مجلس مؤسسان ...

بقیه از صفحه ۱

زمانی که مجلس موسسان تشکیل شود و قانون اساسی را تهیه و منتشر کند. حالا آن زمان فرارسیده است. و همه ناگهان خبر میشوند که مجلس موسسان تشکیل خواهد شد.

می گویند تهیه قانون اساسی یک کار تخصصی است و نمی توان آن را به دست هر کسی سپرد و نتیجه می گیرند که بهتر است به جای مجلس موسسان مجلس "خبرگان" تشکیل شود. می گویند تشکیل مجلس موسسان و بحث و گفتگوی نمایندگان مردم درباره ۱۵۵ ماده قانون اساسی ۴ سال به طول می کشد و کسب مملکت را عقب می اندازد. این مطالب را با سروصدای زیاد و با استفاده از رادیو و تلویزیون، شبانه روز تبلیغ می کنند تا وانمود سازند این تنها راه خدمت به "مستضعفین" است. و هر کس غیر از این حرفی بزند، "فرصت طلب" و "ضد انقلابی" است. ببینیم در این گفته ها بقدر صداقت وجود دارد و چقدر واقعاً حقوق مردم زحمتکش به حساب می آید.

۱- در زمان حکمرانی همه مستضعفان و ستمگانی که در گذشته مخصوصاً در رژیم سابق که باقیام دلیرانه خلق سرنگون شد، همیشه وانمود کرده اند که گوید در مملکت "کارهای مهمی" هست که فقط از عهده "خبرگان" و "نخبگان" متخصص بزمی آید و در خدمت مردم زحمتکش نیست که در این کارها دخالت کنند. با این ادعای دروغ همیشه مردم را از شرکت در کارهایی که مستقیماً به کار و زندگی شان مربوط می شود، محروم کرده اند. امروز هم در مورد قانون اساسی همین ادعای دروغ را پیش کشیده اند. در صورتی که هیچکس بهتر از خود کارگران و خود دهقانان از زنج ها و محرومیت های آنان خبر ندارند و هیچ کس حقوق و منافع زحمتکش را بهتر از خود آنان نمی شناسد.

همه می دانند که همیشه پادشاهان سفاک و جنایتکار، به کمک عوامل مرتجع و مزدور خود، توده ها را گمراه می کردند و آنان را در چنگال خرافات و امیدهای بوج به اسارت می کشیدند تا زحمتکشان باور کنند که "شاه سایه خداست" و هر کاری که بکنند به صلاح "رعایا" خواهد بود و آنها نباید به کارهای مملکت کاری داشته باشند و فقط باید به "رهبر مملکت" اعتقاد داشته باشند و از اطاعت او بمانندند. اما امروز که بالاخره زحمتکشان رژیم سلطنتی را به گور سپرده اند آیا باز هم باید کارها طوری باشد که مردم رنج دیده و محروم همچنان در پی خبری باقی بمانند؟

به نظر ما همه کارها از امور داخلی کارخانه و ده گرفته تا همه مسائل سیاسی و اجتماعی مملکت، باید با شرکت فعال کارگران و زحمتکشان شهروند در بحث و گفتگو تصمیم گیری شود و هر قدر اقتصاد و اجتماعی و سیاسی به ترتیبی بر داشته شود که نتواند مانند اهرم نیرومندی به ارتقاء سطح آگاهی اجتماعی و سیاسی زحمتکشان بکشد. به موضوع مجلس موسسان با مجلس "خبرگان" نیز باید از همین زاویه نگاه کرد. این حق کارگران و زحمتکشان است که در جریان تهیه پیش نویس قانون اساسی، انتخاب نمایندگان مجلس موسسان و تصویب قانون اساسی همه چیز بی پرده و رمزپوش دیده مردم قرار گیرد و همه نیروها و سازمانهای اجتماعی و سیاسی فرصت داده شود تا در جریان بحث و انتقاد آزاد این جریان را به اهرمی نیرومند برای بالا بردن سطح آگاهی سیاسی و اجتماعی مردم، بخصوص کارگران و دهقانان بدل کنند. تا آنان فرصت مطالعه، مقایسه و بررسی نظرها را به دست آورند. و نسبت به محتوای قانون اساسی هر چه ممکن است آگاهی بیشتری به دست آورند و هنگامی که قانون اساسی رای دهند که دقیقاً بدانند این قانون چقدر حقوق اجتماعی و سیاسی آنان را در خود منعکس کرده است.

در برخورد با موضوع مجلس موسسان و قانون اساسی و هر مسئله دیگر این مهمترین شرط است. معیار قضاوت درباره مراکز قدرت و نیز معیار صداقت گروهها و سازمانهای سیاسی، چنین است.

۲- حالا ببینیم برنامه های که با سروصدا تبلیغ می شود واقعاً چقدر برای منافع زحمتکشان مطابقت دارد. ماهها در پشت درهای بسته، عده های ناشناخته پیش نویس قانون اساسی تهیه کرده اند و قرار است بعداً عده معدودی از "خبرگان"

گروهی از پاسداران :

خلع سلاح ...

بقیه از صفحه ۱

بلاخ کردند. به دلایل این برخورد ها پاسداران محلی در تصمیم گیری مشترک جلسه ای در تاریخ ۲ تیر ماه ۵۸ در مسجد بیستون تشکیل دادند.

در این جلسه اولین سوالی که مطرح شد این بود که چرا تصمیم برای خلع سلاح پاسداران محلی خلع سلاح شود در حالیکه قبلاً هدف تصفیه گمبته ها از عناصر مشکوک وابسته به رژیم قبلی و افراد ناصالح بود، نه بیرون راندن عناصر انقلابی و مبارز.

در این جلسه، پاسداران اعلام کردند که هرگونه تغییر و تبدیلی در کمیته ها باید با مشورت مردم صورت بگیرد. زیرا آنها و پاسداران محلی صلاحیت بیشتری دارند.

بدین مناسبت در تاریخ ۴ تیر ماه ۵۸ پاسداران محلی دست به راهپیمایی می زنند. بر روی پلاکاردهای راهپیمایی جملات زیر به چشم می خورد:

"مردم مبارز گیلان در شرایط کنونی، ما معتقدیم خلع سلاح مردم به نفع ارتجاع و امپریالیسم خواهد بود." "تصفیه کمیته ها آری، خلع سلاح نه."

"خلع سلاح خیانت به انقلاب است." "شعارهایی از قبیل: "انقلاب پیروز است، توطئه ناپود است." "پاسدارحلی، حافظ شهرت است."

"پاسدار اعزامی اخراج باید گردد"

آنان که از شوراهای ...

بقیه از صفحه ۱

وزاهدی و اوپسی کمین کرده اند تا هرگاه امپریالیسم مناسب دید برای سرکوب زحمتکش ایران وارد عمل شوند. از همین رو است که مردم همصدا با پرسنل انقلابی ارتش خواستار تحکیم شوراهای واقعی ارتش هستند. شوراهایی که قدرت تصمیم گیری و اختیار فرماندهی داشته باشند. تنها در این صورت است که امپریالیسم نخواهد توانست با همدستی چندتن از فرماندهان ارتش بر علیه منافع خلقهای ایران توطئه کند و به سرکوب کارگران و دهقانان و نیروهای انقلابی برخیزد. آنکه از شوراهای واقعی ارتش می ترسد در واقع از قدرت توده های می ترسد و آنکه می خواهد به جای تکیه بر نیروی شکست ناپذیر توده ها به سلاحهای امپریالیستها و کارشناسان نظامی آمریکا تکیه کند در واقع خود بهتر از هر کس می داند که راهی برخلاف منافع مردم در پیش دارد. راهی که مورد حمایت توده ها نیست و از این رو باید برای مقابله با توده ها به سلاحهای پیشرفته، فرماندهان سابق و کارشناسان نظامی امپریالیسم تکیه زند.

خلقهای ایران از خواستهای برحق پرسنل انقلابی ارتش که در واقع همساز خواست توده های زحمتکش ایران است قاطعانه حمایت می کنند. فریاد سربازان درجه داران، همافران و افسرانی که از شوراهای واقعی ارتش دفاع می کنند و خواستار طرح عناصر وابسته به امپریالیسم ورژیم شاه هستند، فریاد همه کارگران، دهقانان زحمتکش و نیروهای انقلابی ایران است. از این رو است که این فریاد عظیم و پیر توان است. از این رو است که این فریاد را با تهدید و ارباب و اخراج و عوام فریبی نمی توان خاموش کرد. این فریاد که از اعماق وجود توده های ستمکش ایران بیرون می آید سرانجام با پیروزی قرین خواهد بود.

ایسلام :

اعلام خلع سلاح عمومی از جانب استانداری ایلام در تاریخ ۱۷ خرداد ماه ۵۸ که با دادن یک مهلت ۱۵ روزه برای تحویل سلاحها انجام گرفت، نگرانی زیادی بین مردمی که هر آن در معرض حمله و تجاوز فئودالها و عوامل رژیم پیشین هستند به وجود آورد. بطوری که روز بعد از آن عده ای از عشاری و مردم ایلام در خیابانها به راهپیمایی اعتراضی پرداختند و علیه خلع سلاح شعار دادند.

چند روز بعد در یکی از شب ها که پاسگاههای مرزی ایلام مورد تجاوز عوامل دولت عراق قرار گرفته بود، همان افرادی که ندای خلع سلاح را سر داده بودند، از طریق رادیو از جوانان و عشاری میهن پرست استمداد می طلبیدند و از آنها میخواستند که برای دفاع از مرزهای کشور سلاحها را بردارند. جالب اینجاست که همان دسته از مردم و عشاری ایلام که علیه خلع سلاح دولت تظاهرات کرده بودند، جز اولین دسته ها کسی بودند که داوطلبانه به پاسگاههای مرزی رفتند و ادعایشان را در مورد وطن دوستی و عشق و علاقه به آب و خاک را نه تنها در حرف بلکه در عمل نیز نشان دادند.

باز هم درباره قانون دادگاههای ...

بقیه از صفحه ۱

نشود به حبس جنائی درجه دوازده تا سه سال محکوم می شود. دقت روی مفاد این ماده، ابعاد سلب آزادی بیان و عقیده و شدت اعمال فشار را نشان می دهد.

در اینجا سخن از "تحریک عصیان" و "عدم اجرای وظایف نظامی" به میان آمده است.

هدف از گنجانیدن این جملات چند پهلوی معلوم است. یعنی اگر فردا در کردستان یا هر نقطه دیگر دولت برای سرکوبی خلق کرد یا خلقهای دیگری قوای نظامی اعزام کرد و یا برای سرکوب اعتصاب کارگران فلان کارخانه یا تحصن کارگران بیکار، نیروی نظامی اعم از ارتش شهریارانی و زاندارمری اعزام کند و اگر در این شرایط کسانی نسبت به این اعمال ضد خلقی دولت اعتراض کرده و از سربازان و افسران شریف و مردم دوست بخواهند که برادر کشی نکنند، به عنوان "محسوس" به عدم اجرای وظایف نظامی "متهم شده" و مجازاتشان ۱۵ سال زندان خواهد بود.

و یا اکنون که دولت با شدت و سرعت هر چه بیشتر دست به کار بازسازی همان ارتش ایران گذشته زده و از فرماندهان ضد خلقی سابق که دشمنی شان با مردم به اثبات رسیده استفاده می کنند، اگر کسی با نیروی به افشاکاری این وضع پرداخته و از نظامیان بخواهد که به این اقدامات اعتراض کنند، این عمل به استناد این قانون کذائی "تحریک و عصیان" تلقی شده و مرتکب به ۱۵ سال زندان محکوم خواهد شد.

گنجانیدن چنین موادی تحت عنوان جرائم "ضد انقلاب و به بهانه "استقرار حاکمیت ملی و نگهداری از دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران" آشکارا نشان می دهد که چگونه می خواهند به نام "فقط دستاوردهای انقلابی" و یا "جریب" ضد انقلاب "زبانها را بربندد" قلمها را شکسته و هر نوع اعتراض را در مکرراتیک توسط کارگران، زحمتکش، خلقها و نظامیان میهن پرست و تمام مردم ایران را از بین برده و بدینسان تمام دستاوردها و ثمرات انقلاب خلقهای ایران را نابود کنند. اما نحوه رسیدگی و دادرسی "جرائم" فوق هم دست کمی از نحوه رسیدگی در رژیم سابق ندارد.

به موجب این قانون: - متهم و متهمان را کیل مدافع او حداکثر سه روز فرصت دفاع را دارند. - متهم فقط می تواند یک وکیل انتخاب کند (یا به صورت تسخیری

رابطه های عمومی. اینک به چند مورد دیگر خواهیم پرداخت تا ببینیم که دولت وقت و شورای انقلاب چگونه به وظیفه به اصطلاح انقلابی خود عمل کرده اند. ماده ۲۴ قانون مجازات عمومی دوران پهلوی یکی از موارد استنادی قانون جدید است. این ماده می گوید:

"اگر اشخاصی غیر نظامی که در خدمت نظام نیستند افراد قشون نظامی را تحریک به عصیان یا عدم اجرای وظایف نظامی کنند در صورتی که موثر واقع شود به حبس تا دویسی از یک تا سه سال و به تادیبه ... غرامت محکوم خواهند شد و اگر موثر واقع نشود از شش ماه تا دو سال حبس تادیبی و ... غرامت محکوم خواهند شد."

واضح است که به تفسیر دادستان و تفسیر رئیس دادگاه بستگی دارد. شک نیست که در دادستان می تواند کوچکترین برخورد انتقادی با ارتش و افراد نظامی را تحمل بر "تحریک" کند و انتقاد کننده را محاکمه کند و به مجازات برساند و به موجب ماده ۲۹ همین قانون که باز مورد استناد قانون اخیر است "هر کس به واسطه نطق یا اوراق چاپی یا خطی مردم را صریحاً یا به ارتکاب جنحه یا جنایتی بر ضد امنیت داخلی یا خارجی مملکت تحریض نماید در صورتیکه اثر بر آن مترتب گردد به مجازات جنحه یا جنایتی که بر آن مترتب شده محکوم خواهد شد." باز در اینجاست معلوم است که کلماتی نظیر "تحریض" علیه امنیت داخلی و خارجی مملکت "چقدر کش دار و قابل سوء استفاده است. ما چنین سوء استفاده هایی را که از طرف مقامات به اصطلاح قضائی رژیم سابق انجام می گرفت بسیار دیدیم و در پیروند ساز می داشت که در ظرف چند ماه اخیر علیه مبارزان انقلابی شده نظیر چنین سوء استفاده ها و برچسب زدنهای آید. ما به این می توان پیش بینی کرد که این چنین قوانینی چگونه دست توطئه گران علیه آزادی های مردم را باز خواهد گذاشت.

اما کار به اینجا خاتمه نمی باید. ماده ۸ قانون اخیر که به قوانین دوران پهلوی اضافه شده است چنین می گوید: "هر کس عده ای از نظامیان یا غیر نظامیان را که در خدمت نیروهای مسلح هستند و خدمات نظامی به آنان واگذار کرده است تحریک به عصیان یا عدم اجرای وظایف نظامی کند هرگاه موثر واقع شود به حبس جنائی درجه یک از سه تا ۱۵ سال و در صورتی که موثر واقع

نشود به حبس جنائی درجه دوازده تا سه سال محکوم می شود. دقت روی مفاد این ماده، ابعاد سلب آزادی بیان و عقیده و شدت اعمال فشار را نشان می دهد.

در اینجا سخن از "تحریک عصیان" و "عدم اجرای وظایف نظامی" به میان آمده است.

هدف از گنجانیدن این جملات چند پهلوی معلوم است. یعنی اگر فردا در کردستان یا هر نقطه دیگر دولت برای سرکوبی خلق کرد یا خلقهای دیگری قوای نظامی اعزام کرد و یا برای سرکوب اعتصاب کارگران فلان کارخانه یا تحصن کارگران بیکار، نیروی نظامی اعم از ارتش شهریارانی و زاندارمری اعزام کند و اگر در این شرایط کسانی نسبت به این اعمال ضد خلقی دولت اعتراض کرده و از سربازان و افسران شریف و مردم دوست بخواهند که برادر کشی نکنند، به عنوان "محسوس" به عدم اجرای وظایف نظامی "متهم شده" و مجازاتشان ۱۵ سال زندان خواهد بود.

و یا اکنون که دولت با شدت و سرعت هر چه بیشتر دست به کار بازسازی همان ارتش ایران گذشته زده و از فرماندهان ضد خلقی سابق که دشمنی شان با مردم به اثبات رسیده استفاده می کنند، اگر کسی با نیروی به افشاکاری این وضع پرداخته و از نظامیان بخواهد که به این اقدامات اعتراض کنند، این عمل به استناد این قانون کذائی "تحریک و عصیان" تلقی شده و مرتکب به ۱۵ سال زندان محکوم خواهد شد.

گنجانیدن چنین موادی تحت عنوان جرائم "ضد انقلاب و به بهانه "استقرار حاکمیت ملی و نگهداری از دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران" آشکارا نشان می دهد که چگونه می خواهند به نام "فقط دستاوردهای انقلابی" و یا "جریب" ضد انقلاب "زبانها را بربندد" قلمها را شکسته و هر نوع اعتراض را در مکرراتیک توسط کارگران، زحمتکش، خلقها و نظامیان میهن پرست و تمام مردم ایران را از بین برده و بدینسان تمام دستاوردها و ثمرات انقلاب خلقهای ایران را نابود کنند. اما نحوه رسیدگی و دادرسی "جرائم" فوق هم دست کمی از نحوه رسیدگی در رژیم سابق ندارد.

به موجب این قانون: - متهم و متهمان را کیل مدافع او حداکثر سه روز فرصت دفاع را دارند. - متهم فقط می تواند یک وکیل انتخاب کند (یا به صورت تسخیری

مآزه ام اکنون به مردم ایران هشدار می دهیم که هدف دادگاههای فوق العاده رسیدگی به جرائم "ضد انقلاب" جز کارگران، دهقانان، زحمتکش، خلقهای تحت ستم ایران، نظامیان میهن پرست و مردم مبارز ایران که برای ادامه انقلاب ضد امپریالیستی و دموکراتیک مبارزه می کنند، نخواهند بود.

ما این قانون را توطئه های ننگین اعلام جنگی آشکار علیه مردم ایران می دانیم و اعلام می کنیم که این قانون از نظر توده های ستم دیده خلقهای ایران باطل و مردود است و مردم که رژیم ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی را به گورستان تاریخ سپرده اند زیر بار چنین قوانین ضد مردمی نخواهند رفت.

مآزه ام اکنون به مردم ایران هشدار می دهیم که هدف دادگاههای فوق العاده رسیدگی به جرائم "ضد انقلاب" جز کارگران، دهقانان، زحمتکش، خلقهای تحت ستم ایران، نظامیان میهن پرست و مردم مبارز ایران که برای ادامه انقلاب ضد امپریالیستی و دموکراتیک مبارزه می کنند، نخواهند بود.

ما این قانون را توطئه های ننگین اعلام جنگی آشکار علیه مردم ایران می دانیم و اعلام می کنیم که این قانون از نظر توده های ستم دیده خلقهای ایران باطل و مردود است و مردم که رژیم ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی را به گورستان تاریخ سپرده اند زیر بار چنین قوانین ضد مردمی نخواهند رفت.

مآزه ام اکنون به مردم ایران هشدار می دهیم که هدف دادگاههای فوق العاده رسیدگی به جرائم "ضد انقلاب" جز کارگران، دهقانان، زحمتکش، خلقهای تحت ستم ایران، نظامیان میهن پرست و مردم مبارز ایران که برای ادامه انقلاب ضد امپریالیستی و دموکراتیک مبارزه می کنند، نخواهند بود.

ما این قانون را توطئه های ننگین اعلام جنگی آشکار علیه مردم ایران می دانیم و اعلام می کنیم که این قانون از نظر توده های ستم دیده خلقهای ایران باطل و مردود است و مردم که رژیم ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی را به گورستان تاریخ سپرده اند زیر بار چنین قوانین ضد مردمی نخواهند رفت.

فقط با قطع کامل وابستگی به امپریالیسم است که میتوان صنایع، بانکها و شرکتها را وابسته را ملی کرد

اتحاد را از کارگران کارتن البرزیاموزیم

آنچه در زیرم آید بخششی از اعلامیه‌ای است که توسط "کارگران پیشرو قزوین" در تاریخ ۱۵ خرداد ماه پیشرو شده است. مبارزه رفقای کارگر همچنان ادامه دارد. با آنکه تاکنون توانسته‌اند پاره‌ای از خواسته‌هایشان را از کارفرما بگیرند، مانند پانصد تومان اضافه حقوق از اول فروردین ماه و جلوگیری از ورود رئیس امور مالی و اغلب مدیران قسمتها.

کارخانه کارتن البرز واقع در شهر صنعتی حدود ۳۰۰ کارگر دارد. این کارخانه با سرمایه‌های معادل سی صد میلیون و پانصد هزار ریال (۳۱۵۰۰۰۰۰۰ ریال) به تولید کارتن مشغول است. سهامداران عمده این کارخانه حاجی-برخوردار کارخانه دار معروف و بانسک توسعه صنعتی هستند. لازم به تذکر است که این کارخانه در حال حاضر مدیر عامل و رئیس کارخانه ندارد و معاون مدیر عامل (مؤید تهرانی) که او نیز از سهامداران کارخانه است به عنوان نماینده کارفرما و عنصر ضد کارگر و مرجع همیشه در برابر خواسته‌های برحق کارگران ایستادگی کرده است.

پس از قیام کارگران کارخانه، برای دفاع از منافع خود و داشتن اتحاد بیشتر و همچنین برای در دست گرفتن کنترل کارخانه با انتخاب ۷ نفر نماینده اقدام به تشکیل شوراکردند که سه نفر از آنان که از کارمندان کارخانه بودند به علت محافظه کار بودن عملاً در تصمیمات شورای جانب کارفرما رومی گرفتند. شوراکردنی پیش اضافه دستمزدها که خواسته مهم کارگران است مطرح ساخت (حدود ۶۰ درصد کارگران ۹۰۰ الی ۱۲۰۰ تومان دستمزد می‌گیرند که به هیچوجه پاسخگوی نیازهای مادی کارگران نیست. حداقل هزینه زندگی طبق برآورد خود کارگران کارخانه ۲۱۰۰ تومان است و کارگران روی این مبلغ به عنوان حداقل دستمزد یا فشاری می‌کنند. لازم به تذکر است که در این مورد کارگران با فشاری تمام رفتار کرده‌اند و باید به همین ترتیب ادامه دهند. یعنی چون قیمت‌ها روز بروز ترقی می‌کنند کارگران باید همواره خواست اضافه دستمزد را مطابق با رشد سطح هزینه زندگی مطرح کنند). کارگران در طی جلساتی که داشتند از مؤید تهرانی، معاون مدیر عامل،

اتحاد کارگران ضامن پیروزی آنهاست
مرگ بر سرمایه‌داران وابسته به امپریالیسم و عوامل آنهاست
با تمام قدرت از شوراهای انقلابی کارگران دفاع کنیم
کارگران پیشرو قزوین

هشدار کارگران بندر بوشهر به دولت

بندر بوشهر - کارگران "باروبندر" بوشهر که به طور پیمانی از دولت حقوق می‌گیرند در خطر بیکاری قرار گرفته‌اند. رکود اقتصادی و کاهش میزان بار در بندر و بی توجهی مسئولان دولتی، این کارگران را در برابر مسائلی قرار داده است که زندگی‌شان را تهدید می‌کند. در سالهای گذشته به علت تراکم کالا در بندر بوشهر و حمایت بیدریغ دولت از چپاولگران، کارگران بندر زیر وحشیانه ترین فشار ها و استثمارها بودند. مأموران رژیم کارگران را سرکوب می‌کردند و مانع اجرای خواسته‌های برحق آنها بودند. اکنون نیز تقاضاهای کارگران مبنی بر برسی

سرپرست وام کارگری، کارگری بیکار را مضروب کرد

سفر - سرپرست وام کارگری اداره کار سفر یکی از کارگران بیکار این شهرستان را که برای دریافت حقوق مراجعه کرده بود، مضروب کرد. سرپرست وام کارگری که "عبدالله افروزی" نام دارد پس از تهدید گروهی از کارگران بیکار ساختمانی که در محل اداره کار سفر اجتماع کرده بودند، یکی از کارگران مبارز را به اتاق خود برد و وی را زیر مشت و لگد شدید گرفت. کارگران که از این عمل به شدت خشمگین شده بودند

خواستند تا به کارشان رسیدگی شود. در این مورد شوراحتی یاد دفتر مرکزی کارخانه در تهران نیز تماس می‌گیرد. ابتدا عوامل کارفرما سعی در ایجاد اختلاف زدودستی بین کارگران می‌کنند و بی کوشش با سوء استفاده از اختلافات عقیدتی، تشکل کارگران را از بین ببرند، مسئله را منحرف کنند و حتی برچسب ضد انقلاب زدن به نماینده کارگران و کسانی که از حق کارگر دفاع می‌کردند نیز تریسی نداشتند و همچنین سعی در اخلال در کار کارگران را داشتند که با هوشیاری کارگران، نه تنها موفق نشدند بلکه اتحاد کارگران در این جریان مستحکمتر نیز شد.

از آنجا که مسئله اضافه دستمزد برای کارگران مسئله‌ای حیاتی است و کارگران حاضرند تا پای جان از این حق اولیه خود دفاع کنند و از آنجا که کارگران اتحاد خود را هر روز محکم‌تر می‌کردند، نماینده کارفرما مجبور به عقب نشینی می‌شود و با ۳۰ درصد اضافه دستمزد موافقت می‌کند. ولی کارگران روی همان ۲۱۰۰ تومان حداقل دستمزد یا فشاری می‌کنند و از یک هفته پیش جلو خرو و ج تولیدات را می‌گیرند تا از این طریق کارفرما را مجبور کنند تا هر چه سریعتر به کار آنها رسیدگی کند.

مؤید تهرانی که ماهیتش برای تمام کارگران شناخته شده، هنوز با خواست کارگران موافقت نکرده است. شورای کارگران حتی با وزیر کار صحبت کرد، در بوش فرور هر بی اعتنائی به خواست کارگران، عملاز کارفرما حمایت می‌کند. روز شنبه ۱۲ خرداد ماه ۵۸ بدنیال دسیسه چینیهای تار فرما و عواملش برخوردار می‌شود یکی از کارگران مبارز و یکی از کارمندان پیش آمده. بدنیال این حادثه کارگران خواستار تصفیه شورای اعضا و محافظه کار و اخراج عناصر ضد کارگری می‌موردان کارفرما از کارخانه شده‌اند.

اخبار کوتاه کارگری

رشت - کارگران کارخانه "می می گو" شهر صنعتی رشت، به علت نپرداختن حقوقشان از طرف کارفرما از تاریخ یازدهم تیرماه دست به اعتصاب زدند. کارگران تاخیر در پرداخت حقوق را عاملی جلویگیری از خواسته‌های دیگر خود می‌دانند و با این توطئه مبارزه می‌کنند.

سنندج - کارگران کارخانه تولیدی پوشاک در تاریخ ششم تیرماه برای جلوگیری از سوء استفاده و نظارت بر تولید اعتصاب کرده بودند، اعلام داشتند با تشکیل شورای کارگری مراحل تولید را زیر نظر خواهند گرفت و حقوق خود را افزایش خواهند داد. سهامدار عمده کارخانه اشرف پهلوی بوده و بیشتر کارگران که زن هستند بین ۳۰ تا ۴۰ تومان حقوق می‌گیرند.

آمل - کارگران شهرداری آمل که برای دریافت مطالبات گذشته ۳۵ درصد اضافه کاری از ۲۴ تا ۳۰ خرداد اعتصاب کرده بودند، خواستار برکناری شهردار آمل شدند. کارگران روش ضد کارگری شهردار و حمایت وی از وابستگان رژیم گذشته را محکوم کردند.

قصر شیرین - کارگران زحمتکش شهرداری قصر شیرین که در خرداد ماه دست به اعتصاب زدند برای تشکیل سندیکای کارگران شهرداری تلاش می‌کنند. تشکیل این سندیکای می‌تواند صفوف کارگران را متشکل تر کند و حداقل حقوق این زحمتکشان را تامین نماید.

بوشهر - کارگران کارخانه ریسندهی و بافندگی بوشهر که برای بدست آوردن حقوق صنفی و اجتماعی خود با کارفرما و عوامل او در اداره کار مبارزه می‌کنند تهدید به اخراج دسته جمعی شده‌اند تاکنون چهار کارگر پیشرو از کارخانه اخراج شده‌اند. کارگران تارسیدن به خواسته‌های خود با صاف و بهم فرشته بد مبارزه ادامه می‌دهند. آنها خواستار بازگشت کارگران اخراجی و تحقق خواسته‌هایشان هستند.

تبریز - کارگران بیکار تبریز که برای "در اختیار گرفتن مرکز آموزش حرفه‌ای" و آموزش دادن به کارگران از چند هفته گذشته با اسناددار و مسئولان دولتی مذاکره کرده و عملاً نتیجه‌ای نگرفته‌اند، همچنان به تلاش در راه این خواسته ادامه می‌دهند. کارگران قبلاً در اداره کار متحصن شده بودند.

بوکان - کارگران موزائیک سازی آرمان که در برابر ۱۱ ساعت کار ۵۰ تومان دستمزد می‌گیرند برای کاهش ساعت کار روزانه و افزایش دستمزد اضافه شدن تعداد کارگران و بستن قرارداد رسمی با کارفرما دست به اعتصاب زدند. این کارگران تارسیدن به خواسته‌هایشان بمبارزه ادامه می‌دهند.

رشت - کارگران کارخانه کالباس سازی برای اخراج مدیر کارخانه و رسیدگی به خواسته‌های برحق کارگران دست به اعتصاب و تحصن شبانه روزی در محل کارخانه زدند. همچنین کارگران کارخانه قدیشا رشت و پارسون نیز برای رسیدگی به خواسته‌هایشان در اعتصاب هستند. کارگران رزمنده رشت از اعتصابات کارخانجات رشت پشتیبانی می‌کنند.

اهواز - کارگران صنعت نفت در دهمین بیانیه خود که در رابطه با دستگیری ناجوانمردانه رهبران مبارز اعتصاب نغزگران منتشر کرده‌اند برای چندمین بار خواهان آزادی آنها شده‌اند. کارگران در این بیانیه خواهان دستگیری و تعقیب عاملان رسوای این ماجرای ضد انقلابی شده و موضع دولت را شدیداً محکوم کرده‌اند.

مبارزات کارگران پلاستوماسوره کار

علیه کارفرما و عوامل او در کمیته

یکی از کارگران مبارزه‌نور در زندان است. تهران - هفت تن از کارگران کارخانه پلاستوماسوره کار به دنبال مبارزات حق طلبانه‌شان علیه کارفرما از کارخانه اخراج شدند. کارگران این کارخانه - که از درآمد زیادی برخوردار است - پس از پیروزی قیام، خواهان افزایش حقوق و جلوگیری از اعتصاب ضد کارگری کارفرما شدند. اما کارفرما مانند گذشته در برابر کارگران ایستادگی کرد. کارگران به وزارت کار شکایت کردند. در پی این حرکت جمعی کارگران، کارفرما دونفر از نمایندگان کارگران را تحت عنوان پاکسازی محیط کارخانه اخراج کرد. سپس یکی دیگر از کارگران به نام عبدالله مرادی را با کمک عواملی که در کمیته داشت به زندان انداخت.

کارگران تصمیم گرفتند کارخانه را به راه میاندازند و تولید را مستقیماً بدست بگیرند. اما پس از مدت کوتاهی کارفرما با کمک یکی از مأموران کمیته چهار نفر دیگر را هم میاندازد. کارگران اعلامیه‌ای در رابطه با خواست کارگران متحصن انتشار دادند. با انتشار این اعلامیه سایر کارگران کارگاههای موزائیک سازی شهر سنندج دست از کار کشیدند و به متحصنین پیوستند و خواستار اجرای کلیه موارد اعلامیه کارگران شدند. کارفرمایان هنوز پاسخی به خواست کارگران نداده‌اند.

اعتصاب کارگران موزائیک سازی سنندج

کارگران در این اعلامیه خواستار اجرای موارد زیر از جانب کارفرما شده‌اند. ۱- هشت ساعت کار در روز و در صورت اضافه کاری بایستی اضافه حقوق پرداخت شود. ۲- حداقل حقوق کارگر ساده روزانه ۶۰ تومان پرداخت شود و بیزه با نظارت کارگران.

۳- پرداخت حق مسکن، حق اولاد و حق خواربار و تامین وسایل آیینی. ۴- کلیه کارگران بایستی بیمه شوند و مرخصی سالیانه به یکماه افزایش یابد.

۳۵۰۰ کارگر وابسته به مس سرچشمه را بیکار کردند

تهران - بیش از صد تن از کارگران شرکت پارسونز جردن، پیمانکار شرکت مس سرچشمه به منظور بدست آوردن حقوق خود از روز پنجم تیرماه ۵۸ در دفتر شرکت متحصن شده‌اند. شرکت پارسونز جردن متعلق به یک امریکایی به همین نام است. این شرکت حدود ۳۵۰۰ نفر کارگر دارد. بیشتر کارگران این شرکت کارگر فنی هستند و از شهرهای مختلف کرمان، رفسنجان، ایلام، اهواز، آبادان، رشت و ارومیه استخدام شده‌اند. کارگران ساده که در شرایطی سخت و آب و هوای نامناسب

اجتماع کارگران پیمانی شرکت مخابرات

تهران - کارگران پیمانی شرکت مخابرات روز چهارشنبه ۱۳ تیرماه ۵۸ در محل سندیکای خود در خیابان دهکده اجتماع کردند. مهمترین خواست این کارگران رسمی شدن و برکناری مسئولانی است که با سیس ضد کارگری دارند و با خواست برحق کارگران مخالفت می‌کنند. کارگران پس از این اجتماع موفق شدند محل سندیکای کارگران را به دست آورند و تعدادی از نمایندگان بطور تمام وقت در محل این سندیکای مسائل کارگران رسیدگی خواهند کرد. کارگران تصویب کرده‌اند روزهای پنجشنبه که کارمندان تعطیل هستند آنها نیز تعطیل باشند.

سنندج - کارگران کارگاه میل - لنگ تراشی موتور کار سنندج از ورود کارفرما به کارگاه جلوگیری کردند. کارگران این کارگاه ۱۲ نفر هستند و برای مقابله با زورگویی کارفرما ابتدا با او مذاکره کردند اما کارفرما به خواسته‌های آنها بی توجهی کرد و تصمیم به کاهش حقوق گرفت. کارگران بعد از این عمل کارفرما از ورود او به کارگاه جلوگیری کردند و خود به اداره امور کارگاه پرداختند.

سنندج - کارگران موزائیک سازی و سنگ بری علی پناه به دنبال مطرح ساختن خواسته‌های خود با کارفرما (علی پناه) که منجر به عکس العمل کارفرما و تعطیل کارگاه شد از ۱۳ تیرماه ۵۸ در اداره کار سنندج متحصن شدند.

نمایندگان کارگران اعلامیه‌ای در رابطه با خواست کارگران متحصن انتشار دادند. با انتشار این اعلامیه سایر کارگران کارگاههای موزائیک سازی شهر سنندج دست از کار کشیدند و به متحصنین پیوستند و خواستار اجرای کلیه موارد اعلامیه کارگران شدند. کارفرمایان هنوز پاسخی به خواست کارگران نداده‌اند.

تهران - کارفرمای شرکت سهامی فاراتل تولید کننده ترانس های توماتیک تلفن و غیره با فرار سیدن تاسمان و مساله کمبود برق، برای سودجویی هر چه بیشتر تولید ترانس را افزایش داده است. طبیعی است که با افزایش تولید روزانه شدت کار نیز افزایش یافته و به کارگران فشار بیشتری وارد می‌آید. در حالیکه دستمزد کارگران افزایش پیدا نکرده است از طرفی با تعطیل شدن مدارس، کارفرما عده‌ای دانش آموز را به دستمزد ماهیانه ۷۵۰ تومان استخدام کرده است. کارفرما که از درآمد هنگفتی برخوردار است در برابر خواست کارگران که در برابر افزایش کار حقوق بیشتری مطالبه می‌کنند ایستادگی کرده و آنها را تهدید به اخراج می‌کند.

کارگران مبارز شرکت فاراتل اعلام کردند زیر بار استثمار کارفرما و روشهای "موزیانه" او نمی‌روند.

کرج - تعدادی از کارگران سازمان آب (تاسیسات سد کرج) که در ۴۰ دستگاه آپارتمان سازمان آب زندگی می‌کنند برای جلوگیری از بیرون کردن کارگران از آپارتمانها خواهان واگذاری آپارتمانها شدند. این کارگران قبلاً رئیس قسمت تاسیسات سد کرج را که خانه داشت و در یکی از این آپارتمانها زندگی می‌کرد بیرون کردند و آپارتمان را در اختیار یکی از کارگران گذاشتند.

فعالیت خود را به سندیکا محدود نکنیم

انقلاب نیما در شعر

(بقیه از شماره قبلی)

متاسفانه به علت طولانی بودن مطلب، بحث ماباره خصوصیات شعر نیما در شماره قبل ناتمام ماند. ما در هفته گذشته درباره "رابطه مستقیم و نزدیک با واقعیت و" بیان تصویری" در شعر نیما سخن گفتیم و اکنون با دو خصوصیت دیگر شعر او آشنا می شویم.

وحدت و هماهنگی

یکی از خصوصیات برجسته شعر نیما، یادرواقع " شعر نیما" که همان " شعر نو" است، وحدت و هماهنگی آن است. این وحدت و هماهنگی را ما از چند جنبه مختلف در شعر نیما می بینیم. هم بین تفکر و تخیل، هم بین شکل و محتوی و هم بین اجزاء و عناصر مختلف یک شعر.

هر کدام از شعرهای نیما، یک واحد یکپارچه است. یک کلمه، یا یک مصرع از شعر او را نمی توان حذف کرد بی آنکه کل شعر لطمه بخورد. زیرا همه و همه آنها برای آلفا کل اندیشه و مفهوم شعر، ضروری است. در شعر او دیگر قافییه هاتعیین کننده موضوع شعر نیست. اینجا، تفکر و برخورد شاعر با اشیا و پدیده ها و رویدادها است که تعیین کننده است.

تخیل و تفکر در شعر نیما یک رابطه دیالکتیکی دارند. نیما به هر چه می اندیشد متخیلان و شاعرانه می اندیشد. و در تخیل او نیز، درهمه حال، اندیشه و گرایش فکری او متقابلاً دخالت دارد. در هر تصویر شعر نیما تفکر او حضور دارد. این رمز و راز آن هماهنگی و وحدت حیرت انگیز شعرهای او است.

در شعر بی نام "آهنگر" می خوانیم
دردزون تنگنا، با کوره اش، آهنگر فروت
دست او برینتک
و به فرمان عروقت دست
داکما فریاد او اینست، و اینست فریاد تلاش او؛
کی به دست من
آهن من گرم خواهد شد
و من اورانم خواهم دید؟
آهن سرخست!
قد برآور، باز شو، از هم دو تا شو،

با خیال من یکی ترزندگانی کن

می بینیم که آهنگر در شعر نیما همانه موجودی است یکسره " فروت" و ضعیف و ترحم انگیز و نه برعکس موجودی است با نیرو و توان غیر عادی و غیر واقعی مانند پهلوانان افسانه ای. نیما از دور به "آهنگر" خود نگاه نمی کند، تا در عالم خیال از او موجودی غیر واقعی، موجودی تنها در سطح و بدون عمق، بسازد.

نیما با شناخت نزدیک و عمیقی که از آهنگر دارد، به مسائل سطحی نظیر اینکه "اوقتی است، او فروت است، او بدبخت است و غیره" نمی پردازد. بجای اینها، نیما واقعیت ژرف تری را در نظر می گیرد و " مبارزه" او را تصویری کند. مبارزه اش را با آهن سرخست. آهنگر برینتک می گوید تا آن را نرم کند و به شکل دلخواه در آورد. اما شکل دلخواه او چیست؟ هدف او از این مبارزه چیست؟ در اینجا است که باز نیما یک گام دیگر به جانب " عمق" برمی دارد و هر چه بیشتر از " سطح" فاصله می گیرد و همینجاست که جهان بینی او در شعر منعکس می شود و میان تخیل و تفکرش وحدت به وجود می آید. آهنگر نیما یک فرد نیست. مادر وجود او همه حمتکشان را می بینیم. مادری است که بدانیم آهنگر چه می سازد، و می بینیم که او، در حالیکه استغناهای آتانی که در زنجیر بند، همواره در گوش زنگ می زند، " کلید قفل های بسته زنجیر زنگ آلوده ای را می دهد تعبیر"

او در جستجوی کلیدی است برای قفل های بسته یک زنجیر زنگ زده (یعنی نظام پوسیده قبلی و جامعه کهن) و به رها شدن از زنجیرهای می اندیشد. و سرانجام وقتی نیما از نیروی بیگران آهنگر سخن می گوید، و می گوید که همه کارهای بزرگ به دست او انجام می شود و او سازنده زندگی و تاریخ است برای ما کاملاً روشن است که نیما از دایره نیروی زنده های مردم سخن می گوید: او، به دست کارهای بس بزرگ ایزاری بخشد او، جهان زندگی را می دهد پرداخت.

عمق اجتماعی:

شعر نیما عمیقاً سیاسی و اجتماعی است و قسمت اعظم شعرهایش رنگ تنید اجتماعی دارد. چرا که، همچنان که پیش از این گفتیم، تفکر و جهان بینی نیما از تخیل او جدا نیست. و از همین طریق، جهت گیری مردمی او در همه آثارش منعکس می شود. اما برای درک این خصوصیت شعر نیما، یعنی جنبه سیاسی و اجتماعی عمیق آن، دو چیز لازم و ضروری است:

اولاً- داشتن یک درک عمیق از تضادهای اجتماعی.

ثانیاً - داشتن ارتباط و آشنائی نزدیک و جدی با شعر نیما. شرایط خفقان گذشته در جامعه ما اجازه نمی داد که مردم درک عمیقی از تضاد های اجتماعی داشته باشند و در نتیجه مسائل را عموداً در سطح می دیدند. آنها تنها شکل سیاسی " رژیم" یعنی دربار و دولت را می دیدند و می شناختند و در نتیجه شعر سیاسی و اجتماعی از نظر آنها شعری بود که مستقیماً به همان رژیم بپردازد و آن را مورد حمله قرار دهد. اگر شاعر با درک عمیقی از تضادهای اجتماعی به نشان دادن فقر و فلاکت توده های مردم و علل آن می پرداخت، شعرا " سیاسی" یا حتی اجتماعی تلقی نمی شد (۱) در حالی که ما در نمونه های قبلی که از شعر نیما نقل کردیم، به خوبی دیدیم که شعر او همواره عمیقاً اجتماعی و دارای جهت گیری مردمی است. و به همین دلیل سیاسی نیز هست. نیما به جای پرداختن به سطح قضایا، به عمق می پردازد، تضادها را بطور عینی مشاهده می کند و با قوت به تصویر می آورد. مثلاً در شعر " مرغ آمین"، این مرغ را که از مسائل مردم و شوربختی آنان و نیز از آینده روشن و فردای بیروزی سخن می گوید، چنین توصیف می کند:

بسته در راه گلویش او
داستان مردمش را
رشته در رشته کشیده (فارغ از هر عیب کاورا بر زبان گیرند)
بر سر منقار دارد رشته سر در گمش را

اونشان آرزو ز بیدار ظفر مندی است.
بانها تنگنای زندگانی دست دارد.
از عروق زخم دار این غبار آلوده ره، تصویر بگرفته.
از درون استغناهای زنجوران
در شبانگاهی چنین دل تنگ، می آید نمایان
و ندر آشوب نگاهش خیره بر این زندگانی
که ندارد دلخواهی از آن رهائی،
می دهد پوشیده، خود را بر فراز بام مردم آشنائی.

(۱) - ما پیش از این اشاره ای در مورد گرایش به " قهرمان سازی" در شعر امروز کرده بودیم. اگر ما به این گرایش ابراد گرفتیم دقیقاً به این خاطر بود که معمولاً این گرایش به علت همین برداشت غلط از " شعر سیاسی" یا " شعر اجتماعی" به وجود می آید و مسائل را تنها در سطح بررسی می کند. اگر به عمق مسائل نیز توجه کافی شده باشد، پرداختن به یک " قهرمان" و سخن گفتن از او هیچ اشکالی ندارد.

از نیما پوشید

داروگ

خشک آمد کشتگاه من
در جوار کشت همسایه.
گرچه می گویند: " می گریند روی ساحل نزدیک
سوگواران در میان سوگواران."
قاصد روزان ابری، داروگ! کی می رسد باران

بر بساطی که بساطی نیست
دردزون کومه تاریک من که ذره ای با آن
نشاطی نیست
وجدارنده های نی به دیوار اطاقم دارد
از خشکیش می ترکد
چون دل یاران که در هجران یاران -
قاصد روزان ابری ادا روگ! کی می رسد باران

* داروگ: قورباغه درختی می گویند
اگر داروگ بخواند، نشان روز بارانی است.

از رفیق کارگر، مجتبی، ج

کارگر

ای صخره ستبر ستم کش
بر سینه کویر عطشناک!
غارنگران غروب
کار تو را هدف گرفته
بیاندیش
بیکار هر چه ایل و قبایل
جنگ جهانی اول
جنگ جهانی دوم
کشتار شیلی و کنگو

بیکار نابرابر ژاله

هر برگ خونی تاریخ
از کار کارگر شده آغاز
مغرب دهان گشوده ترا
دسترنج کار
سرسوده بر فلک، کاخ ستمگران
از پله های پیکر تو تا به بام ماه
اکنون که رسته ای ز اسارت
با کوره تنت شیار گذاران
بر بسته ای کمر که برانی
دزد قبیله را
میثاق بسته ای به خون
که رها کردی از ستم
سنگر رها من
سنگر نشین چایک بیکار آرخین
پروا من ز دشمن افتاده در کمند
آتش بزن به ریشه ای این
به خشم و کین.

باباجان داد

معلم گفت: " بابا آب داد."
ومن اندیشیدم
چند کسی بود که بابا را خواب داد؟

معلم پرسید:
" بابا با کدام (الف) نوشته می شود؟"
بچه ها فریاد زدند
" بابای بی کلاه."
ومن یاد آمد

بابانیز کلاه نداشت
واز خود پرسیدم که بابا
در این زمستان سرد
چرا کلاه نداشت؟
و چرا کلاه نباید داشته باشد؟

دوباره فریاد معلم برخاست
" بابا نان داد."
ومن اندیشیدم.
آخرین بارکی بود
که بابا نان داد؟
بابا کی بول داشت که نان بخرد؟

معلم پرسید: " چند جور (نون) داریم؟"
بچه ها فریاد زدند " نون کوچک، نون بزرگ"
ومن یاد آمد که نان سفره ما
همیشه کوچک بود.

معلم فریاد زد
" دارا توپ دارد"
ومن یاد آمد
دارا تانک نیز دارد
بول نیز دارد
بانک نیز دارد

و من می دانم که بابا
در زیر دست دارا
جان داد.

دارا اگر توپ و تانک دارد
اسد داس دارد
اسد اسد دارد
اسد ایمان دارد
(ب. بهرنگ)

سخنی درباره شعر (۵)

(آخرین قسمت)

ابزارهای تقریباً محدود و مشخصی داشت. و همه خود را مجبور کرده بودند که از یک نوع وسیله باصلاح شاعرانه استفاده کنند. قواعدی هم برای این کلمات مشخص تعیین داشتند. به همین علت بیشتر از آنکه در بی این باشند که کلمات شعر خود را از زندگی و واقعیت انتخاب کنند، از دیوان شاعران قدیم انتخاب می کردند و توصیه عمده شان هم این بود که در شعر شاعران پیش از خود مطالعه کنند، تنها برای آنکه کلمات مناسب را بشناسند. اما شاعر امروز با کلماتی سروکار دارد که در زندگی روزمره او زبان مردم، رایج است. با اگر هم رایج نیست، برای مردم بیگانه نیست. به همین علت شعر اصلی بکارگیری کلمه و درست و به جا بودن آنست نه قراردادهای دست و پاگیر.

شاعر نباید بطوری رویبوی قاعده ابزاری را بکار گیرد. صرف کنار هم چیدن کلمات هیچوقت کار تازه و تعبیرات تصویر تازه به وجود نمی آورد. کلمات باید در رابطه با هم قادر به ارائه مقصود شاعر باشند، و اگر به این امر دقت نشود چه بسا که کلمه ای به جای کمک به مقصود، مشکلی هم پدید آورد. به این مثال توجه کنید:

در جبهه نجات فردا
مرداب های مشت
گلوله های سترون جاری است.

شاعری خواسته تضاد گلوله و مشت را نشان دهد و حکم کند که گلوله ها در مشت ها بی تاثیرند و در برخورد با آنها خود از بین می روند. اما با بکار بردن کلمه " مرداب" صفتی منفی برای مشت آورده است. و همین تعبیر نامناسب به شعر صدمه زده است. شاعر آنقدر کلمات یادرنمال زیر، شاعر آنقدر کلمات راپشت سر هم قطار کرده که رابطه اصلی فعل و فاعل را خود از یاد برده است:

"نهال آتشین سیزده سرو شور
آواز هر بارشخ در خلقت
افشاندند"
در حالیکه نهال را نمی افشانند، بلکه نهال را می کارند و بذور را می افشانند در رابطه با همین درست نویسی و دقت در کلمات بدنیت یاد آوری کنیم که اگر شاعر بگوید باران فارسی آشنائی کامل پیدا کند، خواهد توانست ضمن مطالعه بیشتر از اشتباهات زبانی جلوگیری کند اشتباهاتی از این قبیل که برخی نوشته اند:

"بامن از خورشید بپرسید"
یا
" این شاعر نورس پا گرفته جان"

یا
"آیا تو دیده ای
کاین اربابان مهربان
چسان جام سرمی دهند
به شوق"
در حالیکه اگر کمی دقت کنیم می فهمیم که " نورس پا گرفته جان" معنی مشخصی ندارد، و " جام راه سر" نمی دهند و نیز هیچگاه " باکسی نمی پرسند" بلکه " از کسی می پرسند".

پیش از آنکه این محبت را به پایان بریم، چند نکته را یاد آوری کنیم.
(۱- ما در آینده احتمالاً برخورد های مشخصی نیز با اشعار چند تن از رفقا که اشعاری زیادی برای نشریه فرستاده اند خواهیم داشت.
(۲- رفیقی با علاقه و پشتکاری ستودنی اشعاری برای ما فرستاده است و بسیاری از وقایع و حوادث دوران انقلاب و رزمهای چریکی به ویژه اتفاقات مربوط به سازمان راه نغمه در آورده است.
ما نوشته های این رفیق را بعنوان اسناد منظوم در آرشیو نگهداری می کنیم. اما به علت طولانی بودن و به هم پیوسته بودن مطلب شعرها و نیز به لحاظ ضعف شعری آنها، نتوانستیم در این صفحه از آنها استفاده کنیم. امیدواریم کارهای تازه تری با توجه به آنچه در این چند شماره نوشته ایم بفرستند.

۳- از رفقای که اشعار سی از شاعران دیگر را انتخاب می کنند و برای نشریه می فرستند خواهش می کنیم حتماً نام شاعر و منبع مورد استفاده شان را هم ذکر کنند.

چنانکه هفته پیش اشاره کردیم، در این شماره، "سخنی درباره شعر" را با بحثی درباره "کلمه" به پایان می بریم. کلمه، ابزار شاعر است برای سرودن شعر. وسیله ای است که فکر و مقصود شاعر را به خواننده می انتقال می کند. و همانطور که انجام درست یک کار به انتخاب و استعمال ابزار وسیله مناسب و صحیح بستگی دارد، شاعر نیز هنگامی در انتقال فکر و احساس خویش به خواننده موفق خواهد بود که کلمات مناسب و دقیق و جابجا بکار گیرد.

شاعر در کلمات موضع می گیرد، و عقیده و اندیشه و حالات و احساسات خود را از آن می دهد. خشم و امید و غم و شادی و ایمان خود را در هر کلمه ای که انتخاب کرده می گنجاند. به همین علت میسر کلمه و حالت و موضوعی که شاعر قصد انتقال آن را به خواننده دارد، رابطه ظریفی وجود دارد که اگر این رابطه بسد دقت شناخته و مراعات نشود، شاعر قادر نخواهد بود مقصود خود را به روشنی بیان کند. همانطور که هر شیئی و پدیده ای یک نام مشخص و معین دارد، بیان هر حالت و هر موضوعی هم به کلمه خاص خود نیازمند است. فرض کنید می خواهیم یک پیچ را باز کنیم. ممکن است آچار ۲ در دسترس ما نباشد و مجبور شویم آچار ۳ را برداریم. با این تصور که به هر حال آچار ۳ هم برای خود ش ا ابزار مفیدی است. ولی آیا ما خواهیم توانست پیچ مربوط به آچار ۲ را با آن باز کنیم؟ ممکن است ما با آن پیچ های زیادی را باز کنیم، اما همه آنها پیچ هائمی هستند که به آچار ۳ می خورد. نه به آچار ۲. کلمه هم درست شاعر مثل ابزار آچار است. درست کارگر. هر کلمه ای که ما در شعر بکار ببریم به هر حال احساسی را در خواننده شعر برمی انگیزد و اندیشه ای را به او منتقل می کند. اما باید دید آیا این همان احساس و اندیشه ای است که ما می خواهیم منتقل کنیم؟ ممکن است ما بخوانیم و ندانیم و ناراحتی خود را بیان کنیم، اما کلمه ای در شعر خود بکار ببریم که بخوانند آن آدم به خنده بیفتد. آیا منظور ما همین بوده که در وسط غم و ناراحتی، یکمرتبه خواننده را به خنده بیندازیم؟ اگر ما کلمه ای را که برای مقصود و معنی معینی بکار می رود، برای مفهوم و معنی دیگری بکار گیریم جمله و کلام ما ناقص و نامشخص خواهد بود.

حال به چند نمونه از نوشته های رفقا در رابطه با این مسئله توجه کنیم، یکی از رفقا نوشته:

به اسارت خوشبینم
تا بند بر پای اسپر بگسلانم.
معلوم است که مقصود او چیست دیگری بوده. می خواسته بگوید: من به اسارت تن می دهم، از زندان نمی ترسم و آن را می پذیرم چون از طریق مبارزه در راه آرمان و در جریان مبارزه کردن و تن به اسارت دادن است که می توان اسپران را آزاد کرد. اما در اینجا کلمه "خوشبین" کلمه مناسبی نیست و این منظوم را نمی رساند. مثل آنست که بگوئیم: من از جلا د خوشم می آید.

یکی دیگر از رفقای می گوید:

بر شاهها بیداری شود
و شلیک را خمیازه می کشد.
غرض او این است که تفنگ منتظر آنست که هر لحظه شلیک شود. اما کلمه "خمیازه" به این معنی صدمه زده است و بیشتر حالت رکود و خواب آلودگی و خستگی را نشان می دهد. ممکن است بگوئیم غرض اینست که آنقدر انتظار کشیده که به خمیازه دچار شده، در این صورت مصراع دوم که از بیداری تفنگ سخن گفته نامناسب خواهد بود.

با شعاری گفته:
یکی جان به کف همچون کارگر
به دستی مسلسل، به دستی سپر
معلوم است که فقط به خاطر رعایت قافیه در این بیت کلمه "سپر" را به کار برده که هیچ مناسبتی با مسلسل ندارد. ما پیش از این، در مقاله های دیگر، گفته بودیم که شاعران در شعر گذشته طبق قراردادهای برخی کلمات را شاعرانه نمی دانستند و همین سبب شعرشان



۲۳ تیر سالروز ...

بقیه از صفحه ۱

مرتجعین داخلی دستجات شبه فاشیستی موسوم به "گروه نجات" تشکیل داد. در تهران و سایر مراکز برای ایجاد اتحادیه زرد (فلاپی بافرمبیتی) کارگری تلاش کرد. ولی کارگران آگاهانه از پیوستن به تشکیلات دولتی خود داری کردند. کارگران انگلیسی شرکت نفت برای مقابله با کارگران با مسلح کردن عشاير جنوب آنهارادر "اتحادیه عشاير خوزستان" متشکل کردند.

۱۱ تیر ۱۳۲۵ شش هزار نفر از کارگران نفت آبادان اعتصاب کردند. تمام کارگران مناطق نفت خیز جنوب پشتیبانی خود را از این اعتصاب اعلام کردند. ۲۲ تیر سال ۱۳۲۵ اتحادیه کارگران نفت طی اعلامیه‌ای، خواستهای سیاسی کارگران را به شرح زیر اعلام کرد: برکناری و اخراج مصباح فاطمی، استاندار خوزستان، خلع سلاح اتحادیه عشاير خوزستان، منع شرکت نفت انگلیسی از مذاخله در امور سیاسی ایران، تبدیل شرکت نفت به یک شرکت خالص تجاری، منحل شدن اداره خدمات سیاسی (جاسوسی انگلیس) و اخراج سران آن از ایران، اجرای کامل قانون کسار.

بدین سان کارگران با خواستهای سیاسی خود مستقیماً علیه امپریالیسم انگلیس و ارتجاع داخلی به پا خاستند. کبیته اعتصاب، اعتصاب عمومی مناطق نفت خیز جنوب را از ۶ صبح ۲۳ تیر اعلام کرد. بدنبال این اعلامیه تمامی کارگران مناطق نفت جنوب دست از کار کشیدند. دولت اعتصاب را غیرقانونی شناخت و در سراسر خوزستان حکومت نظامی اعلام کرد. اتحادیه عشاير خوزستان با همکاری فرمانداری نظامی به کارگران اعتصابی حمله کرد. زدو خورد کارگران و نیروهای مسلح تا ۱۲ شب همان روز ادامه داشت. کارگران دلیرانه مقاومت کردند. در اثر حمله مسلحانه ۴۷ کارگر شهید و ۱۷۳ نفر زخمی شدند.

امپریالیسم انگلیس ناگان جنگی و نیروی نظامی خود را به خلیج فارس فرستاد. موج اعتراض کارگران و زحمتکشان به این کشتار وحشیانه، سراسر کشور را فرا گرفت. دولت ارتجاعی قوام هیئتی مرکب از مقامات دولتی و نمایندگان شوروی متحده (رضا رادمنش و رضا روستا که از رهبران حزب توده بودند) را به خوزستان اعزام داشت. هیئت بررسی به کارگران وعده رسیدگی به خواستهای آنها را داد و رهبران توده‌ای، شوروی متحده کارگران را دعوت به سکوت کردند. بدینسان اعتصاب بزرگ کارگران نفت خاتم شد. پذیرفت، پس از قطع اعتصاب، شرکت نفت به وعده‌های خود عمل نکرد و در پی سرکوبی کارگران برآمد. اعضای اتحادیه هادسته دست توقیف شدند.

چندین هزار نفر از فعالین نهضت از کار برکنار شدند. ده هزار کارگر از هند که در اعتصاب فعالانه شرکت داشتند از خوزستان تبعید شدند. بدین ترتیب فرصت ظمی رهبران حزب توده که منتظران سلوک کارگران با دولت ارتجاعی و امپریالیسمها بود، آشکار شد.

حزب توده با کم مبادانی به مبارزه با امپریالیسم انگلیس ملامت در راه رشد و به شمر رسیدن جنبش کارگری گردید رهبران حزب توده با فریب کارگران و حمایت از دولت ارتجاعی قوام برای رسیدن به قدرت کرسی وزارت اعتصاب جنوب را درهم شکستند. آنها جنبش کارگری را که مضمونی صدامپریالیستی داشت و می توانست در خدمت مجموعه مبارزات آن دوره قرار گیرد، فدای خواستهای اصلاح طلبانه خود نمودند. اما جنبش کارگری علیه سراسر مبارزات آنها متوقف نشده، کارگران مبارزت در سالهای ۳۰ با اعتصابات گسترده که از پشتیبانی تمامی کارگران ایران برخوردار بود جنبش کارگری را به جلو بردند. آنها نقش مهمی در سقوط کابینه (علاء) و روی کار آمدن دولت ملی مبدع داشتند، بعد از کودتای ننگین ۲۸ مرداد دوران دیکتاتوری محمد رضا شاه فرار سید. کارگران مبارز نفت به مبارزه ادامه دادند. جنبش کارگری ایران شاهد اعتصابات شگوهندی از نفتگران جنوب بوده است. در یک سال اخیر که خلق برای سرنگونی رژیم خودکام شاه به پا خاست، کارگران قهرمان نفت با اعتصابات عظیم خود ستون اصلی انقلاب بودند.

با وجود توطئه‌های امپریالیسم انگلیس و حکومت دست نشانده رضاخان یکپارچگی و مقاومت کارگران، آنها را اواردار به عقب نشینی کرد و کارگران موفق به دریافت ۷۵٪ اضافه دستمزد شدند. در سال ۱۳۰۴ دیکتاتوری رضاخانسی فعالیت اتحادیه‌ای را در سراسر ایران ممنوع اعلام نمود. اما علیه سرکوب وحشیانه رژیم سرسپرده، کارگران دمی از مبارزه باز نایستادند. در سال ۱۳۰۶ با کمک فعالین حزب کمونیست ایران، اولین کنفرانس مخفی اتحادیه‌های کارگری تشکیل شد. اعلام خواستهای سیاسی آنها نشانگر آگاهی طبقاتی کارگران بود.

عدم پاسخ کارگران انگلیسی شرکت نفت و دولت دست نشانده به خواستهای کارگران، اعتصاب پرشکوهِ ۱۵ اردیبهشت سال ۱۳۰۸ را به دنبال داشت.

اعتصاب در سومین روز به شدت سرکوب شد. فعالین اتحادیه را به زندان انداختند و با اخراج کردند. با وجود این کارگران به بخششی از خواسته‌های رفاهی خود رسیدند. با شروع جنگ جهانی و فرار رضاخان در شهریور ۲۰ از تخریب دیکتاتوری وی از هم گسترده ای یافت. در ادامه ایس مبارزات در سال ۲۳ اتحادیه‌های کارگری با هم متحد شده "شورای متحد مرکزی کارگران و زحمتکشان ایران" را به وجود آوردند. رهبری شورا در دست حزب توده بود.

در سال ۲۴ کارگران نفت کرمانشاه تحت رهبری اتحادیه مخفی اعتصاب ۶ روزه ای را ترتیب دادند. مقابله شدید و عملیات شرکت نفت اعتراض سراسری گسترده کارگران و زحمتکشان را در سراسر ایران دامن زد. در نتیجه این مبارزات در بهار سال ۲۵ شورای ایالتی اتحادیه کارگران خوزستان از به هم پیوستن اتحادیه‌های مناطق جنوب تشکیل شد. و پیوستن خود را به شوروی متحده اعلام نمود. برای اولین بار روز اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) را ۸۰ هزار نفر از کارگران و زحمتکشان ایران جشن گرفتند. کارگران خواسته‌های خود را مطرح نمودند. شرکت نفت در پی اعلام خواسته‌های کارگران فعالین اتحادیه‌ها را توقیف وعده ای را اخراج کرد. سه روز بعد کارگران بالايشگاه آبادان دست به اعتصاب زدند. در نتیجه وحدت و همبستگی کارگران شرکت نفت رژیم مجبور به عقب نشینی شدند. در پی این اعتصاب اتحادیه‌های کارگری به رسمیت شناخته شد. کارگران تنهابه حواست های رفاهی خویش رسیدند. به دنبال مبارزات کارگران نفت، ده هزار نفر از کارگران آغاچاری دست به اعتصاب زدند. خواسته‌های آنها

هشت ساعت کار روزانه ۳۵ درصد اضافه حقوق، تشکیل صندوق تعاون با پرداخت ۲۳ درصد حقوق (یک درصد کارگران، ۲ درصد کارفرما)، یک روز مرخصی هفتگی، دوهفته مرخصی سالانه و اعلام رسمی روز اول ماه مه به عنوان تعطیل کارگری با پرداخت حقوق. این اعتصاب شدیداً سرکوب شد. به دعوت شورای متحده کارگران و زحمتکشان سراسر کشور، پشتیبانی خود را از کارگران نفت اعلام کردند و وحشیگری تجاوزکاران انگلیسی شرکت نفت و دولت دست نشانده را محکوم کردند. کارگران سایر مناطق نفت خیز در پی اعلام پشتیبانی از کارگران آغاچاری تهدید به اعتصاب سراسری نمودند.

پس از ۱۱ روز مبارزه بی گیسر و سرخستانه دولت مجبور به عقب نشینی شد. قانون کار که حاوی پی‌آرادی از خواستهای کارگران بود در مرداد ماه سال ۱۳۲۵ تصویب شد. شرکت نفت از اجرای قانون کار سر باز زد. بدنبال آن کارگران نفت تهران دست به اعتصاب زدند. هشتاد هزار کارگر نفت تهران و بسیاری از فعالین اتحادیه و اخراج کردند دولت دست نشانده "قوام السلطنه" برای مقابله با جنبش کارگری به دستور اربابان انگلیسی این دست به تشکیل حزب "دموکرات ایران زد و با همکساری

روی درجهت تامین نیازهای راستی مردم ایران نبود. اکنون که دولت این صنایع را در دست گرفته است با آنها چکار خواهد کرد؟

آیا، برای مثال، دولت می خواهد که کارخانه‌های تولیدی را در اختیار گیرد و به سرمایه‌دارانی که به موجب بند (ب) ماده یک سهام آنان را ملی نکرده است چکار خواهد کرد؟ آیا دولت با مشارکت آنان و بیزه سهامداران خارجی، همان صنایع را به راه خواهد انداخت؟ اگر چنین باشد صنایع وابسته که پیش از این پایگاههایی برای سرمایه‌های خارجی و بازاری برای فروش کالاها و ماشین آلات محصول شرکتی چندملیتی امپریالیستی بود، اکنون توسط دولت چنین نقشی را خواهد یافت. اگر چنین باشد دیگر نمی توان گفت صنایع وابسته از میان رفته‌اند و نمی توان سخن از ملی شدن صنایع به میان آورد. اگر سهام سرمایه‌داران خارجی در صنایع ایران مصادره نشود و در اختیار دولت قرار نگیرد، و اگر تمامی قراردادهای راکه شرکتی وابسته با شرکتی چندملیتی امپریالیستی برقرار کرده‌اند، لغو نشود، ملی کردن صنایع منی و فقهی نخواهد داشت.

دولت موقت بازرگان که در پی مبارزات ضد دیکتاتوری و ضد امپریالیستی مردم ایران بر سر کار آمد، جز در لفظ، علقه‌ای به جنبه ضد امپریالیستی این مبارزات ندارد. دو همواره در پی متوقف کردن آن بوده است. دولت بازرگان در مقدمه قانون "حفاظت و توسعه صنایع ایران" به وابستگی صنایع این کشور به سرمایه‌داری غارتگر جهانی اشاره می کند اما در متن قانون، آنجا که باید حساب را با سرمایه‌داران غارتگر خارجی و وابستگان آنها روشن کرد، ناگهان "سرمایه‌داری غارتگر جهانی از یاد می رود، اگر نفوذ سرمایه‌داران خارجی در ایران به علت داشتن روابط غیر-قانونی با رژیم گذشته بوده است و اگر آنان عامل تضعیف صنایع عمومی و استفاده نامشروع از امکانات بوده‌اند، چرا اشاره به این گونه سرمایه‌داران در متن قانون شده است؟ روشن است دولت بازرگان نمی تواند و نمی خواهد وابستگی صنایع به امپریالیست‌ها را از میان بردارد. بنا بر این تعجبی ندارد اگر می بینیم با سرمایه‌داری غارتگر جهانی تصفیه حساب نمی شود و تنها سهم شخصی سرمایه‌داران ملی اعلام می شود، نه شرکتی سرمایه‌داران وابسته و در میان این ۵۱ نفر غارتگر حتی نام یک نفر هم از سرمایه‌داران خارجی نیست.

ما معتقدیم که نه تنها سرمایه‌داران غارتگر وابسته باید مصادره شود بلکه تمامی ثروت این غارتگران و همپز آن شرکتی که این غارتگران با مشارکت دیگر چپاولگران داخلی و خارجی برپا ساخته‌اند و بدین وسیله ثروت این مردم را به غارت برده‌اند باید بطور واقعی مصادره و ملی شود. در باره بانکها گفتیم، در این باره هم می گوئیم. یک یا دوسمی که از برخی از این شرکتها در دست کارمند با کارگری است که بالا جبار به او فروخته شده است بهانه‌ای برای مصادره نکردن تمامی سهام داخلی و خارجی شرکتی وابسته نیست. می دانیم که سرمایه‌داری وابسته را بطور فراسوی افراد و اشخاص است. مردم قطع این رابطه را خواستارند. کنار گذاردن این یا آن سرمایه‌دار به تنهایی نتیجه‌ای حاصل نمی‌آورد. وابستگی ادامه می‌یابد و دیری نمی‌پاید که دیگران برای آنان می‌شینند. مردم ایران ملرز کرده‌اند و مبارزه می‌کنند تا روابط امپریالیستی از بیخ و بن قطع گردد. ما معتقدیم که نه تنها معیارهای تعیین شده در بند (ب) ماده یک این قانون، بلکه معیار وابستگی به امپریالیسم نیز باید به عنوان معیار ملی کردن صنایع به کار برده شود و نه تنها سهام اشخاص وابسته به رژیم سابق، بلکه تمام دارائی آنان و نیز دارائی شرکتی وابسته به امپریالیسم اعم از سرمایه‌های داخلی و خارجی آنها کلاً و تماماً مصادره و ملی شود.

مسئله دیگر سر نوشت کارخانه‌هایی است که سهام آنها در اختیار دولت قرار گرفته است. همانطوری که گفتیم، این صنایع در اقتصادی وابسته و در رابطه با منافع سرمایه‌داران امپریالیست برپا نهاده است. تکنولوژی که این صنایع به کار می‌برند و در دسترس عمومی قرار نگیرد، به هر چه می‌کردند، به هیچ

ملی کردن صنایع ...

بقیه از صفحه ۱

هر چند که تعداد سرمایه‌داران وابسته به بیش از این ۵۱ نفر است، اما مسئله در خصوص این است که دولت برای ملی کردن صنایع تعیین کرده است. بدیهی است معیار داشتن روابط غیرقانونی و استفاده نامشروع از امکانات و تضعیف منافع عمومی به خودی خود، چنانچه به معنی واقعی آن به کار گرفته شود تمامی صنایع وابسته را در بر خواهد گرفت. اما سوال این است که چرا علاوه بر معیار بالا، معیار وابستگی به امپریالیسم در این قانون مطرح نشده است. نه تنها معیار وابستگی به امپریالیسم مطرح نشده است بلکه موضوع سهام سرمایه‌داران خارجی نیز کاملاً مسکوت گذاشته شده است. به موجب بند (ب) ماده ۱ این قانون تنها سهام اشخاصی که روابط غیرقانونی با رژیم گذشته داشته‌اند به تملک دولت درمی‌آید و نه شرکت آنان و سهام سرمایه‌داران دیگر، منجمله سهام سرمایه‌داران خارجی. بنا بر این سهام اشخاصی که در این شرکتها "ملی می شود و نه کارخانجات، معادن و موسسات آنان.

دولت موقت بازرگان که در پی مبارزات ضد دیکتاتوری و ضد امپریالیستی مردم ایران بر سر کار آمد، جز در لفظ، علقه‌ای به جنبه ضد امپریالیستی این مبارزات ندارد. دو همواره در پی متوقف کردن آن بوده است. دولت بازرگان در مقدمه قانون "حفاظت و توسعه صنایع ایران" به وابستگی صنایع این کشور به سرمایه‌داری غارتگر جهانی اشاره می کند اما در متن قانون، آنجا که باید حساب را با سرمایه‌داران غارتگر خارجی و وابستگان آنها روشن کرد، ناگهان "سرمایه‌داری غارتگر جهانی از یاد می رود، اگر نفوذ سرمایه‌داران خارجی در ایران به علت داشتن روابط غیر-قانونی با رژیم گذشته بوده است و اگر آنان عامل تضعیف صنایع عمومی و استفاده نامشروع از امکانات بوده‌اند، چرا اشاره به این گونه سرمایه‌داران در متن قانون شده است؟ روشن است دولت بازرگان نمی تواند و نمی خواهد وابستگی صنایع به امپریالیست‌ها را از میان بردارد. بنا بر این تعجبی ندارد اگر می بینیم با سرمایه‌داری غارتگر جهانی تصفیه حساب نمی شود و تنها سهم شخصی سرمایه‌داران ملی اعلام می شود، نه شرکتی سرمایه‌داران وابسته و در میان این ۵۱ نفر غارتگر حتی نام یک نفر هم از سرمایه‌داران خارجی نیست.

ما معتقدیم که نه تنها سرمایه‌داران غارتگر وابسته باید مصادره شود بلکه تمامی ثروت این غارتگران و همپز آن شرکتی که این غارتگران با مشارکت دیگر چپاولگران داخلی و خارجی برپا ساخته‌اند و بدین وسیله ثروت این مردم را به غارت برده‌اند باید بطور واقعی مصادره و ملی شود. در باره بانکها گفتیم، در این باره هم می گوئیم. یک یا دوسمی که از برخی از این شرکتها در دست کارمند با کارگری است که بالا جبار به او فروخته شده است بهانه‌ای برای مصادره نکردن تمامی سهام داخلی و خارجی شرکتی وابسته نیست. می دانیم که سرمایه‌داری وابسته را بطور فراسوی افراد و اشخاص است. مردم قطع این رابطه را خواستارند. کنار گذاردن این یا آن سرمایه‌دار به تنهایی نتیجه‌ای حاصل نمی‌آورد. وابستگی ادامه می‌یابد و دیری نمی‌پاید که دیگران برای آنان می‌شینند. مردم ایران ملرز کرده‌اند و مبارزه می‌کنند تا روابط امپریالیستی از بیخ و بن قطع گردد. ما معتقدیم که نه تنها معیارهای تعیین شده در بند (ب) ماده یک این قانون، بلکه معیار وابستگی به امپریالیسم نیز باید به عنوان معیار ملی کردن صنایع به کار برده شود و نه تنها سهام اشخاص وابسته به رژیم سابق، بلکه تمام دارائی آنان و نیز دارائی شرکتی وابسته به امپریالیسم اعم از سرمایه‌های داخلی و خارجی آنها کلاً و تماماً مصادره و ملی شود.

مسئله دیگر سر نوشت کارخانه‌هایی است که سهام آنها در اختیار دولت قرار گرفته است. همانطوری که گفتیم، این صنایع در اقتصادی وابسته و در رابطه با منافع سرمایه‌داران امپریالیست برپا نهاده است. تکنولوژی که این صنایع به کار می‌برند و در دسترس عمومی قرار نگیرد، به هر چه می‌کردند، به هیچ

در چنین مرحله‌ای است که وابستگی صنعتی عریان و عیان می شود.

به حرکت در آوردن چرخه‌های صنایع مستلزم ادامه روابط بسیار نزدیک گذشته با شرکتی انحصاری کشورهای امپریالیست است.

موجودیت این کارخانه‌ها در گرو قرار داشتن آنها در شبکه جهانی انحصارات امپریالیستی است، تکنولوژی آنها مواد اولیه مورد نیاز آنها، اما و مدیریت آنها همه و همه توسط انحصارات جهانی امپریالیستها تامین می‌شود. بنا بر این برآوردناختن این صنایع به‌ر اول گذشته مستلزم احیای و تحکیم روابط امپریالیستی میان شرکتها و صنایع وابسته آنها در ایران است. از آنجا که بخش عظیمی از فعالیتهای صنعتی کشور را این صنایع بودی‌اند که بطور غیر مستقیم به فعالیت این صنایع بستگی داشت. برآوردناختن اقتصاد ایران بدون همراه افتادن صنایع وابسته میسر نبود. مگر آنکه سیاستی اساسی برای قطع کامل روابط امپریالیستی و تغییر جهت دادن در فعالیتهای اقتصادی کشور اتخاذ می‌شد. و البته چنین کاری نیز با ماهیت دولت بازرگان منافات داشت. کار به جایی رسید که به بولوی رئیس بانک مرکزی صریحاً از سرمایه‌داران وابسته متواری دعوت کرد که به ایران بازگردند و کارهای گذشته خود را دنبال کنند. مثالی که رئیس بانک، مرکزی در این باره زد، به روشنی گویای سیاست بازگشت به روابط امپریالیستی گذشته بود. این عضو برجسته دولت موقت حتی به غارتگری خود رضائی نیز پیشنهاد کرد که به "وطن" بازگردد و به کاری که می‌کرد ادامه دهد.

اما از سوی دیگر، دولت خود را در مقابل فشار توده‌هایی که خواهان قطع کامل سلطه امپریالیسم هستند می‌دید و می‌بید.

خواست کارگران و زحمتکشان که در شعار "صنایع وابسته ملی باید گردند" تجلی می‌شود، شومانی است در

مقابل توتشهای دولت برای تحکیم وابستگی به راه انداختن صنایع وابسته. توراها و سندیکاهای کارگری که از نزدیک معنای وابستگی اقتصادی را درک کرده‌اند چیزی کمتر از جهانی از جنگ سرمایه‌داران امپریالیست و وابسته را نمی‌پذیرند. هر چند دولت می‌کوشد با پرداخت وامهای ارزان، صنایع را به راه اندازد، اما کاری از پیش نبرد. ۸۰ میلیارد ریال اعتبار دولت که به این منظور تخصیص داده شده بود بی‌فایده ماند. صنایع وابسته دیگر صنایعی که به ترتیبی به این صنایع وابسته اند متوقف ماندند. نزدیک به یک سوم از کارگران بیکار شدند. بنابراین، دولت نتوانست صنایع را به روال گذشته به راه اندازد. فشار بوده سایر دولت ملی کردن صنایع وابسته مانعی اساسی در مقابل گرایش دولت به تحکیم وابستگی بود. ناگزیر راهی بود جز "ملی" اعلام کردن صنایع وابسته. این سیاستی بود که دولت بازرگان اکنون با تصویب قانون "حفاظت و توسعه صنایع ایران" اتخاذ کرده است.

طبق این قانون علاوه بر صنایعی که پیش از این در اختیار دولت بود، صنایع تولیدی صنایع و معادن بزرگی که صاحبان آن از طریق روابط غیرقانونی با رژیم گذشته، استفاده نامشروع از امکانات و تضعیف حقوق عمومی به ثروتها بکلان دست یافته‌اند و نیز کارخانه‌ها و موسساتی که وامهای قابل توجهی از بانکها دریافت داشته‌اند و اکنون بدی آنها از کل دارائی خالص آنها بیشتر است، "ملی" اعلام شده است.

اما، کارخانجات و موسساتی که متعلق به بخش خصوصی بوده و وضع مالی و اقتصادی مساعدی دارند، بر اساس قبول مالکیت مشروط، مالکیت آنها از طرف دولت به رسمیت شناخته می‌شود و مورد حمایت قانونی قرار می‌گیرد. بنا بر این دولت گذشته از صنایعی که صنایع مادر به شمار آورده است، اداره صنایعی را که "بازیم گذشته روابط غیرقانونی داشتند و نیز اداره صنایع ورشکسته را بر عهده می‌گیرد. در گروه نخست، سهام کسانی را که جنبش روابط غیرقانونی داشته‌اند و منافع عمومی را تضعیف کرده‌اند، به تملک دولت درمی‌آید. در این رابطه سهام ۵۱ تن از سرمایه‌داران وابسته به موجب قانون به تملک دولت درآمده است.

همه صنایع و شرکتیهای وابسته باید ملی شوند

عوامل رژیم پیشین همچنان توطئه می کنند

اخیرا شورای دهقانی نور سعید فراخی با انتشار اعلامیه ای به افشای یکی از توطئه گران پرداخته. مادرزیر قسمتی از این اعلامیه را می آوریم.

عوامل مرتجع و سرسپردگان به رژیم مغرور پیشین همچنان دست اندرکار توطئه جینی و دسیسه بازی بر علیه منافع خلقهای دستمیده مین ماستند تا بدینوسیله منافع پلید خود و اربابانسان را که از غارت زحمتکشان محروم این سرزمین بدست می آمده حفظ کنند. یکی از این توطئه گران سرسپرده و ضد انقلابی سرهنگ عبدالرشیدی فرمانده ژاندارمری گرگان است. وی دارای سابقه های ننگین و ضد خلقی می باشد که شرح مختصری از آنها که مادهقنان بندر ترکمن شاهد آن بودیم بدینقرار است:

در سال ۱۳۴۵ که سرهنگ عبدالرشیدی فرمانده گروهان ژاندارمری بندر ترکمن بود، دهقنان مقروض و ناتوان را تا آنجا که می توانست مورد آزار و شکنجه قرار می داد و علاه هنگامی که دهقنان برای برداشت محصول زیرکشت خود با هژبر یزدانی، هوجهرطاسی و تیمسار مزین مبارزه می کردند، وی به جفاک این رجاله ها تبدیل شده و کشتار و شکنجه دهقنان راجز بزرگترین اختراعات خود می شمرد. در تاریخ ۲ خرداد ماه ۴۵ با مامورین زیر فرماندهی خود به زارعینی که برای برداشت

محصول خود رفته بودند حمله نموده و در نتیجه ۸ نفر مرد و یک نفر زن را بشدت زخمی کرد و پس از شکافتن سروشکست دست و پایی آنها، بی رحمانه در همان حال و خیم از آنان بازجویی کرده و سپس روانه زندانستان ساخت و چند نفری را که بیپوش شده بودند پس از به هوش آمدن به بیمارستان گرگان فرستاد که هنوز آثار آن شکنجه ها بر بدنشان باقی است. در همان حادثه وحشتناک نور سعید فراخی که از ناحیه سر آسیب دیده بود پس از مدتی شهید بندونور و قلسی سودمند دچار نقص عضو گردید. اما این زاندارم خود فروخته یزدانی هاوطایها و مزین ها تا به آخر فرمان اربابانسان را اجرا کرده و چهار هزار کیسه جو متعلق به دهقنان زحمتکش و محروم را به نفع اربابانش، غصب نمود. حال این شخص با چنین سابقه ننگینی همچنان به اعمال ضد خلقی خود ادامه داده و با بی سیم زدن به پاسگاههای ژاندارمری منطقه بندر ترکمن صحرا و احضار عوامل مرتجع و عده های روحانی نما توطئه های دیگری را علیه زحمتکشان منطقه تدارک می بیند. ما خواستاریم دست این افسر توطئه چین را از سر زحمتکشان ترکمن صحرا کوتاه گردانند تا بار دیگر این عنصر پلید و ضد خلقی نتواند به جنایات خود علیه دهقنان منطقه ادامه دهد. شورای دهقانی نور سعید فراخی بندر ترکمن ۵۸/۴/۹

روستائیان عبدالؤمن زیر بار زور نمی روند

همدان - در تاریخ چهارم تیرماه به تحریک و توطئه "حسن اسلامی" نماینده مالکان، گروه کثیری سرباز با چند ریو، وانت و جیب به فرماندهی ستوان دوم سماواتی و چند نفر از کمیته کبوتر آهنگ و شخص حسن اسلامی به روستای عبدالؤمن می روند. ستوان دوم سماواتی با ایجاد ارباب وحشت و فشار از طریق تیراندازی هوایی تهدید به مرگ روستائیان، کتک و بازداشت جمعی می خواست به روستائیان تحمیل کند که حسن اسلامی نماینده توطئه گر مالکان را که سالهای سال بر علیه روستاهای منطقه دسیسه جینی کرده بود و حتی بخشی از زمینهای به اصطلاح تقسیم شده را هم از دست آنان در آورده بود، باز هم به عنوان نماینده قبول کنند. اما با تمام اینها روستائیان ورقره امضا نکردند و بطور متحد در مقابل ستوان سماواتی و حسن اسلامی مقاومت کردند. این عناصر چند

نفر از روستائیان را که همگی در مسجد ده جمع شده بودند بیرون می برند و ظاهرا اعدام می کنند. به این ترتیب که یک رگبار از بالای سرتان خالی می کنند. روستائیان به اعتراض بیرون می ریزند و سرانجام پس از حدود یک ساعت تیراندازی درده، ۵۹ نفر از اهالی را دستگیر می کنند و به پاسگاه کل تپه و بعد به کبوتر آهنگ می برند و در این مدت چند بار تحت شکنجه قرار می دهند اما مردم روستا آرام نمی نشینند و به همدان رفته در مسجد جامع ناراحتی و شکایت خود را به مردم شهری گویند و سپس به پاسداران انقلاب شکایت می برند. پاسداران دنبال قضیه را می گیرند و ۵۹ نفر را آزاد می کنند، اما ستوان سماواتی فرار می کند. و پاسداران هیچ یک از عوامل مستقیم توطئه را نمی یابند. با شکایت و پی گیری مسئله به وسیله مردم، دادستان و فرمانده هنگ همدان از کار برکنار شده اند

مردم تن به تحمیل نمی دهند

پس از قیام خونین خلقهای مبارز ایران که به دنبال یک سال و نیم مبارزه خونین علیه رژیم مغرور وابسته به امپریالیسم رخ داد مردم می خواهند کسانی را که در امور مختلف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی برایشان تصمیم می گیرند، خودشان انتخاب کنند. مردم مبارز مابده خوبی درک کرده اند که انتصاب تحمیلی مسئولین، دوباره همان روزهای تیره اختناق و زور و جپاول را برافغان خواهد آورد. بی جهت نیست که در شهرها و روستاها، از شوراهای کارگری و دهقانی گرفته تا محافل اقشار و اصناف مختلف مردم شهر و روستا، یکی از مهمترین خواسته هایی که در قطعنامه ها و بیانیه ها مطرح می شود، برکناری مسئولین انتصابی و عناصری است که ریشه در زندگی مردم ندارند و زندگی گذشته آنها معیار سنجش بی مسئولیتی آنها در امور مردم است. یکی دیگر از نمونه های این خواسته های مردم را در قطعنامه ای که توسط نمایندگان هجده هزار نفر از اهالی روستاهای دره شهر، بخش بدره و صیمره صادر شده است، می توان یافت. نمایندگان این روستاها در استاننداری ایلام متحصن شدند. خواسته های روستائیان شهرستان دره شهر عمدتاً عبارت است از:

- ۱- انحلال کمیته اسلامی دره شهر به سرپرستی مهدی فهمی که از دزدها و غارتگران دره شهر بوده و در سالهای گذشته در احزاب ملیون، ایران نویسن و ستاخیز به سرکوبی زحمتکشان این منطقه می پرداخته و حالا هم با همان ماهیت قبلی، در کمیته انقلاب اسلامی فعالیت می کند.
- ۲- برکناری هدایت فهمی فرزند مهدی فهمی رئیس ستمگر کمیته که به تازگی با استفاده از مقام پسرش، سرپرست کشاورزی شهرستان دره شهر شده و تمام مدارک و پرونده های زارعین و وامهارا به نفع خود و هم پالکی غایبش تصرف کرده است.
- ۳- برکناری حیدر هاشمی الوار شهردار دره شهر - برادر مهدی فهمی که میلیونها تومان بودجه شهرداری را در سالهای گذشته از طریق به مناقصه گذاردن طرحها و هزاران نوع سند سازی جعلی و استفاده نامشروع از وسایل و ماشین آلات به نفع خود و اقوامش غارت نموده است. همچنین بررسی دقیق اسناد و مدارک و حسابهای شهرداری توسط یک هیئت منصفه.
- ۴- لغو امتیاز سیمان شیرخان هاشمی الوار رئیس سابق انجمن شهروندان دره شهر و پسرعمو مهدی فهمی رئیس کمیته و عضو انجمن شهروندان دره شهر.
- ۵- رسیدگی به حسابهای انجمن شهر و شهرستان در طول دوازده سال گذشته.
- ۶- اخراج فوری فرزندان میرصیمره از خانه های سازمانی که با وجود امکانات فراوان مالی، بخاطر قدرت رئیس کمیته انقلاب اسلامی، آنها را به ناحق اشغال نموده اند.

برای پس گرفتن زمینهای غصب شده مان متحد شویم

از طرف عده های از دهقنان روانسه - از بخش های اطراف قهرمانشهر (کرمانشاه سابق) اعلامیه ای در جهت شناساندن سبب های تیر هروزی دهقنان این منطقه منتشر شده است که قسمتی از آن را می خوانید. گروهی از زحمتکشانی از روانسه در این اعلامیه کوشیده اند تا گوشه ای از ستمهایی را که توسط اربابان و سرسپردگان رژیم مغرور سابق بر آنها گذشته است، نشان دهند. در سال های ۴۲ و ۴۱ فانیون اصلاحات ارضی شامل حال زمینهای سلطان آباد شد و مقرر گردید تا این زمینها بهان مادهقنان تقسیم شود. همه ما می دانیم که در واقع قسط این زمینها را ما گرفته اند. اما تنهابه ما زمین ندادند بلکه زمینهای خودمان را هم از دست دادیم. در حالی که هنوز رسید قسطهای پرداخت شده را در دست داریم. "برادران اردلان" این دوبرادر زورگو زمینهای بسیاری از روستائیان را غصب کرده و بسیاری از دهقنان را آواره شهرها کردند. "این دوبرادر از دو وسیله برای سرکوب مادهقنان استفاده کردند، یکی نفوذ در دستگاههای دولتی و تکیه کردن به نیروی ژاندارمری و حقه های دولتی و دیگری نفرتی اندازی در میان دهقنان. آنها خوب می دانستند که اگر از میان مانوانند کسانی را به طرف خود جلب کنند، هرگز و حتی با تکیه به قدرت ارتش قادر نخواهند بود زمینها را از ما بگیرند. آنها خوب می دانستند که برای درهم شکستن ما تنها یک راه دارند و آن جدایی

روستائیان آقبلاغ در مقابل مالک و هیئت حل اختلاف

"... مابه قیمت جانمان هم اجازه نخواهیم داد مراتع ما را که محل چرای احشام ماست مالکان زورگو شخم بزنند. آیا بعد از انقلاب و آنهمه شهید تازه دویاره باید رژیم ارباب رعیتی برقرار گردد؟" این مطالبی است که دهقنان و خوشنشینان روستای آقبلاغ در کردستان نوشته اند. زحمتکشان آق بلاغ می گویند: نصرالله کمالی سرهنگ، بازنشسته ارتش و مالک روستا که سالهاست به تجاوز و ستم خود ادامه می دهد، در سال ۱۳۴۴ با کمک رشوه و پارتی دو سوم از بهترین زمینهای روستا را به نام خود گردوبه ۴۵ خانوار اهالی تنهائیک سوم زمینها داد و ۲۰ خانوار نیز اصلا زمینی دریافت نکردند و تازه همین کمالی غاصب هر ساله به کمک ژاندارمری قسمتی از مراتع روستا را که متعلق به همه اهالی بود شخم می زد و نفع خود تبدیل به زمین زراعی می کرد. و دامداری روستا را از این راه به ورشکستگی کشاند. همچنین بازو و بندهای بیشمارانه این سرهنگ، بازنشسته قطعات دیم مکنیزه در اسناد مالکیت اهالی ۹ خورار ذکر شده، در حالی که در برگ آمارگیری اصلاحات ارضی ۹۰ خورار قید شده است. کمالی تا همین اواخر انواع و اقسام

دومین گرد همائی شوراهای ترکمن صحرا

کارگران است که هیچ نیروی را به رای مقابله با قدرت تاریخی آنان نیست. برادران و خواهران ترکمن! تاریخ نشان داده است که پیروزی نهائی از آن ماست و تنها ضامن این پیروزی وحدت و یگانگی مازحمتکشان است. فتح شادی را هیچکس بر ما نخواهد بخشید. باید با دستهای خود در بیکارهای بی ایمان آنها بدست آوریم. مادهقنان خواسته های برحق و قانونی خلق ترکمن مبنی بر کسب آزادی های اقتصادی - سیاسی و فرهنگی و قومی و بازپس گرفتن زمینهای غصب شده را تا حدی می کنیم و بقیه داریم که در مبارزات پیگیران، پیروز خواهیم بود. با درودها و امیدهای فراوان گروهی از دهقنان کیلان

تشکیل يك اتحادیه دهقانی

ترکمن صحرا - در تاریخ ۱۳ خرداد ماه اعضا شوراهای دهقانی روستاهای قزلجه، ایمر (کوچک خُرخر) بایلیر قویونلی، ایگدر علیا، ایگدر سفلی ویشک در محل شورای دهقانی روستای ایگدر سفلی اجتماع کردند و اتحادیه دهقانی شوراهای مزبور را تشکیل دادند. گسترش روز افزون کار شوراهای و ارتباط مسائل و مشکلات هروستای روستاهای مقابل تشکیل اتحادیه را اجتناب ناپذیر ساخته بود. بنابه تصمیمات این اجتماع قرار شد که جلسات اتحادیه با شرکت دو نفر منتخب از هر روستا تشکیل شود و ضمن طرح مشکلات روستاهای مجاور استفاده از تجارب هم دیگر تمام شوراهای عضو در رفع مشکلات بکوشند و در صورت لزوم به سناد مرکزی شوراهای گزارش کنند تا توسط نماینده اتحادیه در جلسه مزبور مطرح شود. در دومین جلسه اتحادیه فوق مسائل مختلف از جمله مسائل زیر از طرف نماینده های شوراهای مختلف مطرح و مورد تبادل نظر قرار گرفت:

خواستهای مردم براغوش

- ۱- تقسیم مجدد زمین، بطور عادلانه بین روستائیان.
- ۲- لغو تمام بدهی های روستائیان به بانکها، شرکتها و تعاونی و ربا خواران محلی.
- ۳- پرداخت وام بدون بهره و کمکهای فنی کشاورزی به روستائیان و کمک برای حفر چاه.
- ۴- احداث راه بین مهربان و براغوش، ایجاد لوله کشی آب، کشیدن برق و تهیه امکانات بهداشتی.
- ۵- ایجاد فروشگاه تعاونی که علاوه بر مایحتاج روستائیان، مصالح اولیه تالی باقی را بدون سود در اختیار قالی بافان قرار دهد و خود نیز خریدار قالی باشد.
- ۶- ایجاد ساختمان مدرسه راهنمایی و دبستان دخترانه و استفاده از معلمین بومی برای تدریس.

توضیح درباره خبری تحت عنوان

ضد انقلاب در بختیاری توطئه می کنند

در شماره ۱۸ نشریه کار در همین صفحه خبری داشتیم تحت عنوان ضد انقلاب در بختیاری توطئه می کنند به اطلاع هموطنان مبارزمی رسانیم؛ از آنجا که درج این خبر با تکیه بر دهقنان و نیروهای مترقی منطقه رو بر و شد و با توجه به ایمانی که به صداقت نیروهای زحمتکش روستائیان مبارز داریم بدینوسیله خبر مزبور را کاملاً تکذیب کرده و پس از تحقیق کافی در شماره آینده خبر صحیح و دقیقی از جریان واقعه را چاپ کرده تا نیروهای ضد انقلابی منطقه بختیاری را که سعی دارند با تلاشهای مذبحوانه، مبارزات خلقهای فخرسای ایران را شکست ببرند و نماینده، افشا کرده و توطئه گران واقعی را به هموطنان مبارز بشناسانیم.

زمین از آن کسانی است که روی آن کار میکنند

درباره

حزب طبقه کارگر (۱۱)

● برای آنکه بتوانیم ویژگی های پروسه تشکیل حزب را دریابیم، نخست لازم است که شرایط جامعه مان را بشناسیم و بطور علمی موقعیت هر یک از اقشار و طبقات جامعه را تحلیل کنیم و درک درست و علمی و شناخت زنده و عینی از موقعیت طبقه کارگر داشته باشیم.

در شماره قبل گفتیم که پروسه (حزبان) تشکیل حزب طبقه کارگر در هر جامعه ای دارای ویژگی های است و نمی توان الگویی برای پروسه (حزبان) تشکیل همه احزاب طبقه کارگر تعیین کرد. اساسا مارکسیسم - لنینیسم دشمن سرسخت هرگونه الگوسازی است و یادآوری کردیم که عده ای بدون توجه به این اصل اساسی مارکسیسم - لنینیسم درصدد پیاده کردن الگوهای ایزدپس ساختن ای هستند که از روی تجربه طبقه کارگر کشورهای دیگر و انقلابیون سایر جوامع عینا نسخه برداری شده است. بررسی انقلابیاتی که در کشورهای دیگر به وقوع پیوسته و مبارزات و تجربیات طبقه کارگر سایر جوامع و درس آموزی از این تجربیات تاریخی، برای هرمارکسیست - لنینیست امری ضروری و لازم است. ولی هرگاه بخواهیم بدون در نظر گرفتن شرایط مشخص جامعه مان، عینا همان پروسه ها را در اینجا پیاده کنیم و پیش ببریم، قطعا با شکست روبرو خواهیم شد. برای آنکه بتوانیم ویژگی های پروسه تشکیل حزب را دریابیم، نخست لازم است که شرایط جامعه مان را بشناسیم و بطور علمی موقعیت هر یک از اقشار و طبقات جامعه را تحلیل کنیم و درک درست و علمی و شناخت زنده و عینی از موقعیت طبقه کارگر داشته باشیم. رفیق عزیز حزبی در تحلیل موقعیت

● نه تنها تعریف اجتماعی و فرهنگی طبقه ضروریست بلکه باید به تعریف سیاسی و تعیین موقعیت سیاسی - ایدئولوژیک طبقه رسید

طبقات جامعه می نویسد: «رایه های نادرست در برخورد رفا با مسائل تحلیل طبقاتی، جلوه های مختلفی پیدا کرده است. برخی رفا در تعیین و تعریف طبقات و قشرها تنها به رابطه آنها با مالکیت ابرار تولید توجه می کنند و بر اساس این ضابطه می خواهند مسئله ای چنین پیچیده را حل کنند و از آن در تعیین منی سیاسی خود استنتاج هائی می کنند. عده ای دیگر در تئوری، برای همه چیز فرمول دارند و از نقش طبقه و قشر در سازمان اجتماعی کار، و از نتیجه این دو مقدمه، یعنی میزان سهم بردن از حاصل کار و بیعاریت ساده تر کمیت و کیفیت مصرف نیز گفتگو به میان می آورند. ولی در عمل از نطبق فرمول با واقعیت درمی مانند. نارسائی عمدت در این نحوه برخورد با مسئله پیش، از

● نینس در شناخت طبقه کارگر تاکید میکند که باید تعریف زوانشناسی را حتما به تعریف اقتصادی طبقه کارگر بیفزاییم

نداشتن تماس زنده و فعال با جامعه و توده مورد بحث ناشی می شود و در درجه بعد، از بدو آموختن تئوری که اغلب نه به موازات مبارزه و پراتیک بلکه همچون دروس مدرسه برای یک امتحان آخر سال بخاطر سپرده شده است. . . . شناخت طبقات بر اساس الف رابطه آنها با مالکیت و وسائل تولید.

ب - نقش آنها در سازمان اجتماعی کار و نتیجه این دو یعنی سهمی که از تولید می برند، مارا به تعیین نقش اقتصادی طبقات و قشرها قادر می سازد. اما این شناخت برای درکی که ما باید از یک نیروی اجتماعی داشته باشیم کافیست؟ حتما نه ما باید بلا فاصله پس از برخورد با مسئله از دیدگاه اقتصادی به موقعیت فرهنگی و اجتماعی طبقه بپردازیم. آیا طبقه پروسه هائی از سرگذرانده تا فرهنگ طبقاتی خود را ساخته و همز کرده باشد؟ آیا طبقه

لنین می گفت:

برای پیروزی، تنها یک اتحاد ایدئولوژیک پرولتاریا کافی نیست. به منظور این که پیروزی بدست آید باید یگانگی ایدئولوژیک را با "یگانگی مادی سازمانی پرولتاریا مستحکم نمود.

اقتصاد سیاسی

«تبدیل پول به سرمایه» (۶)

چگونگی تولید ارزش اضافی

در شماره قبل گفتیم جوهر استوار سرمایه داری، بر تولید ارزش اضافی استوار است، که در نظام سرمایه داری شکل یوشیده و پنهان به خود می گیرد. وسی کردیم با آوردن یک مثال چگونگی آنرا توضیح دهیم. حال با ذکر مثال دیگری این مسئله را بیشتر مورد بررسی قرار می دهیم.

در شماره ۱۷ کالنامه ای داشتیم از یک کارگر کارخانه نساجی قائم شهر (شاهی سابق) که تحت عنوان "ما کارگران چگونه استثمار می شویم" نوشته بود.

ما اگر تقریباً در عرض ۸ ساعت با ۴ دستگاه ماشین بافنده کار کنیم، ۱۰ هزار تومان محصول بیرون می دهیم و در عرض دستمزد ماروزانه حداکثر ۲۷ الی ۳۰ تومان است و . . .

این کارگر بابت حساب سرانگشتی منوجه شده است که بین بازدهی کارش و آنچه به عنوان دستمزد دریافت می کند یک کوه فاصله است و غارت محصول کارش را به خوبی می بیند. می داند که به شددترین وجهی استثمار می شود. اما شاید نداند که چطور و چگونه. برای درک بیشتر نحوه استثمار و روشن کردن چگونگی تولید ارزش اضافی نمونه کار همین کارگر را به عنوان مثال می آوریم. فرض کنید در کارخانه ای که این کارگر در آن کار می کند، هر کارگر ضمن کار روزانه روی هر دستگاه ماشین بافنده ۱۰۰ متر پارچه تولید می کند که ارزش کل مواد خام و برق مورد نیاز آن می شود ۹۵۰ تومان و میزان استهلاک وسایل کار مثل (ماشین آلات، تجهیزات و ساختمان و غیره) می شود ۲۰ تومان. بدینصورت مجموع ارزش وسایل مورد نیاز ۹۷۰ تومان است. علاوه صاحب کارخانه مبلغی به عنوان دستمزد به این کارگر پرداخت می کند که به قول کارگر برای هر ساعت کار ۳۰ تومان است. اگر بپذیریم که ۳۰ تومان دستمزد دریافتی کارگر برابر است با حداقل ارزش نیروی کارش، یعنی برابر است با مجموع نیازمندی ها و حوائج زندگی کارگر و خانواده اش، مجموع مخارج برای تولید ۱۰۰ متر پارچه می شود:

مواد اولیه و کمکی	۹۵۰ تومان
استهلاک ماشین آلات و غیره	۲۰ تومان
دستمزد کارگر	۳۰
جمع	۱۰۰۰ تومان

حالا کارفرما پارچه را چقدر می فروشد؟ بنابه گفته کارگر ۲۵۰۰ تومان یعنی سرمایه دار برای هر ۱۰۰ متر پارچه ۱۵۰۰ = ۲۵۰۰ - ۱۰۰۰ تومان بیش از آنچه که در جریان تولید خرج کرده به دست آورده است. یا به عبارت دیگر سرمایه دار

۱۰۰۰ تومان صرف تولید ۱۰۰ متر پارچه کرده است، ولی محصولی به ارزش ۲۵۰۰ تومان به دست آورده است. می بینیم در جریان تولید کارگر نخ را به پارچه تبدیل کرده، نه تنها ارزش مواد خام و اولیه کمی را به کالای جدید منتقل کرده است، بلکه یک ارزش جدید بوجود آورده است که بخشی از آن جبران ارزش نیروی کار خود و بخشی دیگر به عنوان ارزش اضافی نصیب کارفرما می شود که در این مثال ارزش آن ۱۵۰۰ تومان است یعنی با صرف فقط ۹۷۰ تومان سرمایه کار کالایی آفریده است که به جای ۹۷۰ تومان ۲۵۰۰ تومان ارزش دارد که از این مقدار ۳۰ تومان ارزش نیروی کار خودش به حساب آورده ایم و بقیه آن یعنی ۱۵۰۰ تومان ارزش اضافی ای است که نیروی کار کارگر در جریان تولید به وجود آورده است.

ارزشی که به این ترتیب نیروی کار کارگر به وجود می آورد، یعنی ارزش اضافی همان چیزی است که سرمایه دار به عنوان سود از آن نام می برد و حق مسلم خود می داند. در صورتیکه این ارزش توسط نیروی کار کارگر، ایجاد شده است و هیچ ربطی به سرمایه دار، سرمایه دار ندارد. مارکس می گوید: " ارزش نیروی کار و ارزشی که آن نیرو در جریان تولید می آفریند دو مقدار کاملا متفاوت است و تفاوت این دوازش آن چیزی است که سرمایه دار هنگام خرید نیروی کار در نظر گرفته است. در مثال بالایی بینیم که ارزش روزانه نیروی کار کارگر ۳۰ تومان است اما ارزشی که در کل نیروی کار ایجاد کرده برابر است با ۳۰ تومان ارزش نیروی کار علاوه ۱۵۰۰ تومان ارزش اضافی برابر است با ۱۵۳۰ تومان. یعنی برابر با ارزشی که در طول هشت ساعت، تولید کرده است. هر ساعت ۳۰ ساعت می شود ۲۰۰ تومان. یعنی این کارگر اگر فقط ۱۰ دقیقه کاری کرده می توانست ارزش نیروی کار خودش را جبران کند. تعیین می شود که برای حفظ و جبران آن لازم است (در مثال ما ۱۰ دقیقه) و حال آنکه استفاده از این نیروی کار فقط محدود است به توانائی و نیروی جسمانی کارگر (در مثال ما یعنی ۸ ساعت) مقدار کاری که ارزش نیروی کار به آن محدود می شود هیچگاه مطابق مقدار کاری نیست که نیروی کار اومی تواند انجام دهد. پس کاری که کارگر نساجی در مدت ۸ ساعت انجام داده است به دو قسمت تقسیم می شود:

پیشنهادات و نظریات
انتقادی خود را به آدرس زیر ارسال نمائید.
تهران - بلوار کشاورز، خیابان دهکده (میکده سابق) ستاد سازمان چریکهای فدائی خلق ایران.
تلفن ۶۵۹۹۹۹ (ساعات مراجعه و تلفن به ستاد ساعت ۴ الی عصر)
آدرس پانکی - تهران، بانک ملی ایران شعبه دانشگاه، شماره حساب ۳۲۰۹۸
بنام عباس فضیلت کلام.
از کلیه هموطنان مبارز خواهشمندیم فیش بانکی کمکه های مالی خود را که به بانک واریز شده است، مستقیماً برای ستاد ارسال دارند.

روزنامه نگاران سرسپرده . . .

میان بختیار و نیروهای انقلابی رابطه ای وجود داشته است تا بدینوسیله به خیال خام خود از حیثیت و اعتبار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بکاهند و به حیثیت امپریالیزم امریکانوکرانستی بیفزایند و این دسیسه ها به ویژه در شرایطی اوج می گیرد که افکار عمومی باید متوجه قانون اساسی و فراهم ساختن شرایط برای ادامه مبارزات ضد امپریالیستی خلقهای ایران باشد.

آنچه وسعت دامنه این توطئه های ننگین را نشان می دهد، همکاری کرداندگان رادیو - تلویزیون با این روزنامه نویسان معلوم الحال است. رادیو جعلیات بی شرمانه این نشریات را تکرار می کند تا به کارگران، دهقانان و زحمتکشان نشان دهد که اگر چه جعفری ها و ونیک خواه ها معدوم شده اند، هنوز متخصصان فریب خلقی و کارگزاران برنامه های تبلیغاتی و خبری امپریالیزم

کلیه بدهی ها و تعهدات مالی کارگران، دهقانان و زحمتکشان به بانکها و مؤسسات دولتی باید لغو شود

کارگران نیروگاه رامین - اهواز:

تنها کارگرانی که دارای دردها و رنجهای مشترک هستند

ما کارگران نیروگاه رامین دو ماهه
بیش برای بدست آوردن مزایا و خواسته های قانونیمان دست به اعتصاب زدیم در آن موقع نماینده نداشتیم. کارفرما ۱۵ روز مهلت خواست و پس از ۱۰ روز جواب منفی داده شد. چون نمی دانستیم در مقابل جواب منفی کارفرما چه عکس العملی باید نشان دهیم. ناچار به کار مشغول شدیم.
بعد از صحبت های زیادی که با هم کردیم. نهایت نتیجه رسیدیم که برای مطرح کردن و پیگیری خواسته هایمان باید نامه داشته باشیم. یک هفته بعد از سر حوالت (۷۵ نفر) ۶ نفر نماینده انتخاب کردیم و دو ماهه اعتصاب کردیم. نمایندگان آدم های بیگانه و مصممی بودند. شرکت آبهار می دادند. گاهی خواسته های ما را فراموش می کردند و با بی ادبی می کردند. هدف کارفرما این بود که موضوع را عمیق ننماید. حکمتها ما را اجنبی کردیم. نمایندگان از کمیته به کارگاه آمدند و وعده های فراوان داده شد. گفتند: خواهشهای ما را شرکت می گیرد. نمی گذاریم خواهشهای ما را فراموش کند و از این جور وعده ها پس اندازد. که مطمئن شدیم که از کمیته هم کاری ساخته نیست. به فرمانداری شکایت کردیم. فرماندار خود شخصاً به کارگاه آمد و گفت:

"خواسته های ما را شرکت گرفته و به ما حواصم داد."
همچنین گفت:
"۹ میلیون تومان از سرمایه های نیکویی ۲ پیمانکار فراری نزد شرکت باقی مانده که از محل آن حقوق و مزایای شمارا پرداخت خواهیم کرد. زمانیکه نیکویی پیمانکار شرکت بود. همراه معادل ۷۰٪ حقوق کارگران را بعنوان مزایا می گرفتند که کارگران تعلق داشت. ولی همه آنها

نارایال آخر بالامی کشید."
فرماندار بعد از مدتی پیمانکار جدیدی را به شرکت معرفی کرد که "ذکایی" نام داشت. قرار بر این شد که کلیه حقوق و مزایای کارگران از محل همان ۹ میلیون تومان پرداخت شود. و کارگران پس از تصفیه حساب با پیمانکاری (نیکویی) به استخدام پیمانکاری "ذکایی" درآمدند. در این میان ۱۵ نفر کارگرانی که در زمان طاغوت در اعتصابات شرکت کرده و اخراج شده بودند، آوردند. حقوق و مزایای آنان را از محل همان پولی که از "نیکویی" باقی مانده بود، پرداخت کردند و به آنها گفتند چون نیروی کار در اینجا بیشتر از احتیاج است، نمی توانیم شما را استخدام کنیم و در نتیجه آن عده به هم کارگران بیکار اضافه شدند. اینکار بدست پیمانکار جدید صورت گرفت و بهانه اش این بود که اینها احلالگر هستند و از اجرم شرکت می شوند. گفتند پول باقی مانده از "نیکویی" ۹ میلیون نیست، و ۶ میلیون است که پس از تصفیه حساب آن ۱۵ نفر حدود ۳ میلیون و چهار صد هزار تومان باقی مانده بود. بالاخره معلوم نشد که آن سه میلیون تومان دیگر چه بلایی به سرش آمده است. خیلی عجیب است. برای تصفیه حساب ۱۵۰ کارگر ساد ۲ میلیون و شصت هزار تومان پول پرداخت کنند. اما چند کلمه ای درباره "ذکایی" بگویم. این شخص که می گویند از بستگان فرماندار است، قبلاً پیمانکار شرکت "مانا" بوده است. در ارتش با پیمانکار کارگران از این شخص و اینکه همیشه حقوق کارگران را پایمال می کرده است، پیمانکارش را در آن شرکت تعطیل می کنند. چند روز پیش مشاغل لفظی شدیدی بین پیمانکار جدید و یکی از کارگران در گرفت. کارگر می گفت: "من قبلاً در مانا کارگر این شخص بودم

و آنقدر حقوق ما را خورد تا کارش را تعطیل کردند. من می دانم که این شخص چه به روز کارگران در مانا آورده است. و حالا نوبت نیروگاه رامین شده که حقوق کارگران اینجا را هم پایمال کنند به هر حال ما هنوز در اعتصاب هستیم و تا به حال سه بار به راهپیمایی در محوطه شرکت و دادن شعار پرداخته ایم:

سرمایه داری نابود است
سرک بر کارفرما
درد بر کارگر

(مهندس شیرازی پیمانکار شرکت تواسیر است)
سوالی که ما داریم این است که "چه کسی مسئول رسیدگی به خواسته های قانونی ما کارگران است؟" آیا فرماندار است که به جای رسیدگی به این مشکلات برای یکی از بستگانش ناندانی جور می کند؟ یا پیمانکار جدید که ماهیتش برای همه کارگران روشن است؟ یا "نیکویی" که الان معلوم نیست کدام گوری خود را بر ما قلم کرده است؟ آیا این اوضاع و احوال غیر از خود ما کارگران کسی هست که در حقمان دلسوز و مسئول باشد؟ آیا وقتی که فرماندار نماینده دولت است، به فکر منافع خود و بستگانش است، می توان از دولت و نماینده او توقع رسیدگی و حل این مشکلات را داشت؟ ما از این وقایع درس خوبی گرفته ایم و آن اینکه: تنها کارگرانی که دارای دردها و رنجهای مشترک هستند و این حقیقت ضرورت اتحاد و یکپارچگی کارگران را در مقابل سرمایه داران به ما نشان می دهد. اتحاد. اتحاد. زحمتکشان اتحاد. کارگران نیروگاه رامین

نامه يك

پاسدار انقلابی

واحدی معرفی می کنند. آنقدر به گوش پاسداران می خوانند که هر کس کوچکترین مخالفتی داشته باشد یا برآوردی در کنار دولت ببیند فوراً می گویند که کونیست است. من در اینجا نمی خواهم خودم را طرفدار کونیست ها معرفی کنم. اول هم گفته ام که من مسلمان هستم. ولی این کارها را که اینها می کنند اصلاً اسلام انقلابی قبول ندارد. اینکارها ضد آزادی و بخدا قسم ضد انسانیت است. شمانی دانید اگر اینها را همینجوری برشان کنند درآیند و همه یابایی از کشتن برادران خودشان ندارند.

اصلاً اینطور می که من فهمیدم یک عده از بالا بالا ها دارن جوونهای مملکت را که واقعا میخوان به انقلاب خدمت کنن بطرف کارهایی مثل ساواک می کشن. مثلاً به ما می گویند: برای حفظ و پاسداری از انقلاب اسلامی باید افراد خطرناک و دشمنان انقلاب را شناسایی کنید. جالب اینجاست که فدائیان و مجاهدین را دشمنان انقلاب معرفی می کنند!

به خدا از وقتی که فهمیدم این چیزها از کجا آب می خوره مرید شدم. شمانه پاک و صداقت عده زیادی از مسلمانان مومن و با شرف نگاه نکنین. کار از بالا بالا ها خراب می شود بختی سر همینه که همه نمی دونن چی دارد اتفاقی می افتد و کیه که ایس چند دستگی راه وجود می آره.

من یکی از دوستان بسیار قدیم برادر و مجاهدیست که سالها در زندان بود اوبه اندازه ده برابر ما از اسلام می داند و از خیلی ها که امروز به مقامی رسیده اند. با سواد تر و با صلاحیت تر است. چطور می توانم باور کنم که او دشمن انقلاب و اسلام است؟ اگر مجاهدین واقعی و فدائیان خلق نبودند کجا می توانستیم دشمن را اینطور تارومار کنیم؟ مجاهدین و فدائیان سینه شان را جلوی گلوله سپرد کردند. یا این آقایان رؤسائی که در فرنگ تحصیل می کردند و خوش می گذراندند؟ امروز مثل گذشته همان تلفن نمائی را که ساواک کنترل می کرد. باز دارند

براستی که "پاسدار انقلابی" حقیقت دیرباز در آشکاری شود. تا به امروز بسیاری از پاسداران همانند تو "در یافته اند که برخلاف خواست انقلابیشان، عده ای تلاش می کنند که آنها را همانند زاندارها و نیروهای ویژه ارتش "شاهنشاهی" و رنجها برای سرکوب نیروهای انقلابی و مردم ستم دیده ماتریبت کنند. آنها بیشتر و بهتر در خواهند یافت چه کسانی و به چه منظوری برایشان برنامه ریزی می کنند و این نفاق افکنی ها برای چیست؟ پاسداران انقلابی می فهمند که پاسداری از انقلاب، پاسداری از منافع مثنی سرمایه دار و ستمگرنیست، پاسدار انقلابی باید هشیار باشد و بداند که پاسدار انقلابی است که دهها هزار شهید آن راه شمر ساندند و آرزوییشان این بوده است که دیگر سرمایه داران و ستمگران بر مردم حکومت نکنند.

برایست که "پاسدار انقلابی" حقیقت دیرباز در آشکاری شود. تا به امروز بسیاری از پاسداران همانند تو "در یافته اند که برخلاف خواست انقلابیشان، عده ای تلاش می کنند که آنها را همانند زاندارها و نیروهای ویژه ارتش "شاهنشاهی" و رنجها برای سرکوب نیروهای انقلابی و مردم ستم دیده ماتریبت کنند. آنها بیشتر و بهتر در خواهند یافت چه کسانی و به چه منظوری برایشان برنامه ریزی می کنند و این نفاق افکنی ها برای چیست؟ پاسداران انقلابی می فهمند که پاسداری از انقلاب، پاسداری از منافع مثنی سرمایه دار و ستمگرنیست، پاسدار انقلابی باید هشیار باشد و بداند که پاسدار انقلابی است که دهها هزار شهید آن راه شمر ساندند و آرزوییشان این بوده است که دیگر سرمایه داران و ستمگران بر مردم حکومت نکنند.

برایست که "پاسدار انقلابی" حقیقت دیرباز در آشکاری شود. تا به امروز بسیاری از پاسداران همانند تو "در یافته اند که برخلاف خواست انقلابیشان، عده ای تلاش می کنند که آنها را همانند زاندارها و نیروهای ویژه ارتش "شاهنشاهی" و رنجها برای سرکوب نیروهای انقلابی و مردم ستم دیده ماتریبت کنند. آنها بیشتر و بهتر در خواهند یافت چه کسانی و به چه منظوری برایشان برنامه ریزی می کنند و این نفاق افکنی ها برای چیست؟ پاسداران انقلابی می فهمند که پاسداری از انقلاب، پاسداری از منافع مثنی سرمایه دار و ستمگرنیست، پاسدار انقلابی باید هشیار باشد و بداند که پاسدار انقلابی است که دهها هزار شهید آن راه شمر ساندند و آرزوییشان این بوده است که دیگر سرمایه داران و ستمگران بر مردم حکومت نکنند.

نامه يك کارگر بیکار به نخست وزیر:

"به نخست وزیر قسه گو"

دلم از این جرابها بود خوشتر از آنکه می دانم جرابی چون که از حد بگذرد آدامی گردد شهید لب دوخته، فرخی یزدی
آقای بازرگان!
شما که باشک سیر در پشت دوربین های فیلم برداری آقای کاسه دار تتر از آتش ز صادی خان می شید و به قول خودتان از درد ملت سخن سرائی می کنید آیا با اوضاع مشکلات بیکارهای ما دانستید حتی گوش دارید فرصت فکر کردن به درد گرسنگی این گروه عظیم راه به خود داده اید؟ نمی دانم این فلسفه شما از کجاست می خورد که گمان می کنید این گرسنگی ها رو باست. ولی بدانید که این گمان و پندار شما رو باست. به قصه های آن خیلی گوش داده ام. ولی حلالی خواهم ستانصه مرا بشنویید. امروز برای انجام کار کوچکی به خانه دوست و همسایه همجواری خود که دقیقاً حدود ۹ ماه بیکار است رفته. موقع ناهار بود، پنج فرزند معمولی که نمونه صادق فرزندان کارگران

کارگران بافنده: تاروژی که متحد شویم همیشه حقمان ضایع میگرد

من هزاران نفر مثل من توی کارخانه های کوچک کاری کنیم تقریباً بطور متوسط در هر کارخانه ۸ کارگر، لذا چون تعداد کارگران کارخانه کم هستند و ما برای دریافت حق خودمان نمی توانیم تازی کنیم، چون اگر دست از کار بکشیم و چون کارگر بیکار زیاد است، فوری در همان روز کارگر دیگری به جای ما بی آوردند و از هم حق این کارگر جدید را می خورند.
در ضمن این را بدانید که حق کارگر بافنده از سالهای سال پیش ضایع می شده است و اکنون نیز وضع بدتری دارد. هر کدام از کارگران روزی ۱۲ الی ۱۶ ساعت کاری کنند، حتی من کارگرانی را که در روز ۲۰ ساعت کاری کنند دیده ام. حالاً اگر

پاسخ به نامه ها

دوست عزیز اراکی (الف-ج)
نامهات به دستمان رسید و علت چاپ نکردن آن را برایت می نویسیم.

تو در نامهات گفته بودی که مزدوران شهربانی و آنها که در سرکوبی مردم شرکت داشتند فقط جابه جاشده اند و از ایس شهید آن شهر منتقل شده اند. دوباره دارند با همان شغل زندگی می کنند. مثل همان سروانها و سرهنگ ها و هوسایران جنایتکار دیگر که گفته ای. افسای این واقعت هانه تنها ایرادی ندارد بلکه بسیار مفید هم هست. ولی اشتباهی که تو کرده ای این است که دولت را انقلابی می دانی و به همین خاطر گفته ای که حالا دولت باید این جانان مفت خور را به کار تولیدی مشغول بگمارد. دوست عزیز تو خیلی با خوش بینی به اوضاع نگاه می کنی. تو ماهیت دولت را در نظر نمی گیری. حتی خود بازرگان اعتراف کرده که دولت انقلابی نیست. همین چند شب پیش بازرگان با صراحت کامل درباره وابستگی دولت و نظام سرمایه داری ایران به امپریالیزم سخنرانی مسوولی کرد و آب پاکی به دست خوش باوران ریخت. پس می بینی که انتظار تو از این دولت انتظاری خوش بینانه است یعنی فقط مزدورانی از قبیل آنها که اسم برده ای، لازم حیات چنین دولتهایی است.

آن چیزی که تو انتظار داری در زمان حاکمیت کارگران و زحمتکشان (یعنی آنها که یک عمر با تمام وجودشان جنایت ها و زورگوئی های مزدوران و استثمارگران را لمس کرده اند) تحقق پذیر است، نه در زمان حاکمیت سرمایه داران. شورماظهر حاکمیت توده هاست و توده ها خوب می دانند که تکلیف این جانان را چه طور راچطور معلوم کنند. امروز شاهدیم که دولت با تمام توان می کوشد این قدرت ها را در هم بکوبد تا همچون روزگار سابق تنها عده ای معذور برای مردم تصمیم بگیرند. اینکه تا چه اندازه موفق خواهند شد بستگی به تلاش نیروهای انقلابی و توده های ستم دیده دارد.
درواه استقرار حاکمیت کارگران و زحمتکشان با تمام وجودمان تلاش کنیم.

نامه سرگشاده گروهی از کارگران بیکار ارومیه به وزارت کار و امور اجتماعی

وقت مادر کلاسها تلف می شود نمی توانیم در جستجوی کار برویم.
برخلاف ادعای وزارت کار که از طریق روزنامه ها و اوراق ادو اعلام کرده بوده همه کارگران بیکار از آنهایی که دفترچه بیمه دارند و آنهایی که دفترچه بیمه ندارند و ام بیکاری پرداخت می کنیم با بهانه های مختلف از پرداخت وام خود داری می کنند.
اولاً به آنها که دفترچه بیمه ندارند وام بیکاری نمی دهند و معلوم است که این عده در کلاس نیز شرکت ندارند. ثانیاً آنها که دفترچه بیمه دارند به بهانه های مختلف از گرفتن وام محروم هستند. از جمله اینکه دفترچه شما مهر تمدید ندارد و یا اینکه فقط شش ماه است که بیمه شده اید و باید یک سال تمام بیمه باشید تا وام بیکاری به شما تعلق بگیرد. و حتی روزتبه ۹ تیرماه ۵۸ که برای گرفتن وام به اداره کار رفته بودیم بدین بهانه های ما وام ندادند. وقتی اعتراض کردیم دوفر مسلع از کمیته ها آمدند که چرا شروع کرده اید. حال ما کارگران بیکار از دولت می خواهیم که به خواسته برحق ما که داشتن کار و یا گرفتن وام بیکاری است رسیدگی کند.
گروهی از کارگران بیکار ارومیه رونوشت به نشریه کار رونوشت به روزنامه آیندگان رونوشت به روزنامه پیغام امروز

بیش بسوی ایجاد و تقویت شوراهای واقعی

تاریخچه و منشاء رویزیونیسیم در جنبش کمونیستی (۳)

تئوری «سوسیال امپریالیزم» انحراف از مارکسیسم - لنینیسم است (۳)

بطور کلی همه رویزیونیستها و همه گرایشهای رویزیونیستی درون جنبش کمونیستی، چه رویزیونیسم کهنه برنشتین، کائوتسکی و امثال آن و چه رویزیونیسم تیتو و خروشچف و چه رویزیونیسم اروپائی که به کمونیسم اروپائی معروف شده است، جوهر کارشان دشمنی با انقلاب قهرآمیز و دیکتاتوری پرولتاریا و خلاصه جا زدن گذار مسالمت آمیز به جای انقلاب است. اما مسئله ای که در اینجا اشاره به آن لازم است آن است که کائوتسکی، برنشتین و امثالهم هرگز نتوانستند گرایشهای رویزیونیستی خود را در همه جهان اشاعه دهند. لیکن خروشچف و دارودسته او که از کنگره بیستم نغمه رویزیونیسم را ساز کردند، به خاطر اهمیت حزب کمونیست اتحاد شوروی در صحنه جهانی و به خاطر حیثیت و اعتباری که نخستین کشور سوسیالیستی جهان داشت، نتوانستند رویزیونیسم را در بسیاری از نقاط جهان بیفشانند.

حزب توده نیز که از آغاز پیدایش سیاست دنباله روی و تبعیت از حزب برادر و بزرگتر را به جای مارکسیسم - لنینیسم به خورد کارگران و زحمتکشان داده و از این راه به اعتبار و حیثیت مارکسیسم - لنینیسم در ایران لطمه فراوانی وارد ساخته بود به محض آنکه احساس کرد خروشچف و دارودسته اش در کنگره اکثریت به دست بی آوردند و فاداری خود را نسبت به رهبری جدید حزب کمونیست اتحاد شوروی اعلام کرد و بی درنگ همانگونه که روش همیشگی سازشکاران و رفرمیستهای کمیته مرکزی بوده است، دستن را برای بهجت باخروشچف دراز کرد و بوقلمون وار از کسانکی که تا آن زمان قطب و مراد حزب توده و انمود می شدند روی برتافت و آنقدر در اعلام وفاداری به خروشچف و حمد و ثنا و او پیش رفت که حتی خود خروشچف نیز طاقتش طاق شد و این همه بوقلمون صفتی نماینده حزب توده را مورد سرزنش قرار داد.

خروشچف در کنگره بیستم شروع به تبلیغ نظریات برنشتین و کائوتسکی نمود. نظریاتی که بی پایگی، ضد مارکسیستی و بورژوائی بودن آن را سالها پیش لنین در کتابهایی چون «دولت و انقلاب» و «سایر آثارش به اثبات رسانده بود.

خروشچف و هواخواهان او در واقع پرچم رویزیونیسم مدرن را به دوش گرفتند و درست همان طرحهای رویزیونیسم کهن یعنی حرفهای برنشتین و کائوتسکی را راتکرار کردند. آنها نیز چون سلف خود بیش از هر چیز به تبلیغ «گذار مسالمت آمیز» و «گذار به سوسیالیزم از راه پارلمانی» پرداختند.

ماه تدریج عمده اظهاراتی که رویزیونیستها در کنگره بیستم و سپس از آن آبراز کردند می آوریم تا نشان دهیم که راه آنها تا چه حد از راه لنین و دیگر

رهبران بزرگ طبقه کارگر شوروی به دور است و تا چه حد با رویزیونیسم کهن که لنین و حزب بلشویک در مبارزه خستگی ناپذیر ریشه های آن را افشان نمودند، نزدیک است. رویزیونیسمی که خروشچف پرچمدار آن بود معتقد است که: «پرولتاریا دردمو کراسی بورژوازی (که البته از دیدگاه مارکسیسم لنینیسم بهترین دموکراسی بورژوائی نیز شکی از دیکتاتوری بورژوائی است) و بر اساس قوانین انتخاباتی بورژوازی می تواند در پارلمان اکثریت به دست آورد و نگاه قدرت را در اختیار گرفت...» رویزیونیستها ادعا می کنند که: «برای طبقه کارگر احزاب اکثریت در مجلس و تبدیل آن به یک سازمان قدرت توده ای به معنی درهم شکستن ماشین نظامی و بوروکراسی بورژوازی و تشکیل یک دولت پرولتری نوین توده ای در شکل پارلمانی است.» (خروشچف: سخنرانی در جلسه عمومی سازمانهای حزبی مدار عالی).

بنابراین رویزیونیستها مدرن نیز چون سلف خود مارکسیسم - لنینیسم را قلب می کنند و مدعی هستند که اگر پرولتاریا در پارلمان اکثریت بدست آورد، می تواند کار تغییر جامعه کهنه را به جامعه سوسیالیستی به انجام رساند. آنها می گویند:

یک اکثریت در مجلس " برای طبقه کارگر یک سلسله از کشورهای سرمایه داری و مستعمرات قبلی شرایط را به وجود می آورد که تحولات اساسی اجتماعی را ممکن می سازد... (خروشچف: گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی).

در برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی ادعا می شود که: «طبقه کارگر بسیاری از کشورها حتی قبل از سقوط سرمایه داری می توانند بورژوازی را مجبور به اتخاذ آنچنان تدابیری کنند که آنها را چهارچوب رفورهای معمولی پافرازی بگذارند...» و حتی در برخی کشورها ممکن است موقعیتی به وجود آید که بورژوازی حاکم به صلاح و صرفه خود ببیند که وسایل تولید حیاتی خویش را در معرض فروش بگذارد. (برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی، مصادف ۲۱ اکتبر سال ۱۹۶۱).

همه این تلاشها، همه این سخن تحریف هائی که از اصول مارکسیسم لنینیسم می شود برای اشاعه پارلمانتاریسم یعنی «گذار مسالمت آمیز» و نفی انقلاب است. این نظریات دقیقاً همان عقاید کائوتسکی و برنشتین است که لنین در پاسخ به آن چنین می گوید:

"تمام این حیلها، سفسطه ها و تخطئه های شایسته از آن جهت مورد نیاز کائوتسکی است که از زیر بار انقلاب قهرآمیز شانه خالی کند و دست کشیدن از آن و پیوستن خود را با سیاست کارگری لیبرالی یعنی با بورژوازی برده پوشی نماید" (انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد).

بقیه از صفحه ۱۰

بر دیگر از رویزیونیستهای کهن شروع می کنیم. قبلاً گفتیم که کائوتسکی نخستین کسی بود که شوروی را «سرمایه داری دولتی» خواند. ببینیم او چه می گوید؟ جوهر تفکر او را در اثری به نام «تئوریسم و کمونیسم» که در سال ۱۹۱۹ نوشته است می توان دید:

در حکومت شوروی " برای نجات صنعت، ناچار طبقه جدیدی از کارمندان باید تشکیل شود و آنورته (اقتدار) خود را بر کارگران اعمال کند. این طبقه جدید به تدریج کنترل بالقوه و بالفعل (صنایع و کارگران) را کاملاً به خود اختصاص خواهد داد و آزادی کارگران را به یک آزادی واقعی و غیرواقعی تبدیل خواهد کرد...»

بوروکراسی مطلق قدیمی دوباره در شکلی جدید... امانه شکل اصلاح شده آن زنده شده است و در کنار این بوروکراسی مطلق، بذره های سرمایه داری جدید در حال پدید آمدن هستند... که در واقع سطح آن در مقایسه با سرمایه داری صنعتی روزهای گذشته بسیار پایینتر است. دیگر وجود ندارد، چراکه شرایط میان زفتن آن در روسیه به وجود آمده بود. اما برای الغای سرمایه داری هنوز شرایط مساعد وجود نداشت. (تاکید از ماست) نظام سرمایه داری آن یک در حال تجدید حیات است... این نظام برای پرولتاریا اینک سنگرانه تئوریک و رتاز سرمایه داری صنعتی روزهای گذشته است... این نظام از نظام خصوصی سرمایه داری به سرمایه داری دولتی تبدیل شده است. در گذشته بوروکراسی دولتی و بوروکراسی های سرمایه خصوصی اگر مستقیماً وابسته به خصمانه نداشتند، دست کم نسبت به هم سخت انتقاد داشتند... اما امروز هم بوروکراسی دولتی و هم بوروکراسی سرمایه داری درهم ادغام شده و یک سیستم به وجود آورده اند. این نتیجه نهائی شورش بزرگ سوسیالیستی است که بلشویکها مسبب آنند. این نشان دهنده سنگرانه ترین شکل استبدادی است که روسیه تا کنون به خود دیده است.

می بینیم بسیاری از حرفهایی که امروز هواداران ترس سوسیال امپریالیزم می زنند قبلاً کائوتسکی زده است و اینان در حقیقت صحت پیش بینی های این پیام بزرگ لیبرالها و رفرمیست های سوسیال دموکراسی را تأیید می کنند. تقریباً همه تئوریهائی که از زمان کائوتسکی تا به امروز شوروی را سرمایه داری دولتی و سوسیال امپریالیزم نامیده است بر اساس همین عقاید کائوتسکی که کمتر از دو سال پس از به قدرت رسیدن بلشویکها اظهار کرد، استوار است و این خود دلایلی بر ماهیت لیبرالی، رفرمیستی و کائوتسکی این نظرات است.

کائوتسکی در واقع بانفی انقلاب و به پیش کشیدن ترس «دموکراسی پارلمانی» راه رسیدن به سوسیالیزم است " ناچار هر نوع مبارزه قهرآمیز طبقه کارگر را برای تسخیر قدرت سیاسی، امری آشوب گرانه و تروریستی می خواند. او که سالها پیش مارکسیسم را بسویده و کنار گذاشته بود و عملاً به مدافع دواشته لیبرالیسم و اکونومیسم بدل شده بود طبیعی است که انقلاب را پیش از آنکه سرمایه داری به آخرین حد رشد خود برسد قبول نداشت و تازه در آن زمان هم طبقه کارگر باید برای تشکیل حکومت در چهارچوب دموکراسی بورژوائی و از راه پارلمان حرکت می کرد.

بنابراین از دیدگاه او و دیگر سردمداران سوسیال دموکراسی آلمان امکان استقرار سوسیالیزم در روسیه عقب مانده وجود نداشت و بطور کلی به کار بردن قهر انقلابی را امری تروریستی می دانست.

در اینجا ذکر این نکته ضروری است که لنین نیز واژه سرمایه داری دولتی را در مورد "سیاست اقتصادی جدید" (نپ) به کار برده است. اما باید توجه

داشته باشیم که " سرمایه داری دولتی" کائوتسکی، هیچ شباهتی به سرمایه داری دولتی لنین ندارد. کائوتسکی از آنجا که مارکسیسم را تحریف می کند، انقلاب را قبول ندارد و به بی عملی دچار شده است، اعلام می دارد که در روسیه شرایط استقرار سوسیالیسم اصلاً وجود ندارد، فقط شرایط برای نابودی فئودالیزم و تکامل سرمایه داری مهیا است، از این رو انقلاب بلشویکها محال است بتواند سوسیالیزم را در روسیه مستقر سازد و هر نظمی که در شوروی روی کار آید سوسیالیسم است. و به همین دلیل نظام شوروی که صنایع و زمینها را در اختیار دولت قرار داده است، " سرمایه داری دولتی" نام می دهد و ادعا می کند که نظام شوروی در مقایسه با دموکراسی بورژوائی یک گام به عقب است.

امالنین ضمن محکوم ساختن عقاید رویزیونیستی کائوتسکی و امثال او اعلام می دارد که استقرار حکومت کارگران بزرگترین پیروزی تاریخی طبقه کارگر و زحمتکش است و طبقه کارگر به رهبری حزب بلشویک خواهد توانست همه بقایای نظام کهن را از میان بردارد و گام به گام و با سرعتی فوق العاده سوسیالیسم را برقرار سازد. لیکن برای ایجاد شرایط مناسب رشد سوسیالیزم و برای جلوگیری از گسترش نارضاعی میان دهقانان و کارگران و برخی دلایل دیگر دولت ناچار است برای مدت کوتاهی سیاستی را در پیش گیرد که به منزله نوعی عقب نشینی موقت است و می توان آن را سرمایه داری دولتی نامید.

لنین می گفت مشکل کردن میلیونها تولید کننده خرده پسا (دهقان) در درون تعاونی ها و امر تولید سوسیالیستی کاری نیست که در یک آن صورت پذیرد.

لنین می گفت برای امر تولید سوسیالیستی به حمایت همه کارگران و دهقانان و به رشد سریع تکنولوژی و ایجاد صنایع سنگین نیاز بنسیم. از این رولنین و دیگر رهبران حزب بلشویک "سیاست اقتصادی جدید" (نپ) را طرح کردند. مطابق این سیاست تولید دهقانان برای بازار زیر نظر حکومت شوروی تشویق و گسترش یافت تا با افزایش تولید یک بخشی از آن به صورت مالیات به دولت شوروی تعلق می گرفت، سرمایه لازم برای تهیه برق لازم و ماشین آلات کشاورزی و بطور کلی صنایع سنگین که زمینه مکانیزه کردن کشاورزی را نیز فراهم می ساخت، تأمین شود و علاوه بر زمینه کمبود شدید محصولات کشاورزی و نارضاعی های دهقانی کارگری نیز از میان برداشته شود، لنین این سیاست اقتصادی جدید که تولیدات روستاییان را برای بازار تشویق می کرد، سرمایه داری دولتی نامید.

لنین این سرمایه داری دولتی را نوعی ویژه اعلام می کند که صرفاً برای تدارک اقتصادی اقتصاد سوسیالیستی لازم است. اومی گوید:

این سرمایه داری دولتی با مفهوم عادی سرمایه داری مطابقت ندارد، کلیه مواضع حیاتی را در دست خود داریم. زمین به دولت تعلق دارد. این کیفیت که زمین متعلق به دولت است فوق العاده مهم است و همچنین از نقطه نظر اقتصادی دارای اهمیت عملی فراوانی است. من قبلاً هته ام، نه سرمایه داری دولتی تحت اللفظی سرمایه داری دولتی به معنی تحت اللفظی آن بودیدید متفاوت است زیرا در شوروی نه تنها زمین بلکه کلیه بخشهای مهم صنایع در دست دولت پرولتری است. ماقسمتی از صنایع کوچک و متوسط را جار ه داده ایم، با این حال بقیه صنایع در دست ما باقی مانده است.

خواندن و نوشتن ندارند. خدمات = ۸۰٪ واحدهای مسکونی در ماناگوا (پایتخت) آب لوله کشی ندارند و ۹۹٪ منازل در روستاها فاقد آب آشامیدنی است.

درباره سوسیالیسم

هنگامی که سوموزا در ۱۹۳۶ با کودتای امریکائی قدرت را در نیکاراگوئه بدست گرفت، تقریباً هیچ نداشت. اکنون آنستاسیو سوموزا و بستگانش ثروت عظیمی دارند و از جمله مالک یا سهامدار عمده شرکتها و کارخانه های بسیاری هستند که در زمینه های زیر فعالیت دارند:

هواپیمائی، کشتیرانی، خدمات کشتیرانی، بنسادر هتلداری، روزنامه، تلویزیون، رادیو، ماهیکیری و دامداری و کشتارگاه، تصفیه شکر، کشت تنباکو، برنج و قهوه، صنایع ساختمانی، سیمان سازی، فلزکاری، نساجی، پشم شیشه شرکتهای بیمه، بانکداری، نمایندگی اتومبیل (مرسدس بنز) بسته بندی، نمک، مواد مخدر و یک شرکت پردازنده صادرات خون خلق نیکاراگوئه! به نام پلاسما فرسیس که به آمریکا و اروپا خون صادر می کند.

نقطه عطف در جنبش نیکاراگوئه در آستانه پیروزی جنبش انقلابی خلق

صادرات = ۷۰ تا ۸۰ درصد صادرات کشور محصولات کشاورزی است (پنبه، قهوه، گوشت، شکر). نیروی کار تقریباً نیمی از نیروی کار (۷۶۰۰۰۰ نفر) را کشاورزان و ماهیکران تشکیل می دهند و نیمی دیگر از نیروی کار در فعالیتهای صنعتی، ساختمانی، خدمات و غیره اشتغال دارند.

بیکاری = رقم رسمی بیکاری ۲۲٪ است و بیش از ۳۵ درصد از نیروی کار در روستاها از اشتغال کافی برخوردار نیست. توزیع درآمد = ۵٪ از ثروت در دست افراد کشور، ۳۵ درصد کل درآمد ملی را بدست دارند و نصف جمعیت فقیر با درآمد متوسط ماهیانه حدود ۵۴۰ ریال تنها ۱۵٪ از درآمد ناخالص ملی را کسب می کنند.

مالکیت زمین = یک سوم زمینهای کشاورزی در تصاحب خانواده سوموزا و یک سوم در تصاحب ۳۶۲ مالک بزرگ ۲۶۰۰۰ خانوار دهقان مالک کمتراز ۶۰۰ فارسی هستند. بهداشت = مرگ و میر در میان نوزادان ۱۳٪ است و ۵۵٪ مرگ و میر بین اطفال کمتراز ۱۴ ساله است. برای هر صدهزار نفر تنها ۶۸ پزشک و ۱۸۲ تخت بیمارستان وجود دارد که بطور عمده در شهرها متمرکزند.

آموزش = بیش از نصف مردم کشور (۷۰٪ روستائیان) سواد

تاریخچه جنبش کارگری جهان

تشکیل اولین حکومت کارگری جهان (کمون پاریس)

قسمت سوم:

حمله ارتجاع و دفاع قهرمانانه از "کمون"

از سوی دولت پروس برای تسلیم پذیرفت، بیسمارک بمنظور تکمیل ارتش ارتجاعی وی، حدود صد هزار نفر از سربازان ارتش - امپراطوری فرانسه را که اسیر ارتش پروس شده بودند، آزاد کرد. سرانجام زمانی که تی پر از پشتیبانی ارتش پروس مطمئن شد فریاد برآورد:

"من قانون به دست، وارد پاریس خواهم شد."

روشن بود که منظور تی پر از قانون اسلحه سرکوب مردم یعنی ارتش ضد خلقی بود که اکنون آن را برای قتل عام پرولتاریا و مردم پاریس آماده می کرد.

درد شماره پیشین، دربارۀ اعتلاء جنبش انقلابی در فرانسه، قیام کارگران پاریس و استقرار اولین حکومت کارگران (کمون پاریس) و اقداماتی که این دولت برای کارگران و محمکشان و تمام خلق فرانسه انجام داد، صحبت کردیم. در این شماره به حمله ارتجاع فرانسه به رهبری تی پر رئیس دولت بورژوازی و دفاع قهرمانانه کارگران و زحمتکشان و سایر اقشار خلق از حکومت انقلابی شان می پردازیم.

دفاع قهرمانانه از کمون

طبقات استثمارگر حاضر نبودند به شکست تن بدهند و به سادگی از منافع خود چشم ببندند، در اوایل آوریل دیگر تمام قیامهای پراکنده در ایالات فرانسه به وسیله عوامل بورژوازی سرکوب شده بود و بورژوازی با خیال راحت میتوانست تمام نیروی خود را متوجه پاریس کند.

در این زمان ارتباط پاریس با سایر نقاط کشور قطع شده بود. این بدان معنی بود که طبقه کارگر در پایتخت نمی توانست با نزدیکترین و مهمترین متحد خویش یعنی دهقانان ارتباط برقرار کند و اتحاد خود را با آنان عملی کند. رهبران کمون برای این اتحاد اهمیت خاصی قائل بودند و چندین اعلامیه ای که در این زمان از طرف کمون خطاب به دهقانان صادر شده است نمایانگر این توجه و اهمیت است.

با وجود این به علت محاصره پاریس "کموناردها" در موقعیتی نبودند که بتوانند با عملی کردن این اتحاد از پشتیبانی دهقانان استفاده کنند. رهبران حزب ارتجاعی تی پر که به ورسای (نزدیک پاریس) پناه برده بودند، یک آن از توطئه چینی های جنایتکارانه شان در جهت بازگرداندن انقلاب بازمی ایستادند. اما تی پر این رویه پیر و مکار، تا زمانی که خود را آماده حمله نکرده بود از همه حیل های سیاسی برای از بین بردن هوشیاری انقلابی خلق و مخفی نگاه داشتن خط حمله خود استفاده کرد. وی به دروغ اظهار می داشت:

"در هیچ شرایطی ارتش را برای حمله به پاریس گسیل نخواهم کرد."

اما به محض اینکه بیسمارک، صدر اعظم پروس، و الکساندر دوم، تزار روسیه قول دادند که به کمک وی خواهند شتافت، لحن تی پر کاملاً تغییر کرد. او در این موقع اعلام کرد که تنها در صورتی که کمون اسلحه را به زمین بگذارد "انعقاد صلح" با پروس امکان پذیر خواهد بود. به این ترتیب او برای حمله اش به پاریس زمینه سازی می کرد.

با وجود این به علت محاصره پاریس "کموناردها" در موقعیتی نبودند که بتوانند با عملی کردن این اتحاد از پشتیبانی دهقانان استفاده کنند. رهبران حزب ارتجاعی تی پر که به ورسای (نزدیک پاریس) پناه برده بودند، یک آن از توطئه چینی های جنایتکارانه شان در جهت بازگرداندن انقلاب بازمی ایستادند. اما تی پر این رویه پیر و مکار، تا زمانی که خود را آماده حمله نکرده بود از همه حیل های سیاسی برای از بین بردن هوشیاری انقلابی خلق و مخفی نگاه داشتن خط حمله خود استفاده کرد. وی به دروغ اظهار می داشت:

"در هیچ شرایطی ارتش را برای حمله به پاریس گسیل نخواهم کرد."

اما به محض اینکه بیسمارک، صدر اعظم پروس، و الکساندر دوم، تزار روسیه قول دادند که به کمک وی خواهند شتافت، لحن تی پر کاملاً تغییر کرد. او در این موقع اعلام کرد که تنها در صورتی که کمون اسلحه را به زمین بگذارد "انعقاد صلح" با پروس امکان پذیر خواهد بود. به این ترتیب او برای حمله اش به پاریس زمینه سازی می کرد.

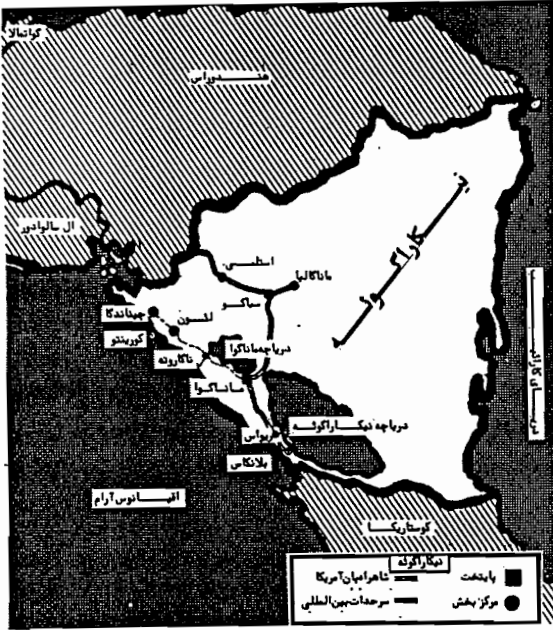
وقتی که تی پر تمامی شرایط پیشنهادی اعدام کموناردها در پاریس سال ۱۸۷۱



اعدام کموناردها در پاریس سال ۱۸۷۱

جنبش انقلابی خلق نیکاراگوئه در آستانه پیروزی

نقطه عطف در جنبش خلق نیکاراگوئه و آغاز مجدد نبرد مسلحانه



سوموزاد کارسیا که با تشکیل "گارد ملی" پس از خروج نیروهای آمریکا، به توصیه سفیر ایالات متحده در راس "گارد ملی" قرار گرفته بود و پس از توطئه قتل "ساندینو" و تحکیم فرماندهی خود بر "گارد ملی" در سال ۱۹۴۶ با کودتا قدرت را به دست گرفته بود، تا سال ۱۹۵۶ حکومت را بطور مستقیم یا غیرمستقیم در دست داشت. در سپتامبر ۱۹۵۶، عمل انقلابی "ریگوبرتولویز" با همدستی گروه کوچکی از مبارزان میهن پرست، منجر به اعدام انقلابی "سوموزا کارسیا" (پدر آناستاسیوس سوموزا) شد و این اعدام انقلابی، نقطه عطفی در تولد دوباره جنبش ساندینیستا بود.

اوچگیری مبارزات، پس از این عمل انقلابی، صحبت استراتژی انقلاب مسلحانه خلق را که توسط "ساندینو" ارائه شده بود، به ثبوت رساند.

این عمل با در نظر گرفتن شرایط مشخص نیکاراگوئه در آن زمان، به دوره تاریخی افول و رکود مبارزه انقلابی خاتمه داد و اساس محکمی برای مرحله نوین رشد انقلابی خلق نیکاراگوئه بی ریزی کرد.

بحرانهای سیاسی که دارو دسته "سوموزا" در اثنای تعدیل دیکتاتوری در سال ۱۹۵۶ با آن مواجه شدند، به مبارزات توده ای وسعت بخشید. این مبارزات که بطور مداوم تا سال ۱۹۶۰ به طول انجامید، با بحرانهای اقتصادی حاصل از سقوط قیمت های قهوه و پنبه در این سالها، به اوج خود رسید. این فعالیت های مجدد، شروع مرحله عظیمی از خروش انقلابی را آشکار ساخت و موجب بسیج کارگران، دهقانان، دانشجویان، روشنفکران و بخش های دیگر جامعه شد.

بعضی از ویژگی های نخستین مرحله اوج انقلاب توده ای ساندینیستا ها از سال ۱۹۵۶ تا ۱۹۶۰ از این قرار است:

- ۱- آمادگی و تمایل عمومی خلق برای سازمان یافتن در یک مبارزه ضد دیکتاتوری.
- ۲- فقدان یک سازمان سیاسی-نظامی که بتواند نقش پیش آهنگ مبارزه را به عهده بگیرد.
- ۳- تجدید اراده خلق برای پایان بخشیدن به سلطه دیکتاتوری از طریق مبارزه مسلحانه.
- ۴- ناهماهنگی در حرکت جنبش های مسلحانه ای که بعضی از آنها به صورت هجوم از کشورهای همسایه انجام می گرفت.
- ۵- رهبری انقلاب در پیرویه شکل گرفتن سازمان دادن یک گروه انقلابی.
- ۶- اگر چه جنبش انقلابی پرچم ساندینو را برافراشت و بعضی از ایده های مارکسیستی را اشاعه داد، با این حال نتوانست به اندازه جنبش "ساندینو" آگاهی ضد امپریالیستی و طبقاتی به مردم بدهد. همچنانکه نتوانست اصول علمی جهان بینی پرولتاریا را به همان نسبت ترویج کند.

نیمه دوم سالهای ۵۰ شرایط به وجود آمدن یک پیشاهنگ انقلابی قادر به رهبری مبارزه را به وجود آورد. پس از آنکه در سالهای ۱۹۶۰-۱۹۶۱ یک سازمان سیاسی - نظامی - پیشاهنگ تشکیل شد، انقلاب توده ای ساندینیستا به مرحله بالاتری از تکامل خویش دست یافت. این امر به جنبش امکان می داد که مبارزه ای را که از ۱۹۵۶ شروع شده بود، در سطح عالی تر و عمیقتری ادامه دهد. تشکیل جنبه رهائی بخش ملی ساندینیستا، مهمترین واقعه تاریخی آن سالها، در تولد دوباره جنبش انقلابی بود.

در فاصله سالهای ۱۹۶۱ و ۱۹۶۷ جنبه ساندینیستا گسترش یافت و از ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۴ نفوذ سیاسی، معنوی و سازمانی خود را در میان خلق عمیقتر ساخت و در حوزه اصلی مبارزه یعنی کوهستانها تقویت گردید.

در سال ۱۹۷۵ جریانهای مختلفی در "جنبه" به وجود آمد. از جمله جریانهای "جنگ مسلحانه توده ای، پرولتاریا" و "قیام کنندگان" این جریانها اگرچه اختلاف ایدئولوژیک دارند، ولی در سالهای اخیر برای شرکت در مبارزات توده ای به یکدیگر نزدیک شده اند و مشترکاً عمل می کنند. در جنبه ساندینیستا گروه های مسیحی ضد دیکتاتوری - ضد امپریالیستی نیز وجود دارند. ولی رهبری در دست کمونیستهاست که نیروی وسیعتری را در برمی گیرند.

سازمانهای مترقی توده ای نیکاراگوئه می توان از "جنبش متحد خلق" که در برگیرنده حدود ۲۲ سازمان و گروه کارگری دانشجویی است نام برد. جنبه ساندینیستا از مبارزات این سازمان که نزدیک به یک سال قبل تشکیل شده، حمایت می کند. اخیراً "جنبه میهن پرستان" که در برگیرنده جنبه ساندینیستا و "جنبش متحد خلق" است تشکیل شده که می گوید احزاب لیبرال و دموکرات را به سوی خود جذب کند. اکنون خلق نیکاراگوئه در سایه اتحاد کارگران و دهقانان و تحت رهبری جنبه ساندینیستا در آستانه پیروزی بردار و دسته سوموزا است و در راه ایجاد حکومت دموکراتیک انقلابی نوین، سوسیالیسم و جامعه انسان آزاد که "ساندینو" در آرزوی خود داشت، گام بر دارد.

آرمانهای جنبه آزادیبخش ساندینیستا

جنبه ساندینیستا آرمانهای خویش را برای انقلاب نیکاراگوئه، به شکل زیر ترسیم کرده است:

اولین مرحله انقلاب توده ای "ساندینیستا" (۳۴-۱۹۲۶) توانست تضاد عمده خلق نیکاراگوئه را با تجاوز نظامی ایالات متحده به نفع خلق حل کند. و امپریالیسم برای حفظ کنترل خود بر نیکاراگوئه مجبور به تغییر تاکتیک هایش شد و برای تعدیل شکست نظامی اش به شیوه فشارهای غیر مستقیم سیاسی، اقتصادی، دیپلماتیک و نظامی توسل جست و سلطه خود را پس از سال ۱۹۲۴ توسط طبقات مترجع محلی باز یافت. ۴ دهه

دیکتاتوری خانواده "سوموزا" به تسلط امپریالیسم ایالات متحده و به ستم و استثمار خلق نیکاراگوئه توسط سیستم سرمایه داری وابسته منجر گردید.

جنبه آزادیبخش "ساندینیستا" پیرو راهی ملی را با درهم شکستن حلقه های سلطه امپریالیسم و پیرویه رهائی اجتماعی را با درهم شکستن ستم و استثمار طبقات مترجع نیکاراگوئه مشخص می کند و این دو متحد تاریخی را بطور تجزیه ناپذیر با حیات یک پیشاهنگ پولادین و آرمان فلسفه مارکسیسم - لنینیسم، هم پیوند می داند. "جنبه"، مبارزه کنونی بر ضد استبداد و راهگشای یک دموکراسی حقیقی خلق (نه دموکراسی بورژوازی) همچون بخشی از مبارزه برای سوسیالیسم می داند و تأکید دارد که پیرویه نباید بین راه متوقف گردد و مرحله دموکراتیک توده ای باید وسیله ای باشد برای آرمان "ساندینیستا" جهت استحکام مواضع انقلابی و سازمانهای توده ای و آغاز پیرویه نهایی به سوی سوسیالیسم. "جنبه" تأکید دارد که ضرورت مرحله انقلاب دموکراتیک توده ای، در پی شکست استبداد، نباید منجر به توسعه سرمایه داری سوسیالیستی رفرمیستی گردد. جنبه "ساندینیستا" می نویسد: "آرمان ما، در میان کارگران و خلق میهن پرست ما زندگی کرده است و رشد می کند. این آرمان مقدس مارکس انگلس، لنین و ساندینو است."

برخورد با "گارد ملی" پس از پیروزی

جنبه ساندینیستا در تشریح استراتژی و تاکتیک برای استقرار حکومت خلق می نویسد:

"درست است که گارد ملی در زمان انقلاب فتح خواهد شد با این حال ما باید به دنبال بهترین امکان در نابودی تشکیلاتی و معنوی مقامات آن باشیم. بهتر است که به آن به عنوان یک نهاد اجتماعی حمله بریم تا زمانی که کاملاً نابود شود. همبستگی انقلابی بین خلقهای ایران و نیکاراگوئه

جنبه آزادیبخش ساندینیستا در کارگرم مبارزات خونین و انقلابی مادر شهریور ماه سال گذشته پیام زیر را برای مردم ایران فرستاد که در سراسر جهان پخش شد.

پیام "جنبه ساندینیستا برای رهائی ملی به همه رفا

ورزندگان، به تمام نیروهای چپ و دموکرات مردم ایران اطلاع از وقایع مبارزاتی اخیر ایران در خلق ما شور و شعف ایجاد کرد. این مبارزات نشانگر عزم راسخ خلق ایران در نبرد علیه ستم و سرکوبی برای دست یابی به آزادی است. این همان نبردی است که هم اکنون در نیکاراگوئه نیز جریان دارد و ما آنکه هزاران کیلومتر از هم دوریم پیکار مشترکی ما را با هم می پیوندد و خلق ما را به هم نزدیک می کند. ما اکنون می کشیم تعرض ارتش حکومتی را سد کرده و به ضربات متقابل دست زنییم. برای انجام پیروزی این نبرد طولانی به همبستگی همه خلقها از جمله خلق شجاع ایران نیاز مندیم. پشتیبانی شما از ما با اهمیت است، زیرا که سوموزا دیکتاتور همانند شاه از ستونهای امپریالیسم آمریکا است.

و پیروزی ما از آن شماست.

زنده باد خلقهای ایران و نیکاراگوئه.

جنبه رهائی بخش ملی ساندینیستا

۲۲ سپتامبر ۱۹۷۸ (۳۱ شهریور ۱۳۵۷)

خلقهای ایران پیروزی نزدیک خلق قهرمان نیکاراگوئه را تحت رهبری جنبه آزادیبخش ساندینیستا آرزو مندند.

درباره نیکاراگوئه

مساحت = ۱۴۷۹۰۰ کیلومتر مربع
جمعیت = حدود ۲/۵ میلیون نفر با ۳٪ رشد سالانه. تقریباً نیمی ساکن شهرها و نیمه روستا نشین ۲۰٪ جمعیت کشور (۲۲۰۰۰۰ نفر) ساکن ماناگوا، پایتخت. بقیه در صفحه ۹.

سرتیپ فلاحی

سخت فرماندهی نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران منصوب گردید !!
... نامبرده بعد از ۲۸ مرداد ۳۲ در صف شاهدستان و بنام قرار گرفت و در دانشکده آجودانی مداح شاه و نظام شاهنشاهی شد. او متخصص تاریخ شاهنشاهی و مولف کتابی به همین نام است. او زمانی فرمانده اطاق جنگ و افسر عملیاتی اطاق جنگ بود.
این افسر خوش سابقه، را به عملیاتی ایران و آمریکا در جنگ ویتنام برده است و ینا به آموزش و تربیتی که دیده است، افسر آموزش دهنده امرا و افسران عالی رتبه ارتش بود.

او تئوریسم مبارزه با جنگ های پارتیزانی و یکی از صاحب نظران و طراحان حملات جنگی علیه خلق ظفار است. فلاحی جزو باند سرهنگ تولکی - سرهنگ کوهبر - و سرهنگ حسین زاده (مردوم) بوده که نامبرده در جریان دستگیری باندها فقط ۵ روز بازداشت بود!

نامبرده قبل از انتصاب به فرماندهی نیروی زمینی معاون تیپ پیاده شیراز و اداره کننده امور نیروهای مخصوص ارتش

داستانی کل
جمهوری اسلامی ایران
بسم تعالی

برادر برهمن ...
به موجب این حکم به شما ما موریت داده می شود تا به اتفاق افراد مسلح خود نسبت به دستگیری آقای سرتیپ فلاحی اقدام و ایشان را به دادستانی کل انقلاب تحویل دهند.

دادستان کل انقلاب جمهوری اسلامی ایران
۵۸/۳/۹

داستانی کل
انقلاب جمهوری اسلامی شماره ۱۰۴۱
ایران

آقای غلامرضا ... پاسدار انقلاب
به موجب این حکم به شما ما موریت داده می شود که با رعایت موازین شرعی و عرفی و قانونی و احترام و آسایش ساکنین و همسایگان آقای ولی فلاحی (سرتیپ) را به نشانی ... حلق و مراتب و اقدامات خود را رسماً و کتباً صورت جلسه نموده و با متمم تحویل این دادسرا دهید
بازرس دادسرای انقلاب اسلامی
تهران ۵۸/۳/۲۰

تاریخچه جنبش کارگری جهان

مقابل آتش توپخانه دشمن مقاومت کردند و سپس همراه با واحد خود به دشمن حمله کردند و موفق شدند جنگل های خود را حفظ کنند. زمانی که برادر جوانتر قصد داشت پرچم گردان خود را در بالای سنگر نصب کند، مورد اصابت گلوله قرار گرفت و شهید شد. برادر بزرگتر نیز که برای برداشتن پرچم جلو رفته بود به شهادت رسید، در حالی که پدرشان مصمم تر از همیشه تفنگش را در دست می فشرد و برای گرفتن انتقام از دشمنان طبقاتی کارگران و همه زحمتکشان و دفاع از کمون به سوی دشمن شلیک می کرد.
وارلن یکی از رهبران مشهور کمون پاریس و عضو بین الملل اول کارگران وقتی در یک درگیری خیابانی در محاصره دشمن افتاد، مردن را بیهوش تسلیم شدن ترجیح داد و قهرمانانه به شهادت رسید.
روز ۲۷ مه، گروهی از کموناردها (طرفداران کمون) در قبرستان پرلاشز در مقابل دشمنی که از لحاظ نفرات ۱۰ برابر آنها بود، دلیرانه جنگیدند و حتی زمانی که همانشان تمام شد با سرنیزه به جنگ ادامه دادند. سرانجام بدون اینکه حتی یک نفرشان تسلیم شود، قهرمانانه در کنار دیوار قبرستان به شهادت رسیدند.
پرولتاریای پاریس برای گرامی داشت خاطره این قهرمانان جاوید، این دیوار را "دیوار کمونارها" نامگذاری کرد. این دیوار در شرق پاریس، همواره سمبل نیروی تزلزل ناپذیر پرولتاریاست.

سقوط کمون پاریس

در روز ۲۸ مه ۱۸۷۱ (۸ خرداد ۱۲۵۰ هجری شمسی) کمون پاریس زیر آتش دشمن طبقاتی (یعنی بورژوازی)

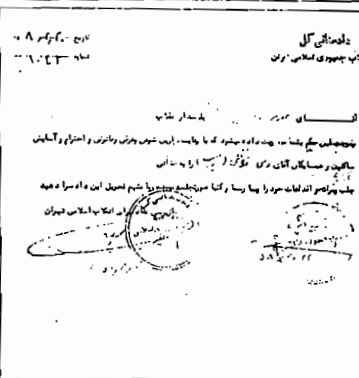
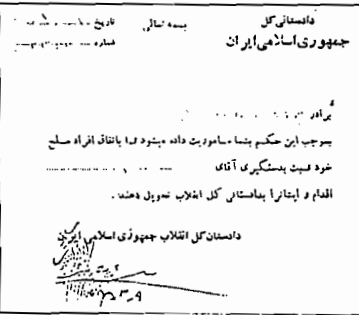
بقیه از صفحه ۱

(شیراز) بود. فلاحی از نزدیکان سرلشکر اویسی جنایتکار و دوست صمیمی فرمانده و معاون ضداطلاعات نیروی هوایی بوده است.

ما بازم برای این اعتقاد خود که از دیرباز درباره " ارتش ضد خلقی " و محاکمه و مجازات فرماندهان مزدور آن اعلام داشته ایم، تاکید داریم و تکرار می کنیم:

" مادام که ارتش ضد خلقی از پایه و بنیاد نابود نشود و ارتش نوین متشکل از نیروهای مبارز ورزنده و پرسنل انقلابی که در قیام خونین خلق شرکت کرده اند و بر علیه رژیم جنایتکار شاه مبارزه نمودند به وجود نیاید، هرگونه تلاش در جهت تقویت و ترمیم این ارتش که تا منگیز استخوان مزدور ضد خلقی است، کمک مستقیم به امپریالیسم و خیانت محض به انقلاب است."

ما با تاکید قاطعانه بر اعتقاد خود همصدا با آنها که این اطلاعات را در اختیار ما قرار دادند می گوئیم:
" سرتیپ ولی فلاحی باید همانند سایر فرماندهان جنایتکار محاکمه و مجازات شود."



مهمترین راهت شکل توده ها

دستاوردهای انقلاب و پیشبرد آن تا قطع کامل سلطه امپریالیسم و یک دگرگونی اساسی در تمام زمینه های زندگی اقتصادی اجتماعی و سیاسی است و در سوسی دیگر تلاشهای گسترده ضد انقلاب و نیروهای هراسناک از توده های مردم است که می کوشند مواضع قدرت را پیش از پیش در دست خود متمرکز سازند، مردم را از شرکت در سرنوشت خود محروم کنند و سبکهای را که مردم در حین انقلاب به دست آوردند باز پس گیرند. اگر در پیکو تلاشهای شتاب آلود برای عقب راندن خلق در دست اجراست، در سوسی دیگر ایمان به دگرگونی، آرزوهای تحقق نیافته و تجارب مبارزه است که مردم را به مقابله برانگیخته است.
مقابله بین این دو نیرو در همه جا در شهرها و روستاها، در کارخانه ها، پادگانها، ادارات، دانشگاهها و غیره، خود را به اشکال مختلف نشان می دهد. در کارخانه ها کارگران تلاش می کنند که دست آوردهای انقلابی خود را حفظ کنند. به خواسته های خود جامه عمل بپوشانند. انقلاب را ادامه دهند و با مبارزه ای آشتی ناپذیر دشمنان انقلاب را از کارخانه ها طرد کنند. با سرمایه داران نیز می کوشند تا مواضع پیشین خود را به دست آورند، کارگران را به عقب نشینی وادار کنند و همانند گذشته تسلط بی چون و چرای خود را تا بین کنند. در روستاها نیز دهقانان با اقدامات انقلابی خود به مقابله با ضد انقلاب یعنی زمینداران بزرگ و بقایای فئودالها برخاسته اند و عناصر ضد انقلابی نیز با کمک ایدای و حامیان خود در حال توطئه چینی برای سرکوب دهقانان و دستاوردهای انقلابی آنها هستند.

در میان همه نیروها این صفتی به وضوح دیده می شود و مردم آشکارتر می گردد. هر چه این مقابله آشکارتر می شود، مسئله شکست یا پیروزی قطعی انقلاب نیز روشن تر می شود.
خلاصه در شرایط بحرانی کنونی زمینه های مناسبی هم برای ادامه انقلاب تا نتیجه نهائی و یا بازگشت قطعی ضد انقلاب هر دو فراهم است. آنچه که در این میان مهم است این است که اگر دسیسه های دشمنان انقلاب بتواند در

تشکیل اولین حکومت

همیشه به مثابه طلایه دار جامعه نویسن در خاطره ها خواهد ماند، خاطره شهیدانش با عشق و احترام، در قلب بزرگ طبقه کارگر جاودانه خواهد بود. تاریخ از هم اکنون جلادان کمون را در قصاص گاه ابدی به بند کشیده و همه دعاها و استغاثه های کنیشتان قادر به رها کردن آنها از بند نخواهد بود.
در دومین روز " هفته خونین " " اوژن پوتیه " شاعر مردمی، با قلبی آکنده از عشق و کینه در یکی از حومه های پاریس و در حالیکه جانش در خطر بود شغری جاودانه سرود که بخش هایی از آن اندکی بعد در سراسر جهان به صورت " سرود انترناسیونال " انتشار یافت. و به این ترتیب برای بزرگداشت قهرمانان کمون پاریس بنای یادبودی ساخت که هرگز ویران نخواهد شد.

در شماره های آینده به بررسی درسها و تجربیات پرارزش کمون پاریس خواهیم پرداخت.
در زیر بند اول سرود انترناسیونال را که دره قاره جهان لطین افکن است می آوریم:
برخیز ای داغ لعنت خورده برخیز
دنیا ی فکور بندگی
جوشیده خاطر ما را بر سر ده
به جنگ مرگ و زندگی
باید از ریشه براندا ز پیغم
کهنه دنیای جور و بوند
وانگه نوین جهانی سازیم
هیچ بودگان، هر چیز
گردند
روز قطعی جسدال است
آخرین رزم ما
انتر ناسیونال است
نجات انسانها

بقیه از صفحه ۱

این شرایط مبارزات خلقهای ایران نیروهای انقلابی را منحرف سازد، ضد انقلاب که از تجربه های وسیع جهانی و داخلی برای سرکوب خلق ها برخوردار است بر خلق های میهن ماسلط خواهد شد و دستاوردهائی را که مردم با مبارزه خونین خود به دست آورده اند بر باد خواهد رفت. اما توده های مردم با ابتکار خلاق خویش چنانچه تحت رهبری درست قرار گیرند، توان آن را دارند که تا آخرین سنگرهای دشمن را در هم بکوبند و ضد انقلاب یا هر نیروی را که در برابر آنها قرار گیرد، تار و مار کنند. در این شرایط حساس که توده ها فاقد شکل و سازماندهی لازم هستند، در این شرایط که وضعیت بحرانی بر جامعه حاکم است مهمترین راه شکل توده ها و جلوگیری از انحراف و یا توقف مبارزات تقویت و تحکیم شوراهائی است که شمره خلافت و ابتکار خود مردم است. از این رو است که مسئله شوراهای همچنان در دستور روز قرار دارد. این شوراهای که در حین قیام از دل مبارزات مردم بیرون آمدند به مثابه ارگانهای توده های هستند که می توانند در سطحی گسترده تر توده ها را متشکل ساخته و به مقابله با نیروهای ضد انقلابی، سازشکار و ضد مردمی برخیزند. این شوراهای باید در روستاها، کارخانه ها، در روستاها، پادگان ها، در ادارات و آموزشگاهها و خلاصه در هر جگه که توده های مردم هستند تشکیل شوند و آنجایی که ایجاد شده اند تقویت گردند. اما کدام شورا مورد نظر است؟ تنها شورائی پذیرفتنی است که از منافع توده ها دفاع کند، به راستی متکی بر توده ها باشد، روشهای دموکراتیک و سیماداران اعمال گردد، و نه ناظر بلکه تصمیم گیرنده باشد و فعالانه در امور مربوط به سرنوشت مردم مشارکت داشته باشد. ماهم اکنون شاهدیم تعدادی از شوراهای در مناطق روستائی، در میان خلقها و تعدادی از کارخانه ها دارای قدرت هستند و تا حدی اعمال حاکمیت می کنند، باید این شوراهای را تقویت کرد و گسترش داد. اما بخصوص در کارخانه ها باید به مقابله با شوراهائی برخاست که عناصر ارتجاعی می کوشند آنها را از مسیر خود منحرف سازند و در نهایت تبدیل به یک سندیکا یا خسته شده کنند. طبیعی است که عناصر سازشکار و متزلزل و سرمایه داران یعنی همه آنهاست که از قدرت گرفتن توده های مردم، از نیرو گرفتن شوراهائی که به راستی بتواند بر آن نام شوراهای توده ها، در هر اسناد آنها تلاش می کنند که شوراهای را از مداخله در امور سیاسی و اعمال حاکمیت بازدارند و در نهایت آنها را تبدیل به ارگانهای سازنده که به نفع استثمارگران و دشمنان خلق و مانع بر سر راه مبارزه طبقاتی و انقلابی توده ها باشند.

باید باتمام نیروی افشای ماهیت این شوراهای و عناصر رهبری کننده آن پرداخت، توده ها را آگاه ساخت و دست به مبارزه ای جدی بر علیه آنها زد.
ما امروز شاهدیم که تحت تاثیر شرایط کنونی جامعه و وضعیت بحرانی مدام مبارزه ای حاد در روستاها و کارخانه در جریان است و در تعدادی از کارخانه ها که به علت نفوذ سرمایه داران و حامیان آنها و نیز رهبری حرد بورژوازی شورائی کارگری از مسیر خود منحرف شده بود، به توسط کارگران منحل شده است و یک شورای واقعی تحت رهبری آگاهترین و مبارزترین نمایندگان کارگران تشکیل شده است و کنترل کارخانه را در دست گرفته است. تنها یک چنین شورائی با قدرت انقلابی خود می تواند در راه منافع توده ها گام بردارد. تمام نیروهای ضد انقلاب و همه آنهاست که مانع پیشرفت انقلابند تار و مار کنند و آنها را از محیط کار و فعالیتهای خود پاک سازند.
خلاصه برای اینکه انقلاب در نیمه راه متوقف نشود باید ضد انقلاب در همه جا در کارخانه ها، در روستاها، در ادارات، مدارس، دانشگاهها و غیره زیر ضربات بی امان قرار گیرد و قدرتی که از دل شوراهای بیرون آید و اساساً متکی به توده ها باشد پدید آید.
همه آنچه را که گفتیم بیان کننده نقش و اهمیت شوراهای در شرایط کنونی است.
بنابراین شوراهای کارگری باید کنترل کارخانه ها را در دست گیرند، در

شوراهای کارمندان، دانشگاهی مدارس و دیگر شوراهای مردمی نیز باید تقویت شوند. این شوراهای مردمی موانعی که تاکنون بر سر راه آنها ایجاد کرده اند و علیرغم نفوذ پاره ای عناصر سازشکار تاکنون توانسته اند در راه پیشبرد مبارزه بر علیه نیروهای ارتجاعی و ضد انقلابی گامهای مثبتی بردارند و محیط کار خود را از عواملی از عناصر ضد انقلابی پاک سازند. اما هنوز ز نتوانسته اند آنگونه که شورا واقعاً باید اعمال حاکمیت کنند، وظیفه خود را انجام بدهند. با این وجود به علت پیگیری پاره ای از این شوراهای در انجام وظایف انقلابی خود هم اکنون زیر حملات شدید قرار گرفته اند و برای پاسخگویی و مقابله با این حملات باید پیوسته تر و قاطع تر وظایف انقلابی خود را انجام دهند.

شوراهای کارمندان، دانشگاهی مدارس و دیگر شوراهای مردمی نیز باید تقویت شوند. این شوراهای مردمی موانعی که تاکنون بر سر راه آنها ایجاد کرده اند و علیرغم نفوذ پاره ای عناصر سازشکار تاکنون توانسته اند در راه پیشبرد مبارزه بر علیه نیروهای ارتجاعی و ضد انقلابی گامهای مثبتی بردارند و محیط کار خود را از عواملی از عناصر ضد انقلابی پاک سازند. اما هنوز ز نتوانسته اند آنگونه که شورا واقعاً باید اعمال حاکمیت کنند، وظیفه خود را انجام بدهند. با این وجود به علت پیگیری پاره ای از این شوراهای در انجام وظایف انقلابی خود هم اکنون زیر حملات شدید قرار گرفته اند و برای پاسخگویی و مقابله با این حملات باید پیوسته تر و قاطع تر وظایف انقلابی خود را انجام دهند.

همه مستشاران خارجی باید اخراج گردند

مردم توطئه علیه سازمان مجاهدین خلق ایران را محکوم می کنند

انقلاب ایران بر علیه سازمان مجاهدین خلق بنویز در روزهای گذشته مرتکب شده اند خواستار آزادی فوری همه مجاهدان و مبارزان در بند دستگیری و مجازات همه توطئه گران و دسیسه چینان هستند.



مشهد - جمعه ۱۶ تیرماه، جوانان بآبادن شعار مرگ بر ارتجاع حلقه محاصره افراد کمیته اشکسته و به طرف ساختمان جنبش ملی مجاهدین می روند تا به اعضا جنبش بپیوندند.

در شرایطی که ادامه مبارزات ضد امپریالیستی خلقهای ایران می تواند به اخراج کامل امپریالیزم بنویز امپریالیزم امریکا از ایران منجر شود، در شرایطی که ادامه مبارزات کارگران، دهقانان، زحمتکشان و نیروهای انقلابی ایران می تواند منافع امپریالیزم و صهیونیسم را نهد در ایران بلکه در خاور میانه به خطر اندازد، دشمنان انقلاب هر روز توطئه جدیدی بر علیه نیروهای انقلابی تدارک می بینند تا بدینوسیله منافعی امپریالیزم و صهیونیزم را محفوظ نگه دارند.

دشمنان انقلاب ایران مذبحخانه می کوشند با تهمت و افترا و عوام فریبی از حیثیت و اعتبار نیروهای مبارز و انقلابی بکاهدند.

دستگیری، شکنجه و تهمیت و افترا به محمد رضا سعادت عضو سازمان مجاهدین خلق ایران که سابقه مبارزاتی او برای همه مردم روشن است و تهمیت و افتراهای بی شرمانه نسبت به همه نیروهای انقلابی و بسیج عناصر ناآگاه بر علیه نیروهای مبارز همگی اجزاء توطئه گسترده هستند که امپریالیزم و عوام فریبی بر علیه خلقهای ایران تدارک دیده اند. در روزهای حساس کنونی توطئه های این عناصر بر علیه نیروهای مبارز

اعتصابات پالایشگاه آبادان همچنان ادامه دارد

کارکنند، کارگران اکنون به این نتیجه رسیده اند که در این دستگاه دولتی هیچ کس به فکر منافع کارگر نیست و آنان جز از طریق مبارزه ای پیگیر، قادر به دریافت حقوق حقه خویش نخواهند بود. کارگران شرکت زمین کو خواسته های خود را به این شرح اعلام نمودند:

- ۱- بازگشت نماینده علی البدل کارگران بر سر کار که از فروردین ماه ۵۸ اخراج شده است.
- ۲- خلع ید پیمانکار و قرار گرفتن کارگران زیر پوشش رسمی شرکت نفت.
- ۳- برقراری چهل ساعت کار در هفته و تعطیل روز پنجشنبه.
- ۴- افزایش حق مسکن تا میزان ۱۲۵۰۰ ریال.
- ۵- افزایش حق خواروبار تا میزان ۲۵۰۰ ریال.
- ۶- افزایش حق ایاب و ذهاب از مبلغ روزانه ۱۰ ریال به میزان قابل قبول.
- ۷- تجدید نظر در میزان پرداخت حق بالاروی (حق ارتقا).
- ۸- پرداخت حق کفالتکاری محیط.
- ۹- پیاده کردن طرح طبقه بندی مشاغل با معیارهای درست از زمان تصویب طرح تاکنون.

۱۸۰ نفر کارگران پیمانکاری صابری (قسمت کشتی سازی) از تاریخ شنبه دهم تیرماه ۲۵ تیر کارگران شرکت پیمانکاری زمینکو (تعمیرات داخلی پالایشگاه) از تاریخ دوشنبه یازدهم تیرماه دست از کار کشیدند.

خلع ید پیمانکار و رفتن زیر پوشش رسمی شرکت نفت و استفاده از مزایای رسمی، اساسی ترین خواست این کارگران است. آنان در گذشته با رها و بارها خواسته های خود را با مسئولین امر و پیمانکار مربوط مطرح کردند. طی این مدت علاوه بر اینکه به خواست های آنان هیچ توجهی نشد، شرکت زمینکو بی شرمانه دست به اخراج چند تن از کارگران و نماینده علی البدل آنها زد و تعدادی دیگر از کارگران را به بهانه های مختلف تهدید و ارباب می نمود.

کارگران پالایشگاه آبادان با تظاهرات پر شور و مقاومت های دلیرانه انتظار داشتند که بعد از قیام تغییراتی در کار و زندگی شان به وجود آید و دست پیمانکارانی که عمری با همکاری عمال رژیم سابق، به مکیدن خون کارگران مشغول بودند، از محیط کار قطع شده و کارگران مستقیماً زیر پوشش شرکت نفت

استاندار فارس:

اشکالی نمی بینم که دهات شما را بمباران کنیم

به خرج دهند، به عنوان ضدانقلاب آنان را به مقامات تحویل خواهیم داد و ضمناً تهدید کرد که "به خاطر انقلاب اشکالی نمی بینیم در اینکه فرادها ت شما را با هواپیما بمباران نمائیم" سپس ایشان ضمن عرض ابراز توبه خوانین قشایی روستائیان را از استناداری بیرون راند. عشایر فارس یکبار دیگر مواجه با توطئه های شاهانده که از طریق مالکین و خوانین ضد دهنه قشایی فارس بر آنان اعمال شده است و باز نقش مقامات دولتی را در حل مشکلات موجود در حمایت از مالکین و زمینداران دریافتند که البته آن امری نوظهور نمی باشد.

دربی تحریکات و توطئه های عمده ای از خوانین در فارس و بروز اختلافاتی بین عشایر قشایی و صابری که منجر به قتل عمده ای روستائیان شد، اهالی روستاهای احمد آباد - نصر آباد - تخت چمن - حسین آباد - درانه - رضایی و دین محمدی ضمن تحمیل در استناداری فارس در تاریخ ۵ تیرماه حمایت استنادار از روستائیان در مقابل تجاوزات خوانین خواستار شده و اعلام کرده اند در صورت تکرار این قبیل حوادث، استنادار دیگر مقامات دولتی مسئولیت عواقب وخیم آن را خواهند داشت. اما استنادار در جواب خواستهای بحق روستائیان گفت: چنانچه روستائیان در مورد درخواستهای شان

روزنامه نگاران سر سپرده

به توطئه ننگین خود ادامه میدهند

انقلابی و ضد انقلابی را مخدوش کنند و در ذهن توده های مردم این توهم را ایجاد کنند که میان نیروهای انقلابی و نیروهای ضد انقلابی با میان خلقهای قهرمان ایران و امپریالیزم امریکایی تفاوتی نیست یعنی درست همان روشهای ضد مردمی و نفرت انگیزی را دنبال می کنند که در گذشته دنبال می کردند. روشهایی که همیشه امپریالیزم امریکا و توکرانش طراح آن بوده اند.

چندی است که دوباره روزنامه نگاران مزدوری که چهره های خیانتکارشان را سالهاست مردم ایران می شناسند، خیانتکاری را از سر گرفته و چون گذشته به انتشار مجلات و روزنامه های آنچنانی پرداخته اند.

این عناصر رحتی گاهی در ظاهر خود را بی طرف و بی طرفدار کارگران، زحمتکشان و نیروهای انقلابی می زنند تا بهتر بتوانند دروغها، گزارشات و به اصطلاح تحلیل های خود را که جوهر آن خدمت به امپریالیزم و سرمایه داری وابسته به آن است به خورد مردم بدهند. این عناصر شناخته شده بی شرمی زا به آنجاسانده اند که حتی از قبول اعضای سازمان چریکهای فدائی خلق ایران نیز دروغ جعل می کنند و نیروهای انقلابی را منبع خبرها و گزارشاتی که به دستور امپریالیزم امریکا و عوامسال آن و تنها برای انحراف افکار عمومی مردم به چاپ می رسانند، معرفی می کنند. برای مثال در یکی از مجلات هفتگی که ماهیت گردانندگان آن بر مردم معلوم است نام نوکر سر سپرده امپریالیزم یعنی بختیار را در کنار نام سازمان چریکهای فدائی خلق ایران می گذارند و می کوشند در ذهن مردم این توهم را ایجاد کنند که کو

سر سپردگی این جیره خواران امپریالیزم بر کسی پوشیده نیست. اینها که در رژیم گذشته به دستور دربار، سفارت آمریکا و سازمان امنیت از هیچ جنایتی در حق خلقهای محروم ایران دریغ نکردند، اینها که با انتشار اخبار بیشرمانه و تحریف واقع، همواره امپریالیستها و دربار کثیف پهلوی را ناجی مردم قلمداد می کردند و نیروهای انقلابی را خرابکار و تروریست می نامیدند و هر روز نغمه جدیدی درباره حقانیت رژیم و گناهکاری نیروهای انقلابی و زحمتکشان سرمی دادند، اینها که با چاپ اخبار و گزارشات انحرافی، بی شرمانه می کوشیدند افکار مردم بنویز جوانان را از مبارزه با امپریالیزم منحرف ساخته آنها را به سوی کاباره، دانسینگ، قمارخانه و شیره کش خانه های کباشاند، دوباره با گستاخی تمام به نابودی ثمرات انقلاب خلقهای ایران کمر بسته و درست مثل گذشته اخبار داغ و شایعات عوام فریبانه جعل می کنند و به خورد مردم می دهند. این چهره های شناخته شده جیره خوار، دوباره به دستور اربابان امپریالیستشان مذبحخانه به تحمیل مردم ستمدیده ایران کمر بسته اند و قیل از هر چیزی می خواهند مرز میان نیروهای

همافران پایگاه هوایی شیراز:

مکرراً بخشنامه ها و دستوراتی صادر میشود که باعث آشوب و تفرقه میگردد

شوراهای واقعی و منتخب پرسنل می نوانند سد راه خودکامگی های بعضی از فرماندهان باشند لذا خواهان تشکیل شوراهای واقعی و دخالت دادن نظر آنها در امری باشیم.

۴- خواهان بازگشت همفرانی که به دلایل اعتراض و خواستهای صغی و انسانی خود از کار برکنار شده اند می باشیم.

۵- چون برای تدوین اساسنامه و تعیین نامهای یادگانی حضور نمایندگان همافران در جسد داران و کارمندان در کنار اسرمان ستادی بنا نظارت و دخالت حقوق دانان و روانشناسان الزامی است خواستار دخالت دادن نمایندگان منتخب خود در تصمیم گیری ها هستیم.

ضمناً تا تاریخ ۲۵ تیرماه جهت رسیدگی به مفاد این قطعنامه همه روزه به مدت ۲ ساعت در باشگاه همافران گرد هم جمع خواهیم شد و پس از آن در صورت عدم رسیدگی دست به تحمیل خواهیم زد.

همافران پایگاه هوایی شیراز

و سعی دارند در مقابل اعتراض به اعمال ضد مردمی شان ما همافران را به ملت ایران ضد انقلاب و کارشکن معرفی نمایند. لذا ما همافران پایگاه هوایی شیراز از ضمن اعلام همبستگی مجدد با اهداف انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی بدینوسیله هرگونه اعمال ضد انقلابی و ضد مردمی را به شدت محکوم نموده و خواستهای مشروع خود را به شرح زیر اعلام و تقاضای رسیدگی می نمائیم:

- ۱- خواهان رسیدگی و اقدام سریع به خواسته های ۹ ماده ای پیشنهاد شده کلیه همافران پایگاهها که قبلاً توسط نمایندگان به ستاد نیرو ارائه گردیده می باشیم.
- ۲- تاروشن نشدن وضع خدمتی همافران تحت هیچ شرایطی حاضر به اجرای مقررات ضد مردمی که از ارتش طاغوتی به یادگار مانده است نمود و خواستار تغییر بنیادی و اساسی در آیین نامه ها، اساسنامه ها و مقررات یادگانی هستیم.
- ۳- چون اعتقاد داریم که تنها

... ما با همه نقشی که در بهر سر رساندن انقلاب داشتیم و از همان آغاز خواستار تغییرات بنیادی و اساسی در ارتش بوده ایم با صبری انقلابی در انجام ماوریت اداری و مردمی خود بشود و هیچگونه اشکال تراشی کوشا بوده ایم. لذا از آغاز انحلال کمیته های یادگانی و کوتاه کردن دست شوراهای نمایندگان در تصمیم گیری ها و از زمان روی کار آمدن عده ای که صلاحیتشان مورد تأیید پرسنل نیست و انتصابشان از روی ناچاری بوده است مکرراً بخشنامه ها و دستوراتی صادر می گردند که نیتها سازنده و مشکل گشا نیست بلکه باعث آشوب، تفرقه و تضعیف روحیه پرسنل مخصوصاً قشر همافر می گردد. آنها یک معلوم نیست در زمان انقلاب کجا بوده اند و اکنون در راس کارند می کوشند همان مقررات طاغوتی و گاهی بدتر از آن را به نیت باز گرداندن دسیسین و انضباط در ارتش پیاده کنند و در صدد بازگرداندن فضای خفقان و ایجاد آشوب اند تا به اصطلاح خودشان تفرقه بیندازند و حکومت کنند.

چه کسانی بر علیه کارگران توطئه میکنند؟

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - شاخه تبریز طی اعلامیه ای پیرامون واقعه اخیر جلسه کارگری سازمان در دانشکده پزشکی دانشگاه تبریز اعلام داشت:

"سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - شاخه تبریز بعد از قیام شوکه مند توده ها در جهت انجام وظایف انقلابی، برای بالابردن آگاهی سیاسی، کارگران دهقانان و زحمتکشان دلیر میهن هر هفته جلساتی در دانشکده پزشکی برگزار کرده و طی آن سعی نموده تا با همکاری کارگران آگاه دشمنان طبقاتی کارگران را به آنها شناساند و شیوه علمی مبارزه طبقاتی را به زبان ساده آنها بیاموزد.

روز جمعه ۱۵ تیر طبق معمول هفتگی جلسه کارگری سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - شاخه تبریز در ساعت ۵ بعد از ظهر با شرکت کارگران و زحمتکشان و دانشجویان به منظور تشریح مسائل کارگری تشکیل شد.

حین اجرای برنامه عناصر اخلاکگر و مرتجع بانقشه قبلی در صدد برهم زدن نظم جلسه برآمدند. آنها درخواست بیان نظریات خود از تریبون را داشتند که

مورد موافقت مسئولین قرار گرفت ولی از آنجاکه هدف دیگری در سرشان بود از تریبون استفاده نکردند، با ایجاد درگیری نظم جلسه را برهم زده و حاضرین در جلسه را مورد اهانت و ضرب و شتم قرار داده و چند نفر را با چاقو و چوب و چماق مجروح کردند. حاضرین در جلسه اجباراً برای دفاع از خود مجبور به درگیری شدند که با کشیده شدن درگیری به بیرون از جلسه بلافاصله حدود ۱۰۰ نفر از افراد مسلح کمیته هادرمحوطه دانشگاه حاضر شده و به توصیه عناصر اخلاکگر نزدیک به ۵۰۰ نفر از حاضرین را محاصره کرده و با تهدید اسلحه و شلیک رگبارهای هوایی و فحاشی به کارگران و زنان حاضر مانع از خروج از دانشگاه شدند. ما مورین کمیته ها بیش از ۲۵ نفر را که توسط عناصر اخلاکگر شناسایی و معرفی شده بودند دستگیر و به کمیته ها منتقل کردند. آنان بلافاصله رفقای ما را بعد از انتقال به کمیته ها تحت شدیدترین شکنجه ها قرار داده و هم آنها را به زندان منتقل کرده و به دنبال آن عده کثیری بعنوان اعتراض به این عمل ضد کارگری در دانشکده متحصن شدند.

نامه يك پاسدار انقلابی

سازمان چریکهای فدائی خلق ... من پاسدار یکی از کمیته های تهران هستم. مسلمان و مفلح ... است. از انقلاب تا به امروز صادقانه و با ایمان پاسداری داده ام. ولی با فهمیدن چیزهایی، تصمیم گرفته ام از کمیته بیرون بیایم. چون با اینکار الاقلا و جدانم آسوده خواهد شد.

نمیدانم از کجا حرفم را شروع کنم بهرحال دلم می خواهد حرفهایم را در روزنامه "کار" هر طور که هست برای مردم و همه پاسداران بنویسد، چرا که خیلی ها هنوز نمی دانند در ملک دار چه می گذرد. اول از تبلیغاتی که بر علیه فدائیان و مجاهدین، در کمیته ها (مخصوصاً کمیته سلطنت آباد) می کنند برایتان می گویم. زیرا از هر چیزی برایم ناراحت کننده تر است.

از عید در کمیته سلطنت آباد یک برنامه آموزشی برای بعضی از پاسداران کمیته ها گذاشته اند که در عمل هدفتان چیزی جز مبارزه با فدائیان و مجاهدین خلق نیست. در این آموزش ها از یک طرف پاسداران را از کمونیزم می ترسانند و از طرف دیگر فدائی و مجاهد را عامل شوروی

بقیه در صفحه ۸

مرگ بر امپریالیسم جهانی بسرکردگی امریکا و وابستگانش